

تشیع و سنی در مذهب

در فرقه‌های شیعی ۶۱ هجری تا دوران معاصر



حیدر مظلومی

جریان شناسی مهدویت در فرقه‌های شیعی

(۶۱ هـ ق تا دوران معاصر)

حیدر مظفری

جریان‌شناسی مهدویت در فرقه‌های شیعی

حیدر مظفری ورسی

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: نگارش

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۹۷ - ۸۷۴ - ۷

تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۴۹۸۸ - ۳۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵)

آدرس: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران

طبقه ششم، واحد ۶۱۲ و ۶۱۳

www.Dalilema.ir

Dalilema@yahoo.com



انتشارات دلیل ما

مراکز پخش:

۱) قم، خ معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۹، تلفن: (۱۰ خط) ۳۷۸۴۲۴۶۶

۲) قم، خ صفائیه، روبروی کوچه ۳۸، پلاک ۷۵۹، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۳۷۷۳۷۰۱۱ - ۳۷۷۳۷۰۰۱

۳) تهران، خ انقلاب، خ فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱

۴) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان،

مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳ - ۵

سرشناسه: مظفری ورسی، حیدر، ۱۳۴۶ -

عنوان و پدیدآور: جریان‌شناسی مهدویت در فرقه‌های شیعی (۶۱ هـ ق تا دوران

معاصر) / حیدر مظفری.

مشخصات نشر: قم: دلیل ما، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.

شابک: 978 - 964 - 397 - 874 - 7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- غیبت

موضوع: مهدویت

موضوع: شیعه -- تاریخ

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ج ۴ م ۵۶۵ / ۲۲۴ / ۴ BP

شماره رده دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۳۰۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُرِيهِمْ آيَاتِهِ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
پیشینه شناختی انحراف ادعای مهدویت در فرقه‌های شیعی	۱۳

فصل اول

جریان شناختی مهدویت در کیسانیه / ۱۷

زمان پیدایش کیسانیه	۱۹
امامت در اندیشه کیسانیه	۲۱
جریان مهدویت در کیسانیه	۲۲
بنیانگذاران مهدویت در کیسانیه	۲۵
الف) ادعای مهدویت توسط محمد حنفیه	۲۵
ب) مختار و طرح مهدویت محمد حنفیه	۲۷
ج) سوء استفاده یاران مختار از جریان مهدویت	۲۹
ادله کیسانیه بر مهدویت محمد حنفیه	۳۰
الف) دلیل بر امامت محمد	۳۱
ب) دلیل بر مهدویت محمد	۳۱

۳۳ تأمل در دلالت ادله مهدویت محمد حنفیه
۳۴ الف) تضادها و ناهمگونی درونی
۳۵ ب) بررسی روایات
۳۸ نگاهی به زمینه پیدایش و تداوم کیسانیه
۳۸ الف) بازتاب فشارهای بنی‌امیه بر امامان و جامعه شیعی
۴۱ ب) نقش بنی‌العباس در تداوم کیسانیه
۴۳ مبارزه امامان با کیسانیه

فصل دوم

مهدویت در اندیشه زیدیه / ۴۷

۴۹ طرح مسئله امامت و مهدویت در زیدیه
۵۱ الف) مهدویت در اندیشه زید
۵۴ ب) مهدویت در اندیشه پیروان مذهب زید
۵۵ تأثیر گزاران به فرقه زیدیه
۵۶ الف) شیعیان تندرو و انقلابی
۵۷ ب) اهل سنت
۵۸ نگاهی بر آنچه گذشت

فصل سوم

جریان شناختی مهدویت در بنی‌الحسن / ۶۱

۶۳ طرح مهدویت نفس زکیه
۶۷ اعلام مهدویت نفس زکیه و واکنش امام صادق <small>علیه السلام</small>
۶۹ برخورد نفس زکیه با امام صادق <small>علیه السلام</small>

فهرست مطالب / ۷

عوامل و زمینه‌های ادعای مهدویت در بنی‌الحسن.....	۷۱
الف) نبود درک واقعی از مقام امامت و ایجاد تحریف.....	۷۲
ب) تحریف در روایات مهدویت.....	۷۴
ج) نقش بنی‌عباس.....	۷۴
د) نقش و تاثیرگذاری معتزله در بنی‌الحسن.....	۷۶

فصل چهارم

مهدویت در اندیشه اسماعیلیه / ۸۱

پیدایش اسماعیلیه.....	۸۴
جایگاه مهدویت در اندیشه اسماعیلیه.....	۸۵
انشعاب و تحول مهدویت در اسماعیلیه.....	۸۷
الف) مبارکیه.....	۸۷
ب) قرامطه.....	۸۹
ج) خطابیّه.....	۹۰
تبیین واقعیت‌ها و تضادها.....	۹۱
الف) نقد ادله امامت و مهدویت در اسماعیل.....	۹۲
ب) پیدایش مشکوک.....	۹۴

فصل پنجم

جریان شناختی مهدویت در واقفیه / ۹۷

الف) زمینه سیاسی و اجتماعی.....	۱۰۰
ب) زمینه فرهنگی.....	۱۰۳

- بنیانگذاران فرقه واقفه و ادعاگران مهدویت ۱۰۵
- رهیافت عینی بر ادعای مهدویت توسط واقفه ۱۱۱
- علت نامگذاری واقفیه به ممتوره ۱۱۳
- گونه‌هایی از فعالیت‌های انحرافی واقفیه درباره مهدویت ۱۱۵
- حرکت توجیهی واقفیه نسبت به شخصیت امام رضا علیه السلام ۱۱۸
- نگرشی بر ادله واقفیه بر مهدویت امام هفتم ۱۲۰
- الف) روایت غسل امام توسط امام بعدی ۱۲۰
- ب) کاربرد واژه قائم بر موسی بن جعفر ۱۲۱
- انگیزه واقفیه در طرح مهدویت موسی بن جعفر علیه السلام ۱۲۴
- الف) انگیزه مادی و دنیاگرایی ۱۲۴
- ب) فتنه جویی و در آمیختن حق و باطل ۱۲۶
- موضع‌گیری امام رضا علیه السلام در برابر واقفه ۱۲۸
- نوع‌شناسی و کیفیت موضع‌گیری امام رضا علیه السلام در برابر واقفیه ۱۲۸
۱. مذمت و لعن سران واقفیه ۱۲۹
۲. خبر از آینده اندوهناک برخی از واقفیان ۱۳۱
۳. مناظره امام با برخی واقفه ۱۳۳
۴. نامه نگاری امام با برخی واقفه ۱۳۶
۵. استدلال به روایات رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ۱۳۸
۶. بیان تطبیقانه علامات ظهور با دوازدهمین امام ۱۳۹
۷. معرفی مصداق مهدی منتظر ۱۴۲
۸. منع شیعیان از ارتباط با واقفه ۱۴۵
- جمع بندی و بازتاب مبارزه امام رضا علیه السلام با واقفه ۱۴۷

فصل ششم

مدعیان مهدویت هم‌زمان با شهادت امام عسکری <small>علیه السلام</small> .. ۱۵۱	
نماد مهدویت‌گرایی .. ۱۵۵	
۱. معتقدان به مهدویت امام عسکری <small>علیه السلام</small> .. ۱۵۶	
۲. معتقدان به مهدویت فرزند امام عسکری <small>علیه السلام</small> .. ۱۵۶	
ارزیابی و تحلیل واقعیت‌ها .. ۱۵۷	

فصل هفتم

فرصت طلبان و مدعیان نیابت و بابیت / ۱۶۱

الف) ادعای نیابت .. ۱۶۴	
شخصیت‌شناسی مدعیان نیابت .. ۱۶۶	
عوامل پیدایش و انگیزه مدعیان نیابت .. ۱۷۰	
۱. جهل و سردرگمی در مصداق‌شناسی .. ۱۷۰	
۲. دل‌بستگی به مال و مقام .. ۱۷۳	
۳. اندیشه‌های خرافی والحادی .. ۱۷۵	
مبارزه و نفی مدعیان نیابت .. ۱۷۶	
ب) ادعای بابیت .. ۱۷۹	
آموزه بابیت و رکن رابع .. ۱۸۰	
زایش فرقه بهائیت .. ۱۸۱	

فصل هشتم

ویژگیهای مهدویت در اندیشه امامیه اثنی عشریه / ۱۸۹

یادآوری .. ۱۹۱	
----------------	--

۱۹۲	نام و نسب مهدی نزد اثنی عشریه
۱۹۶	کنیه و لقب مهدی نزد اثنی عشریه
۱۹۶	مادر حضرت مهدی
۱۹۹	ویژگی و زمان ولادت امام عصر نزد اثنی عشریه
۲۰۴	اثمه دوازده گانه و تطبیق مهدویت در اندیشه شیعی
۲۰۵	الف) تعداد امامان و تطبیق مهدی موعود در روایات
۲۰۵	۱. روایات دوازده امام
۲۱۰	۲. روایات دوازده خلیفه
۲۱۷	ویژگی‌های حدیث اثنا عشر و پیشوایان
۲۱۹	ب) مصادیق خلفا اثنا عشر و تطبیق مهدی در اندیشه
۲۱۹	دانشمندان امامیه
۲۲۱	نگاهی به تفاوت‌ها
۲۲۵	خاتمه
۲۲۷	منابع
۲۳۸	سایر آثار از همین قلم

مقدمه

هویت شناختی جریانهای فکری و فرقه گرایی در اسلام یک مسئله سؤال برانگیز و دارای بنیادهای عمیق است. پژوهشگران اسلامی و غیر اسلامی درباره علل و انگیزه‌های پیدایش و نیز گسترش و انشعاب‌های آن، داوری‌های متفاوت نموده‌اند. بیشتر طرح‌ها و تفاوت‌های نظری در این زمینه، بر اساس برخی جهت‌گیری‌های متعصبانه مذهبی و رقابت‌های ناسالم توسط برخی عالمان و دانشمندان هر یک از مذاهب ایجاد شده که در مواردی بدون رعایت ملاک و آموزه‌های دینی، در این زمینه به داوری نشسته‌اند.

آنچه را که در میان این نزاع‌ها به عنوان یک مسئله مسلم نمی‌توان نادیده گرفت، تأکید بر این مطلب است که در همان روزهای اول رحلت غمگینانه آخرین سفیر هدایت، اولین جرقه آتش اختلاف و فرقه‌گرایی در جامعه اسلامی نسبت به جریان امامت و پیشوایی پس از رسول اکرم ﷺ رخ نمود.

گروهی از مسلمانان مسئله رهبری بعد از رسول اکرم ﷺ را یک امر

عادی و در حد برقراری نظم اجتماعی، دانسته و با حضور شتابانه در سقیفه جانشین برای رسول خدا ﷺ تعیین نمودند.

گروه دیگر مسئله امامت و رهبری پس از رسول خدا ﷺ را تداوم نبوت دانسته و ادعا داشتند که امامت، همانند نبوت مقام و منصب الهی است. بنا به مبانی اعتقادی این گروه همانگونه که انتخاب نبی از عهده بشر خارج است؛ انتخاب امام نیز با شرایط ویژه‌ای که دارد از عهده بشر خارج است. تنها خداوند است که می‌تواند کسی را به امامت برگزیند. این گروه از جهت مصداق سنجی می‌گفتند: خداوند علی بن ابی طالب را برای امامت بعد از پیامبر انتخاب و توسط پیامبر معرفی نموده است.

در اثر این اختلاف نظر، جامعه اسلامی در ابتدا به دو گروه الف - طرفداران خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ب - طرفداران خلافت ابوبکر تقسیم شدند.

در زمان‌های بعدی هیچکدام از آن دو گروه به آن شکل اولیه خود باقی نماندند؛ بلکه به مرور زمان انشعاب‌هایی به وجود آمد. منشأ پیدایش این انشعاب‌ها در هر دو مذهب (شیعه و سنی) در اکثر موارد علت‌ها و زمینه‌های مشترک و در بعضی مواردی متمایز و جدای از هم دارند که در اینجا جای بحث تفصیلی انشعاب‌های هر دو مذهب نیست؛ بلکه به تناسب موضوع این نوشتار تنها به انشعاب‌های مذهب شیعه اشاره می‌شود.

این مذهب نیز همانند دیگر مذاهب اسلامی در طول حیات سیاسی

و فرهنگی خود، به دلایل درونی و بیرونی گرفتار انشعاب‌هایی شد که طبق اسناد و مدارک موجود در منابع تاریخی و کلامی، یکی از مهمترین علت‌های ظهور این انشعاب‌ها در مذهب شیعه، جریان مهدویت در منظومه اعتقادی این مذهب بوده که برخی افراد با اغراض سیاسی و یا کج‌اندیشی و در مواردی هم با پشت‌گرمی به وعده‌های دسیسه‌جویانه حکومتی و برخی نهادهای ضد شیعه از مهدویت سوء استفاده نموده و موجب پیدایش جریان‌های متفاوت فکری شده‌اند که در این نوشتار، جریان مهدویت در میان فرقه‌های انحرافی شیعی مورد کاوش قرار خواهد گرفت.

پیشینه شناختی انحراف ادعای مهدویت در فرقه‌های شیعی

با دقت در منابع روایی و کلامی دانشمندان اسلامی می‌توان این واقعیت را به وضوح دریافت که اصل جریان مهدویت و اعتقاد به ظهور نجات بخشی با لقب مهدی یک باورداشت دینی و برخواسته از انبوه روایاتی می‌باشد که در این زمینه از پیامبر نقل شده است. در میان اهل سنت جریان مهدویت تا حدودی با ابهام روبرو است که بیان آن از موضوع این نوشتار خارج است.

در این میان آنچه ایجاب می‌کند تا در این مسئله دقت بیشتر صورت گیرد؛ توجه به این امر است که امامان شیعه با توجه به رسالت و وظیفه دینی، در تبیین مهدویت و آگاهی دادن صحیح به مردم در این زمینه از هیچ کوشش فروگذار نکرده و در هر فرصت مناسب، ویژگی‌های مهدی

و نشانه‌های زمان ظهور او را بیان نموده‌اند و در عین حال، این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که هر کدام از امامان معصوم به نوبه خود در بیان مسئله مهدویت مانند بسیاری از مسائل دیگر از طرف نیروهای فشار و سرکوب گر خلفای زمان خویش با محدودیت‌های فراوان روبرو بودند که به آسانی نمی‌توانست باور داشت مهدویت و تمام ویژگی‌های ظلم ستیزانه مهدی را بیان نمایند. از این رو در سیر تاریخی تشیع با جریان‌ها و فرقه‌های انشعابی از بدنه اصلی تشیع بر می‌خوریم که یکی از وجوه بارز و مهم آنان ادعای مهدویت و ایجاد انحراف در این زمینه بوده است. چنانکه با دقت به گزارش‌های تاریخی می‌توان به مواردی در این زمینه دست یافت.

اولین گزارش در این باره، راجع به شخصی بنام عبدالله بن سبا و ادعای او درباره انکار شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام و نوید به اجرای حکومت فراگیر آن حضرت است که در تاریخ مطرح شده است.^(۱) ما در اینجا به جهت موهوم بودن وجود چنین فردی از نظر تاریخی و نیز تناقضات فراوان در گزارش‌های تاریخ نگاران، جریان ابن سبا را یک داستان ساختگی دانسته و به آن نمی‌پردازیم و در این نوشتار تنها به آن دسته از فرقه‌ها اشاره می‌شود که وجود آنها در منابع شیعه و سنی دارای شهرت تاریخی بوده و ادعای مهدویت نیز به عنوان یک آموزه صریح توسط آنان مطرح شده باشد.

۱. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۶۸.

بر این اساس در این اثر با محور قرار دادن ادعای مهدویت در
فرقه‌های جدا شده از مذهب شیعه و نیز با توجه به پیشینه تاریخی
پیدایش آنان، به شواهدی اشاره می‌شود.

حیدر مظفری

۱۳۹۲/۶/۱۶

یکم ذی القعدة ۱۴۳۴

مصادف با ولادت کریمه اهل بیت

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

فصل اول

جریان شناختی مهدویت در کیسانیه

نام و عنوان کیسانیه برای فرقه‌ای برخواسته از متن جریان شیعی و ادعای انحرافی این گروه درباره مهدویت در نزد فرقه شناسان و نویسندگان ملل و نحل مشهور است که حتی در منابع قدیمی شیعی؛ مانند فرق الشیعه نوبختی و المقالات اشعری قمی ذکر شده است که در این اثر به بخش‌هایی از تحولات و باورداشت مهدویت در این گروه خواهیم پرداخت.

زمان پیدایش کیسانیه

بسیاری از گزارشگران، کیسانیه را اولین فرقه انشعابی در تشیع دانسته و آغاز پیدایش آن را بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در عصر امامت امام سجاد علیه السلام ذکر نموده‌اند. در روزگاری که سیدالشهدا آن گونه مظلومانه به شهادت رسید و امام سجاد علیه السلام نیز تحت فشار قرار داشت و شیعیان هم نمی‌توانستند با حضرت آزادانه تماس برقرار نمایند؛ مردم به ویژه شیعیان در یک حالت سر درگمی و هراس به سر می‌بردند.

کار به جایی رسیده بود که حتی شیعیان نمی‌توانستند صفات

و ویژگی‌های امام را بیان نمایند؛ بلکه بالاتر از این برخی شیعیان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، میان شیوه انقلابی ایشان و صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نسبت به مسئله امامت و رهبری دچار شک و دودلی گردیده بودند و می‌گفتند: روش حسن با حسین نسازد و کار این با آن موافق نباشد؛ زیرا حسن با وجود یاران فراوان با معاویه صلح نمود و حسین با یاران اندک با یزید جنگ کرد.^(۱) چنان در حیرت افتاده بودند که عده‌ای در زمان امام زین العابدین علیه السلام از امامت آن حضرت سرباز زده به سوی محمد حنفیه رو آوردند.^(۲)

با دقت در متن این گزارش آشکار می‌شود که برای پیدایش و زمان شکل‌گیری کیسانیه تاریخ دقیق گزارش نشده است؛ بلکه در وجه نامگذاری این فرقه و بنیانگذار نخستین آن نیز، ابهامات فراوان وجود دارد. برخی کیسانیه را از پیروان مختار بن ابوعبید ثقفی دانسته و می‌گویند: وجه نامگذاری آنان به کیسانیه بدان جهت است که لقب مختار کیسان بوده است. برخی دیگر می‌گویند: کیسانیه پیرو فردی از فرماندهان لشکر مختار است به نام کیسان که کنیه او ابو عمره می‌باشد. بعضی در وجه تسمیه کیسانیه می‌گویند: آنان پیرو فردی به نام کیسان هستند که از غلامان امیرالمؤمنین بوده است.^(۳)

برای فرقه کیسانیه تا حدود دوازده شاخه فرعی دیگر ذکر شده است

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۸.

۲. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۵۷.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه مشکور، ص ۲۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۷.

که پیروان هر کدام دارای یک خصوصیت ویژه و متمایز بوده‌اند و تنها دو مسئله، یکی اعتقاد به امامت محمد حنفیه و دیگری اعتقاد بداء برای خداوند، به عنوان عقیده مشترک، همه آن شاخه‌های فرعی را تحت نام و عنوان کیسانیه جمع نموده است.^(۱)

امامت در اندیشه کیسانیه

فرقه شناسان شیعه و سنی، کیسانیه را یکی از گروه‌های شیعی ذکر نموده‌اند. در حقیقت نسبت داده شدن آنان به تشیع از آن جهت است که آنان در آغاز سلسله امامت، همانند بدنه اصلی شیعه امامیه معتقد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. هرچند در ادامه تسلسل امامت از بدنه اصلی تشیع جدا شده‌اند.

در سلسله امامت بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از آنان امامت را حق امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دانسته و بعد از آن دو بزرگوار می‌گفتند: امامت به محمد بن علی رسیده و برخی دیگر می‌گفتند: بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام امامت از آن محمد حنفیه بوده و شایسته نیست کسی با او مخالفت کند. علاوه بر این آنها قائل بودند که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هر کاری که انجام می‌دادند با اجازه و اذن محمد حنفیه بوده است.^(۲)

روشن است که در تبیین اعتقاد این دسته باید گفت: امام واقعی

۱. التبصیر فی الدین، ص ۲۷.

۲. فرق الشیعه، ص ۲۹.

محمد بن حنفیه است و دو برادرش با اجازه از جانب ایشان کارها را انجام می‌دادند. حال در این میان مهم این است که تمام فرق کیسانیه بر امامت محمد حنفیه اتفاق دارند؛ اما آنها در مسئله امامت پس از در گذشت محمد در سال هشتاد و یک هجری گرفتار پراکندگی و اختلاف فراوان شدند.^(۱) یکی از آن موارد، ادعای مهدویت برای محمد حنفیه بود که تبیین آن، هدف اصلی در این اثر است.

جریان مهدویت در کیسانیه

در تبیین اندیشه و باور مهدویت در اندیشه فرقه کیسانیه در منابع شیعه و سنی، تقریباً مطالبی هماهنگ و یکسان گزارش شده است. طبق این گزارشات گروه کیسانیه عقیده دارند ابوالقاسم محمد حنفیه، نام مادرش خوله، یکی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام است. کیسانیه می‌گویند:

أنه هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما
ملئت ظلماً و جوراً و أنه حي لم يموت ولا يموت حتى
يظهر بالحق.^(۲)

او (محمد حنفیه) همان مهدی است که زمین را پر از برابری و عدالت می‌نماید، همچنانکه از ستم و تجاوز پر شده باشد. او زنده است، هرگز نمرده و نخواهد مرد تا اینکه حق را آشکار نماید.

۱. مقالات الاسلامیین، ص ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲.

و در برخی دیگر از منابع آمده است: اولین گروه که از امامیه جدا شد، کیسانیه بود و آنان معتقد بودند که محمد، بعد از پدرش امام است و نمی‌میرد تا اینکه دنیا را پر از عدل نماید.^(۱)

در برخی گزارش‌ها حتی به محل زندگی محمد حنفیه اشاره شده و در آن آمده است که محمد حنفیه هرگز نمی‌میرد. او زنده است و در کوه رَضوی در حالی زندگی می‌کند که نزد او چشمه‌ای از آب و چشمه دیگری از عسل وجود دارد و ایشان از آن دو چشمه استفاده می‌نمایند. او دو نگهبان دارد:

عن یمینه أسد و عن یساره نمر، یحفظانه من أعدائه إلی وقت خروجه و هو المهدی المنتظر.^(۲)

در حالی که شیری در سمت راست او و ببری در سمت چپش، او را از دشمنانش نگه‌داری می‌نمایند تا هنگامی که ظهور نماید. او همان هدایتگری است که در انتظارش هستیم.

همچنین در برخی دیگر از منابع آمده است: کیسانیه محمد بن حنفیه را بعد از امام حسین علیه السلام، امام بر حق دانسته و درباره مهدویت و محل زندگی ایشان عقیده دارند که او همان قائم منتظر است که به زودی قیام نموده و عدالت را گسترش خواهد داد؛ اما پیش از قیام، او در کوه رَضوی که در نزدیکی مدینه قرار دارد از دیدگان مردم مخفیانه زندگی می‌کند.^(۳)

۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۸.

۳. اللوامع الالهیه، ص ۳۲۴.

ابو حاتم رازی که یکی از فرقه نگاران قدیمی است، درباره کیسانیه و ادعای آنان می‌نگارد: اینان فرقه‌های بسیار و مختلف‌اند که زیر نام کیسانیه گرد آمده‌اند. رمز این نامگذاری آن است که گروه یاد شده می‌پندارند: محمد بن حنفیه همان امام مهدی و قائم منتظری است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، پر از عدل خواهد کرد.^(۱)

همچنین درباره ادعای مهدویت محمد در شعر شعرای آن عصر نیز می‌توان به شواهدی دست یافت. از جمله در اشعار سید حمیری، شاعر معروف شیعی که در ابتدا از پیروان فرقه کیسانیه بود. او درباره مهدویت محمد حنفیه اشعار فراوان سروده است که در یکی از آنها می‌گوید:

یا شعب رضوی مالمن بك لا یری	حتی متی تخفی و أنت قریب
یا بن الوصی و یا سمی محمد	و کسئته نفسی علیک تذوب
لو غاب عنا عمر نوح أیقنت	منا النفوس بأنه سیؤب ^(۲)

ای دره رضوی؛ چرا کسی که در میان تو آرمیده دیده نمی‌شود؟ تا به کی تو پنهانی؟ حال آنکه نزدیک هستی.

ای پسر جانشین پیامبر و ای هم نام و هم کنیه محمد، جان من برای تو آب می‌شود.

اگر عمر نوح هم بر ما بگذرد، جان‌های ما بی‌گمان هستند که او به زودی باز خواهد گشت.

بنابراین جریان مهدویت خواهی توسط کیسانیه اولین موج سهمگینی

۱. گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست، ترجمه علی آقانوری، ص ۱۳۰.

۲. فرق الشیعه، ترجمه مشکور، ص ۳۱.

بود که وارد حوزه شیعی شد و مدت زمانی موجب تنش و انحراف در امامت گردید.

بنیانگذاران مهدویت در کیسانیه

در تمام جریان‌های فکری و اجتماعی، یکی از طبیعی‌ترین سؤال‌ها این است که پرچم داران و مدعیان اصلی آن جریان چه کسانی هستند و چه عقیده و اندیشه‌ای دارند؟ بر این اساس، نسبت به فرقه کیسانیه نیز با این سؤال تاریخی مواجه هستیم که بنیانگذاران اولیه این فرقه با این مشخصه که اعتقاد به امامت و قائمیت محمد حنفیه داشته باشد، چه کسانی هستند؟ این مسئله در گزینه‌های سه‌گانه ذیل بررسی می‌گردد:

الف) ادعای مهدویت توسط محمد حنفیه

از آنجا که شخصیت اول و محور در جریان کیسانیه محمد حنفیه است، طبیعی به نظر می‌رسد که در مرحله اول اذهان متوجه ایشان شده و این سؤال ایجاد شود که شاید طرح و ادعای امامت و سپس مهدویت از جانب خود او باشد. در برخی منابع اهل سنت در این زمینه از ابو عوانه به نقل از ابی حمزه نقل شده است: کانو یسلمون علی محمد بن علی، السلام علیک یا مهدی و او نیز در جواب می‌گفت:

أجل، أنا المهدی أهدی الی الخیر، اسمی اسم نبی الله

وکنیتی کنیه نبی الله؛^(۱)

آری من مهدی هستم؛ به سوی من نیکی‌ها هدیه شده است.
من هم‌نام و هم‌کنیه با پیامبر هستم.

ولی با اندک تأمل در این زمینه نمی‌توان به هیچ گزارش قابل اعتماد دست یافت که چنین ادعایی از جانب او پایه‌گذاری شده باشد؛ زیرا در هیچیک از منابع قابل اعتماد از زبان خود محمد حنفیه نقل نشده است که او در برابر امام سجاد علیه السلام موضع قاطع گرفته و امامت آن حضرت را انکار نموده و مردم را به امامت خودش فرا خوانده باشد؛ بلکه تنها ادعای امامت ایشان به گروه کیسانیه آن هم در پیوند با انقلاب مختار نقل شده است.^(۱)

چنانکه ابن میثم بحرانی در این باره می‌گوید: محمد بن حنفیه هیچگاه امامت را برای خود ادعا ننموده و کسی را بر این مسئله فرا نخواند؛ زیرا در جریان انقلاب مختار یک عده از محمد بن حنفیه این مطلب را سؤال نمودند که آیا شما مختار را دستور داده‌اید تا برای خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام نموده و مردم را به سوی امامت شما دعوت نماید؟ محمد بن حنفیه در جواب فرمود: به خدا سوگند من به او چنین دستوری نداده‌ام؛ ولی باکی نمی‌بینم که هر کس خواست به خونخواهی ما بر خیزد و ناراضی هم نیستم از اینکه آن فرد، مختار باشد.

همین سخن محمد سبب شد که سؤال کننده به حقانیت قیام مختار برای خون خواهی سید الشهداء اعتقاد پیدا نموده و او را یاری نماید.

فرجعوا و نصر أكثرهم المختار علی الطلب بدم الحسین،

و لم ينصره على القول بإمامة محمد و مع ذلك، لا يمكن القول بإمامته. (۱)

پس آن عده بازگشتند و بیشتر آنان مختار را بر خون خواهی امام حسین علیه السلام یاری نمودند. اما نسبت به امامت محمد (حنفیه) سخن او را نپذیرفتند؛ بنابراین نمی توان سخنی از امامت ایشان به میان آورد.

بنا بر این گزارش، محمد هیچگاه برای خودش ادعایی نکرده است و حتی نسبت به کسانی که به واسطه دعوت مختار مبنی بر اذن دادن محمد به قیام، دچار شک در امامت او شده بود با صراحت به آنها اعلام می دارد که من مختار را به امامت خودم دعوت نکرده ام؛ ولی نسبت به انتقام گرفتن از دشمنان ما مشکل نمی بینم. هر کسی خواست این کار را انجام دهد. پس در حقیقت این دو مسئله؛ یعنی ادعای امامت و رضایت بر قیام و خون خواهی سیدالشهدا ارتباطی به همدیگر ندارند.

ب) مختار و طرح مهدویت محمد حنفیه

از آنجا که عنوان فرقه کیسانیه با نام مختار، گره خورده است، بسیاری از فرقه نگاران شناسنامه اصلی این فرقه را به مختار بر می گردانند؛ به همین دلیل، اذهان بسیاری در وقت مواجه شدن با این فرقه، خود به خود متوجه مختار شده و او را به عنوان بنیانگذار اصلی این گروه تصور می کنند.

در حقیقت این گمان نسبت به مختار هنگامی شدت می‌یابد که از جهت تاریخی ادعای امامت محمد حنفیه در پیوند با انقلاب مختار و تأیید آن توسط محمد حنفیه مطرح شده است. البته در برخی موارد سخنان وهم‌انگیزی از قول مختار مبنی بر امامت محمد نیز نقل شده است.^(۱) واقعیت این است که طرح امامت محمد توسط مختار یک مسئله قطعی نیست؛ بلکه دارای ابهام فراوان است؛ زیرا برخی گزارشگران می‌گویند: مختار مردم را به سوی امامت محمد حنفیه دعوت می‌کرد و خود را نائب او معرفی می‌نمود. هنگامی که محمد حنفیه از این ماجرا آگاه شد از مختار و کارهایش براءت جست.^(۲)

در برخی نقل‌ها آمده است: وقتی ابن زبیر از همکاری محمد با مختار آگاه شد، محمد را با عده‌ای از بنی‌هاشم زندانی نموده و از آنان خواست با وی بیعت نماید. در این زمان، محمد و یارانش با نگارش نامه، مختار را در جریان قرار داد. در این هنگام مختار برای تحریک مردم کوفه برای یاری رساندن به محمد، مهدویت او را طرح نمود و گفت:

هذا کتاب مهدیکم وسید اهل بیت نبیکم و.....^(۳)

این نامه متعلق به هدایتگر شما و بزرگ خاندان پیامبر شماست.

اگر این گزارش صحت داشته باشد می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به معروف بودن عنوان مهدی و نیز تعلق داشتن او به خاندان رسالت

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۳۳؛ تلخیص المحصل، ص ۴۱۴.

۲. تلخیص المحصل، ص ۴۱۴؛ شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. تذکرة الخواص، ص ۲۷۱.

طبق روایات؛ این تعبیر تحریک آمیز مختار (مهدیکم وسید اهل بیت نبیکم) برای برخی افراد فریبنده بوده و توجه آنان را به مهدویت محمد حنفیه جلب نموده است.

اما در برابر این ادعا بسیاری بر این باور هستند که مختار هیچگاه امامت محمد را مطرح نکرد؛ بلکه او مسئله اذن و اجازه محمد را به عنوان یک فرد از خاندان علوی برای جواز و مشروعیت بخشیدن به انقلاب خود مطرح نمود تا به این طریق یاران بیشتری را جذب نماید.

ج) سوء استفاده یاران مختار از جریان مهدویت

پس از نفی ادعای مهدویت توسط محمد حنفیه و نیز مبهم بودن طرح آن توسط مختار، فرضیه سوم این است که ممکن است جریان مهدویت در کیسانیه مانند بسیاری از موارد مشابه توسط افراد دیگری به عنوان یک جریان برخوردار از تفکر انقلابی مختار، طرح ریزی شده باشد تا به این وسیله، جریان قیام و اندیشه انقلابی او را زنده نگه دارد. چنانکه در برخی منابع اولیه فرقه نگاران آمده است: فرقه کیسانیه را اصحاب مختار به وجود آوردند.^(۱)

با این وصف ممکن است با استنادهای روشن و عینی نتوان ثابت نمود که پس از مختار در فلان تاریخ کسانی از یاران او با نام و نشان معین، جریان مهدویت محمد حنفیه را مطرح نموده‌اند. در عین حال نباید این واقعیت را از نظر دور داشت و باید به آن توجه نمود که هرچند

۱. ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ص ۴۵.

مختار در ابتدا از روی سیاست برای جلب توجه افراد، سخنان وهم انگیز در این زمینه گفته باشد؛ اما طبق شواهد، بسط و گسترش این ادعا پس از مختار توسط گروه‌های انشعابی کیسانیه انجام شده است.^(۱)

ادله کیسانیه بر مهدویت محمد حنفیه

ادعای مهدویت و امامت برای فردی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام که تنها نسب علوی را دارا بود ولی نسب و مشخصه فاطمی را نداشت، برای اولین بار میان معتقدان به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام توسط کیسانیه مطرح گردید؛ زیرا قبل از آن، پیروان امامیه عقیده داشتند که امامت بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام برای آن عده از فرزندان آن حضرت است که از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشد.

چنانکه/خود کیسانیه امامت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را قبول داشتند؛ ولی در استقرار امامت بعد از سید الشهدا علیه السلام و ادعای مهدویت برای محمد حنفیه در آغاز تقسیم شیعیان به دو گروه است: یکی فاطمیان که امامت را از آن امام زین العابدین علیه السلام می‌دانستند و می‌گفتند: تا روز قیامت امامت از آن فرزندان فاطمه علیها السلام است و دیگری گروه کیسانیه که امامت را برای محمد حنفیه ادعا داشتند.^(۲)

در حقیقت امامت و مهدویت محمد حنفیه مطلبی نبود که بتوان آن را به

۱. برای مطالعه تفصیلی رک: ترجمه فرق الشیعه نوبختی ص ۲۸ به بعد و نیز ترجمه کتاب

الزینه ابو حاتم رازی ص ۱۳۵ به بعد بخش گروه‌های کیسانیه.

۲. ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ص ۴۵.

آسانی میان مردم مطرح کرد و مردم را قانع نمود؛ بلکه نیازمند دلیل بود. برای این اساس کیسانیه به جهت آشنا بودن با جریان مهدویت در شیعه و اینکه از مهمترین ادله در باب مهدویت، روایاتی است که از معصومین علیهم السلام نقل شده است، به روایات رو آورده و امامت و مهدویت محمد حنفیه را به واسطه برخی روایات تبیین نموده‌اند که به عنوان نمونه به دور روایت در زمینه اثبات امامت و مهدویت ایشان از دیدگاه کیسانیه اشاره می‌شود:

الف) دلیل بر امامت محمد

در الفصول المختاره روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در جنگ جمل به محمد فرمود: أَنْتَ ابْنِي حَقًّا. علاوه بر این، نقل شده است:

أَنَّهُ كَانَ صَاحِبَ رَايَةٍ كَمَا كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَاحِبَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَهُمُ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمَقَامِهِ.

او (محمد حنفیه) پرچم‌دار پدرش بود، همچنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم‌دار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و کیسانیه این را دلیلی بر اولویت محمد حنفیه بر دست‌یابی به مقام امامت دانسته‌اند.

ب) دلیل بر مهدویت محمد

برای اثبات مهدویت محمد به حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله استدلال نموده‌اند. در آن حدیث پیامبر فرمود:

لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا

مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

هرگز روزها و شب‌ها سپری نمی‌گردد مگر اینکه خداوند مردی را از خاندانم که خودش هم نام من و پدرش هم نام پدرم است، برانگیزد. او زمین را پُر از عدل و داد خواهد نمود همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد.

در این حدیث چندین مشخصه برای مهدی ذکر شده است. یکی از آن‌ها هم‌نام بودن مهدی با پیامبر است که در این زمینه مشکلی وجود نداشت و دیگری هم‌نام بودن نام پدر مهدی با پدر رسول خدا ﷺ است که در این زمینه تطابق وجود ندارد؛ لذا کیسانیه کوشیده است که برای علی بن ابی طالب عليه السلام، پدر محمد بن حنفیه، نامی با عنوان عبدالله اثبات نماید. در این باره می‌گویند:

ان من أسماء أمير المؤمنين عبدالله بقوله: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ. و تعلقوا في حياته بأنه إذا ثبت إمامته وأنه القائم فقد بطل أن يكون الإمام غيره و ليس يجوز أن يموت قبل ظهوره فتخلو الأرض من حجة فلا بد على صحة هذه الأصول من حياته. ^(۱)

یکی از نام‌های علی عليه السلام عبدالله بود؛ چنانکه خود او از این نام خبر داده بود که من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبر

۱. الفصول المختاره، ص ۲۹۶ به بعد؛ النجاة في القيامة، ص ۱۹۲.

هستم. هیچ کس بعد از من چنین ادعایی نمی کند مگر اینکه دروغ گو و افترازن باشد. کیسانیه می گوید: وقتی ثابت شد که محمد حنفیه امام و قائم است، نمی توان گفت او قبل از ظهورش فوت نموده و زمین را از حجت خالی گذاشته است.

بنابراین، ادعای امامت و مهدویت محمد حنفیه توسط کیسانیه بر اساس عمومات برخی روایات است که به اعتقاد خودشان امامت او را به واسطه روایت امیرالمؤمنین علیه السلام و مهدویت او را با روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نموده است و این در حالی است که دلالت آن روایات بر مدعای آنان، یعنی امامت و قائمیت محمد بن حنفیه، شدیداً مورد انکار واقع شده است که این مطلب را در گزینه جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تأمل در دلالت ادله مهدویت محمد حنفیه

اندیشمندانۀ ترین راه برای ارزیابی هر اندیشه و ادعا این است که محقق، پیش از هر اقدام به سراغ مدعیان و پدیدآورندگان آن اندیشه رفته و با استناد دقیق به گفتار و آثار به جا مانده از آنان داوری نماید. با این وصف، در داوری نسبت به گروه کیسانیه با این مشکل رو به رو هستیم که امروزه از این گروه، جز نام، هیچگونه آثار دیگر (اعم از پیروان و یا آثار مکتوب) باقی نمانده است که بتوان به آن مراجعه کرد. بنابراین در نقل قول ها و ارزیابی ها نسبت به کیسانیه باید توجه داشت که همه این ها نقل قول و روایت دیگران درباره این فرقه است. بر این اساس نسبت به ادعای امامت و مهدویت محمد حنفیه و صحت

ادله که در این زمینه توسط کیسانیه مورد استفاده قرار گرفته است، از منابع دیگران درباره آنان استفاده شده است. پس بدون تردید توجه به امور ذیل ضروری می‌باشد:

الف) تضادها و ناهمگونی درونی

با تأمل در ادعای کیسانیه می‌توان به ادعاهای ناهمگون و متناقض دست یافت؛ زیرا آنان چه درباره اصل امامت محمد حنفیه و چه نسبت به طرح مهدویت او ادعای یکسان که بتوان به آن اعتماد نمود، ندارد؛ چرا که درباره سلسله امامت محمد بعضی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را از او مقدم دانسته و او را بعد از امام حسین علیه السلام امام می‌داند و بعضی محمد را از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام مقدم دانسته، امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند. (۱)

همچنین نسبت به قائمیت محمد و امامت بعد از او اختلاف شدید وجود دارد. گروهی از کیسانیه می‌گویند: محمد زنده است و در کوه رضوی، میان مکه و مدینه سکونت دارد در حالی که شیری از سمت راست و پلنگی از سمت چپ مأمور حفاظت از اوست تا هنگامی که وقت قیام او فرا برسد؛ زیرا او همان قائم است که پیامبر وعده آمدنش را داده است. گروه دیگر از کیسانیه مرگ محمد را پذیرفته‌اند؛ اما درباره امام بعد از او اختلاف نموده‌اند. (۲)

۱. خواجه طوسی، قواعد العقائد، ص ۱۲۳.

۲. ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ص ۵۲.

بنا به گزارش نوبختی، پیروان محمد حنفیه به سه گروه تقسیم شده‌اند که عمده آنان چشم در راه اویند و می‌گویند: پیغمبر وعده آمدن او را داده است. همچنین در یکی از منابع قدیمی آمده است: کیسانیه فرقه‌های بسیار و مختلف‌اند که زیر نام کیسانیه گرد آمده‌اند.^(۱) در برخی منابع تعداد دوازده شاخه فرعی تحت این عنوان ذکر شده است که تنها وجه جمع و اشتراک آنها اعتقاد به امامت محمد حنفیه می‌باشد.^(۲) بنابراینچه نگارش یافت یکی از ادله، برای باطل بودن ادعای کیسانیه در مسئله مهدویت، تضادهای درونی این گروه است که انسان نمی‌تواند به یک نتیجه مشخص در جریان اعتقادی امامت و مهدویت دست پیدا نماید.^(۳)

ب) بررسی روایات

عمده دلیل کیسانیه برای اثبات امامت محمد و قائمیت او، دو روایت است. یکی از این روایات از امیرالمؤمنین و دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است. در اینجا از تکرار متن آن خود داری می‌شود و تنها به این نکته تأکید می‌شود که دانشمندان و متکلمان امامیه هر دو روایت را مورد خدشه قرار داده‌اند.

خواجه نصیر در این زمینه می‌گوید: در روایاتی که کیسانیه به آنها

۱. گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۳۰.

۲. التبصیر فی الدین، ص ۲۷.

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۷.

استناد نموده است، تفاوت و اختلاف فراوان وجود دارد که بسیاری از آن روایات با واقعیت‌های تاریخی سازگاری ندارد. از آن جمله، یکی صغیر دانستن امام سجاد علیه السلام بعد از حادثه کربلا و دیگری اختلاف درباره محل درگذشت محمد حنفیه است که در مسیر یمن بوده یا در مدینه؟ پس از آن، اختلاف کیسانیه در امامت بعد از محمد است که به هفت فرقه می‌رسد.^(۱) بنابراین با وجود اینگونه روایات پراکنده و ناهمگون نمی‌توان به ادعای کیسانیه اعتماد کرد.

ابن میثم بحرانی پس از نقل دو روایت مورد نظر کیسانیه در نقد و ناتمام بودن این روایات می‌گوید: اما روایت امیرالمؤمنین علیه السلام که در روز بصره به محمد گفت: انت ابنی حقا، اینجا گفتار امام، سخن حقی است؛ زیرا محمد فرزند آن حضرت است، اما دلالت آن را بر اثبات امامت محمد قبول نداریم؛ چرا که تنها بر این دلالت دارد که حضرت شهادت بر شجاعت محمد داده است. پس این ادعا که چون محمد در آن روز پرچمدار لشکر پدرش بود، پس اولویت بر امامت دارد پذیرفته نیست؛ زیرا اگر کسی آن را به عنوان دلیل بر امامت قبول نماید، پس باید قبول کند که تمام کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم دار بوده‌اند، همه لیاقت امامت دارند. در حالی که کسی چنین ادعایی نکرده است. اما نسبت به حدیث مهدویت محمد حنفیه که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده هیچیک از ویژگی‌ها و خصوصیت‌های مهدی موعود در محمد بن حنفیه وجود ندارد.^(۲)

۱. تلخیص المحصل، ص ۴۱۵.

۲. النجاة فی القيامة، ص ۱۴۴.

در بعضی منابع در نقد ادعای مهدویت محمد حنفیه آمده است: ادعای کیسانیه مبنی بر عبدالله بودن نام امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایجاد تطابق میان نام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر محمد حنفیه خلاف واقع است؛ زیرا هیچ جا نقل نشده که نام امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله است. همچنین دیگر علامت‌های مهدی موعود با محمد همخوانی ندارد. مهمتر از همه منقرض شدن کیسانیه و آثار آنان، دلیلی است بر اینکه آنها بر حق نبوده‌اند؛ زیرا ما دلیل داریم که یک جریان حق به گونه کلی و با تمام آثارش از بین نمی‌رود. علاوه اینکه امام باید معصوم باشد و معجزه‌ای هم از خود نشان دهد. در حالی که محمد حنفیه دارای این مقام نبوده و هیچگونه معجزه‌ای نیز از وی نقل نشده است.^(۱)

با این وصف روایاتی که فرقه کیسانیه برای اثبات امامت محمد بن حنفیه و یا اثبات مهدویت او ذکر نموده مورد خدشه است و دلالت بر مدعای آنها ندارد. سرانجام اینکه در تبیین این دلیل، به این نکته باید توجه کرد که امام در اندیشه امامیه، شرایط و ویژگی‌های روشنی دارد که اگر کسی آن ویژگی‌ها را نداشته باشد به صرف ادعای او یا شعار دادن عده‌ای به عنوان پیرو نمی‌تواند به امامت آن فرد، معتقد شده و امور دین و دنیای خود را به وی بسپرد؛ بلکه امامت به جهت اهمیتی که در سرنوشت انسان دارد، باید اوصاف و ویژگی‌هایی مانند منصوصه بودن و عصمت را دارا باشد که این ویژگی‌ها در محمد حنفیه وجود ندارد. بر این اساس یک فرد امامیه نمی‌تواند زیر بار امامت ایشان رفته و تبعیت او را بر خود واجب داند.

نگاهی به زمینه پیدایش و تداوم کیسانیه

در پیدایش هر نوع اندیشه و اعتقاد ممکن است زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و انگیزه‌های فردی دخالت داشته باشد که بررسی جامع آنها زمینه و مجال دیگری می‌طلبد؛ اما نسبت به پیدایش فرقه‌ای به نام کیسانیه از دل تفکر شیعی، آن هم در زمان حضور امام معصوم و نیز تداوم آن، به طور قطع، عوامل و انگیزه‌های فراوان در ظهور آن دخیل است که در اینجا تنها به دو علت مهم اشاره می‌شود که یکی در رابطه پیدایش کیسانیه و دیگری در ارتباط با تداوم آن است.

الف) بازتاب فشارهای بنی‌امیه بر امامان و جامعه شیعی

پیش از هر سخن و تحلیل درباره زمینه‌های پیدایش کیسانیه بر این مطلب تأکید می‌شود که در جریان شناختی کیسانیه و عوامل تأثیرگذار در آن، باید این گروه را در پیوست قیام مختار و شرائط امامت امام سجاد علیه السلام و نیز طرح امامت محمد حنفیه در یک زاویه قرار داده، سپس از دل همه آن تحولات به نتیجه؛ یعنی چرایی پیدایش فرقه انشعابی کیسانیه اشاره نمود؛ زیرا موارد یاد شده، یک سری شرایط به هم پیوسته و تنیده شده با تار و پودِ بدنه تشیع است که نیروی فشار و سرکوبگر بنی‌امیه در جامعه شیعی به وجود آورده بودند.

در یک نگاه کلی به همه آن حوادث، می‌توان گفت: شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در جامعه شیعی یک تحرک و حس انتقامجویی را به وجود آورده بود که در آن دوره برخی شورش‌ها و انقلاب‌ها با شعار

جانبداری از خاندان پیامبر رخ داد.^(۱) چنانکه برخی گزارش‌ها نمایانگر این است که پس از اسارت خاندان پیامبر و ورودشان به شهر کوفه در اثر سخنرانی‌های افشاگرانه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب، مردم کوفه به اشتباه خود پی برده به امام سجاد علیه السلام عرض نمودند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ما گوش به فرمان و پاسدار حق شما هستیم. اکنون فرمان بده تا اطاعت کنیم. امام در جواب آنان فرمود: هرگز تحت تأثیر شعارهای شما قرار نخواهم گرفت و به شما اعتماد نخواهم کرد. ای جنایتکاران مکار میان شما و آرمان‌هایی که اظهار می‌دارید، فاصله‌ها و موانع بسیاری است. آیا می‌خواهید همان جفا و پیمان شکنی که با پدران من داشتید دوباره در باره من روا دارید؟ نه! نه! به خدا سوگند هنوز جراحات‌های گذشته‌ای که از شما بر تن داریم، التیام نیافته است.^(۲)

بنا به شواهد تاریخی در عصر امام سجاد علیه السلام، سه قیام با انگیزه‌های متفاوت رخ داد که عبارتند از: نهضت توابین، قیام مردم مدینه و قیام مختار. بدیهی است که رهبران تمام این قیام‌ها برای تداوم مبارزه و نیز مشروعیت بخشیدن به آن، نیاز به تأیید فردی از اهل بیت داشتند. در آن زمان، امام سجاد علیه السلام به عنوان امام در میان شیعیان مطرح بود. طبیعی است که انقلابیون، پیش از همه برای کسب رضایت ایشان اقدام می‌نمودند؛

۱. برای تفصیل بیشتر رک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۴؛ مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۳۱۱، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۷۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۱.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۶.

اما بینش و آینده‌نگری امام سجاده علیه السلام نسبت به نیت انقلابیون و سرانجام آنان، چنان حساب شده و دقیق بود که در ارزیابی خود درک نموده بود که آنان در برابر دستگاه جهنمی و مخوف بنی‌امیه نمی‌توانند مقاومت کنند. به همین دلیل هیچ‌گاه با آنان همکاری نکرد و از طرف حکومت هم متهم نگردید.

یک تحلیل عینی از وضعیت آن روزگار نشان می‌دهد که روحیه انتقامجویی شیعیان از بنی‌امیه و سایر فاجعه‌آفرینان کربلا از یک طرف و از طرفی دیگر کناره‌گیری امام سجاده علیه السلام از آنان سبب شده بود که مردم به ویژه شیعیان در یک حالت تحریک‌آمیز قرار داشته و به دنبال کسی بودند که بتواند به حرکت آنان نظم بخشیده و آنان را هدایت کند. با این وصف، مختار که خود را از پیروان خاندان پیامبر می‌دانست، با شعار خونخواهی از قاتلان سید الشهداء و یاران آن حضرت قدم به میدان گذاشت. تبلیغ این مطلب توسط مختار که قیام من با اجازه محمد حنفیه فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز شده است،^(۱) کافی بود که اذهان مردم متوجه محمد حنفیه شده و حداقل رهبری سیاسی ایشان را در کنار امامت معنوی امام سجاده علیه السلام، مطرح نماید.

در پی جویی جریان کیسانیه و طرح مهدویت محمد حنفیه این مسئله را باید در نظر داشت که امامت و مهدویت محمد حنفیه، نه توسط خود محمد و نه توسط مختار مطرح گردید؛^(۲) بلکه در ابتدای شکل‌گیری

۱. التبصیر فی الدین، ص ۲۷.

۲. تفصیل این مطلب قبلاً به نگارش در آمد.

قیام مختار برای خون خواهی از دشمنان امام حسین علیه السلام و تأیید مستقیم و یا ضمنی محمد از این قیام فقط یک رابطه سیاسی میان آنان به وجود آورده بود که مختار نیازهای خود را در پیش برد اهداف انقلابی که در پیش گرفته بود برآورده می نمود و از آن طرف محمد حنفیه نیز راضی بود تا قاتلان برادرش به سزای عمل ننگین شان گرفتار شوند. اما این مقدار رابطه میان مختار و محمد حنفیه، بعدها در بین پیروان مختار و نیز کسانی دیگر بیرون از جریان کیسانیه مورد سوء استفاده قرار گرفت.

بنابراین طرح امامت و مهدویت محمد حنفیه در آن زمان، بازتابی بود در برابر عملکرد سرکوبگرانه بنی امیه و رهایی از فشارهای آنان، که در این جریان اهداف سیاسی بیشتر دنبال می شد.

ب) نقش بنی العباس در تداوم کیسانیه

بنابر آنچه نگارش یافت، فرقه کیسانیه یک جریان انحرافی بود که از درون آموزه های شیعی سربرآورده و شعار آنان طرفداری از خاندان پیامبر و بازستانی حقوق آنان بود که در حقیقت، همین شعار توسط مختار در جذب شیعیان تأثیر زیاد داشت. اما در تداوم جریان کیسانیه ردپای کسان دیگری را بیرون از این جریان می توان دید که با طرح شعارهای انحرافی از گروه کیسانیه استفاده ابزاری نموده است که در این زمینه نقش بنی عباس و سوء استفاده آنان مبنی بر انتقال امامت از دودمان محمد حنفیه به فردی از بنی عباس برای مدتی سبب شد برخی از شیعیان را به انحراف بکشاند.

چنانکه در گزارش نوبختی آمده است: گروهی از کیسانیه گفتند:

محمد بن حنفیه پس از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام امام بود. او پس از خود پسرش ابوهاشم عبدالله بن محمد را جانشین خویش ساخت. وی نیز در هنگام مرگ، محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبد المطلب را جانشین خود کرد؛ زیرا ابوهاشم در پیش او در سرزمین شرات شام در گذشت و پس از آن خلافت در خاندان بنی‌العباس طبق وصیت یکی برای دیگری باقی ماند.^(۱)

همچنین اشعری قمی ضمن بحث دقیق و مفصل درباره تنش‌های موجود میان کیسانیه و سوء استفاده بنی‌عباس از آن می‌نگارد: پس از مرگ ابوهاشم که بعد از پدرش محمد بن علی به امامت رسیده بود، گروهی از کیسانیه گفتند: ابوهاشم امامت را برای محمد بن علی بن عبدالله بن عباس وصیت کرده است.^(۲)

جریان انتقال امامت از ابوهاشم به بنی‌عباس در یکی از منابع قدیمی اهل سنت نیز دقیق و با تفصیل گزارش شده است.^(۳) بنابراین، فرقه کیسانیه از ابتدای پیدایش و پس از آن در تداوم عمر کوتاه خود، همواره آمیخته با سوء استفاده و سیاست بازی‌های افراد فرصت طلب بوده است که در این جریان طرح مهدویت، یک طرح خطرناک برای پیروان مذهب شیعی بوده است. امامان معصوم با درک این خطر با کیسانیه به مبارزه برخاسته‌اند و تردیدی نیست که در ازهم‌پاشیدگی این گروه منحرف نقش مهم داشته‌اند.

۱. نوبختی، فرق شیعه، ص ۴۷ به بعد.

۲. المقالات والفرق، ص ۴۰.

۳. ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ص ۵۳.

مبارزه امامان با کیسانیه

گرچه ظهور ابتدای کیسانیه را در عصر امامت امام سجاده علیه السلام ذکر نموده‌اند؛ ولی مطلبی روشن درباره رویارویی امام سجاده علیه السلام با این گروه نقل نشده است. شاید راز مطلب در شدت فشار بر آن حضرت و قرار داشتن امام سجاده علیه السلام در انزوا و دوری گزیدن از اینگونه تنش‌ها بوده است. بعد از امام سجاده علیه السلام در اواخر امامت امام باقر علیه السلام، به جهت گرفتار شدن بنی‌امیه به نزاع‌های درونی تا حدودی از فشارهای آنان بر امام باقر علیه السلام و شیعیان کاسته شد. بنابراین، امام باقر علیه السلام برای دفاع از حریم مکتب اهل بیت با فرقه‌های معارض از جمله فرقه کیسانیه به مبارزه برخواست.

چنانکه نقل شده است روزی عده‌ای از بزرگان کیسانیه با امام باقر علیه السلام درباره زنده بودن محمد حنفیه به بحث نشستند و ادعا نمودند که محمد از دنیا نرفته است؛ بلکه مرگ او برای افرادی مانند امام زین‌العابدین علیه السلام نمایانده شد؛ آنگونه که مرگ عیسی برای یهود نمایانده شد. در این ادعا امام باقر علیه السلام ناراحت شده فرمود: این ادعاهای احمقانه چیست؟ آیا شما به مرگ او (محمد) آگاهید یا ما؟ در حالی که پدرم به من خبر داد که در وقت مرگ و مراسم غسل، کفن، نماز و گذاشتن محمد در قبر حضور داشته است.^(۱)

همچنین گاهی آن حضرت در برابر ادعای بی‌اساس کیسانیه درباره مهدویت محمد حنفیه، به یاران خود می‌فرمود: از کیسانیه سؤال کنید

اسلحه رسول خدا ﷺ نزد چه کسی است و چه علامت‌هایی در آن است؟ بدانید که محمد حنفیه بر این امور آگاهی نداشت؛ مگر در مواردی که از پدرم سؤال نموده و پدرم آگاهی کرده باشد.^(۱) و نیز آن حضرت در بعضی موارد موضع تند علیه کیسانیه گرفته برخی آنان را لعن و نفرین نموده و به شیعیان خود دستور می‌داد آنان را لعن نماید.^(۲)

پس از سپری شدن دوره امام باقر علیه السلام، فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام نیز در تداوم راه پدر با کیسانیه به مبارزه برخاسته و افرادی همانند سید حمیری شاعر و مداح اهل بیت را از کیسانیه برگردانده به سوی مکتب اصیل اهل بیت هدایت نمود. چنانکه سید حمیری در این باره به مطالبی اشاره نموده است که به جهت اهمیت موضوع مناسب است عین آن عبارت نگارش یابد.

وی در این زمینه پس از هدایت شدن توسط امام صادق علیه السلام می‌گوید:

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيَّ بِالصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَأَنْقَذَنِي مِنَ النَّارِ
وَهَدَانِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ فَسَأَلْتُهُ بَعْدَ مَا صَحَّ عِنْدِي
بِالدَّلَائِلِ الَّتِي شَاهَدْتُهَا مِنْهُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ أَنَّهُ
الْإِمَامُ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ
قَدْ رَوَيْ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ فِي الْغَيْبَةِ وَ صِحَّةِ كَوْنِهَا
فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَقَعُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْغَيْبَةَ تَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۲. المقالات والفرق، ص ۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۸.

وُلِدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ
أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ
حُجَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ اللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي
غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ
فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلماً وَ جَوْرًا. قَالَ
السَّيِّدُ: فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ مَوْلَايَ الصَّادِقِ ثُبْتُ إِلَى اللَّهِ
تَعَالَى عَلَى يَدَيْهِ وَ قُلْتُ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ وَ يَغْفِرُ

وَ دِنْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَائِنًا

بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ (۱)

پس خداوند به واسطه امام صادق بر من منت گذاشت و از
آتش نجاتم داد و به راه راست هدایت نمود. من پس از اعتقاد
به اینکه آن حضرت حجت خدا بر خلق و پیشوایی است که
فرمانبرداری از او واجب است، از او پرسیدم: ای فرزند
پیامبر! از پدرانت نسبت به غیبت نقل‌هایی رسیده است، شما
نیز به من خبر دهید که این امر برای چه کسی واقع می‌شود؟
آن حضرت فرمود: غیبت برای ششمین نفر از فرزندانم که او
دوازدهمین نفر از ائمه است، واقع می‌شود. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله،
اول آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام علی بن ابی طالب و آخر آن‌ها قائم
و حجت خدا بر روی زمین است.

اگر او در حالت غیبت به مقدار درنگ نوح در میان قومش
بماند، از دنیا نمی‌رود تا اینکه ظهور نموده و پس از آن زمین
را پر از دادگری نماید همچنانکه پر از ستم و جور شده باشد.
سید گوید: با شنیدن این جمله از مولایم به سوی خداوند توبه
نموده و اشعاری را در این زمینه سرودم:

به نام خداوند که بزرگ است من جعفری مذهب شدم ...

با دقت در متن گفتار سید معلوم می‌شود که ایشان به واسطه
رهنمایی امام صادق علیه السلام از دام کیسانیه نجات یافته و آن حضرت را طبق
عقیده معروف شیعه به عنوان حجت خداوند مورد ستایش قرار داده
است که در این میان ذکر علائم و نشانه‌های امام قائم بسیار روشن ذکر
شده‌اند که هیچ یک از آن نشانه‌ها با محمد حنفیه هم خوانی ندارد.

بنابر آنچه نگارش یافت فرقه انحرافی کیسانیه جریانی بوده است
جدا شده از مذهب تشیع و برای یک مدتی هرچند کوتاه در مسیر امامت
و سلسله آن، توقف گاهی را ایجاد نموده است که به جهت مخالف
بودن آن با اندیشه‌های شیعی و روشنگری‌های ائمه به ویژه امام باقر علیه السلام
و امام صادق علیه السلام این فرقه دوام نیافته و از میان رفته است که دیگر نه
نامی از آن باقی مانده است و نه نشان! و این خود دلیل دیگری است بر
باطل بودن این گروه.^(۱)

فصل دهم

مهدویت در اندیشه زیدیه

فرقه زیدیه از جمله فرقه‌های شیعی است که در عصر امامت صادقین از بدنه اصلی شیعه جدا شده و بارها کردن اعتقاد به نظام پی در پی امامان منصوص، اعتقاد به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام پیدا نمود. پیروان این فرقه دارای عقاید خاصی می‌باشند که بحث از تمام عقاید و آموزه‌های آن‌ها از موضوع این نوشتار خارج است و به تناسب موضوع این نوشتار (مهدویت در اندیشه فرقه‌های شیعی) تنها به مسائل مرتبط با امامت و مهدویت خواهیم پرداخت.

طرح مسئله امامت و مهدویت در زیدیه

گرچه زیدیه به عنوان یکی از فرقه‌های شیعه معرفی شده است؛ اما با تأمل در آموزه‌های این گروه به تفاوت‌های اساسی در مسائل اعتقادی و فروع اسلامی برمی‌خوریم که در حقیقت، زیدیه در اصول اعتقادی از معتزلیان و در فروع از حنفیان پیروی می‌نمایند.^(۱) در اندیشه امامتی

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۳.

آنان، تنها این مقدار با شیعه اشتراک دارد که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و دو فرزندش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را به عنوان امامان منصوص حال این نص، چه جلی باشد و چه خفی قبول دارند؛^(۱) ولی در تداوم امامت از اعتقاد رسمی شیعیان اثنی عشری که معتقد به پی در پی بودن امامت دوازده نفر از خاندان پیامبر است، جدا شده و عقیده دارند هر که از خاندان محمد، قیام به سیف (شمشیر) نمایند و مردم را به خداوند بزرگ و ارجمند بخواند، امام واجب الطاعة است.^(۲)

ابن میثم در این زمینه گزارش نموده است: طائفه دوم انشعابی شیعی، زیدیه است و وجه جمع آنان با شیعه دوازده امامی در این است که چهار امام اول را قبول دارد. متن عبارت اینچنین می‌باشد:

الطائفة الثانية الزيدية: و يجمعهم أنّ الإمام بعد النسبى
صلّى الله عليه و آله عليّ ثمّ الحسن ثمّ الحسين ثمّ عليّ
بن الحسين ثمّ كلّ فاطمي خرج بالسيف مستحقاً لشرائط
الإمامة و شبهتهم أنّ زيد بن علي رضی الله عنه كان
عالماً زاهداً آمراً بالمعروف ناهياً عن المنكر، فوجب أن
يكون مستحقاً لشرائط الإمامة فكان هو الإمام.^(۳)

فرقه دوم زیدیه است و عقیده مشترک آنها (فرقه زیدیه) این

۱. ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ص ۶۶؛ مجموع کتب و رسائل الامام زید، ص ۳۸۱.

۲. فرق الشیعه، ص ۵۵.

۳. النجاة في القيامة، ص ۱۴۵.

است که امام بعد از پیامبر ﷺ علی، حسن، حسین، علی بن حسین و پس از آن هر فاطمی است که با شمشیر قیام نموده و دارای شرایط امامت باشد که این شرایط در زید، فرزند امام زین العابدین، وجود داشت و امام بود.

اما در جریان مهدویت، آنان در عقیده رسمی شان مانند دیگر مذاهب اسلامی قیام و ظهور منجی در آخر الزمان را قبول دارند و قائم را از فرزندان فاطمه علیها السلام می دانند.^(۱) هر چند این بخش، از موضوع این نوشتار خارج است؛ لکن به تناسب بحث، به این مطلب تأکید می شود که جریان مهدویت در زیدیه نیز مورد سوء استفاده قرار گرفته است که در دو گزینه ذیل، به شواهدی از دیدگاه زید و دیدگاه پیروان او اشاره می شود.

الف) مهدویت در اندیشه زید

در جریان بررسی شخصیت زید، دو مسئله مهم وجود دارد. مسئله اول انقلاب او است که برچه اساس و انگیزه بوده است. در این زمینه سه دیدگاه عمده وجود دارند و این از موضوع بحث این اثر خارج است. مسئله دوم عقاید زید به ویژه اعتقاد او در باب امامت و مهدویت است که آیا اندیشه او در امامت و مهدویت همان چیزی بوده است که پیروان او ادعا دارند؟ یا اینکه اندیشه زید، با آنچه پیروان او می گویند،

۱. برای مطالعه تفصیلی رک: لوامع الانوار، ج ۱، ص ۶۴: الاحکام فی الحلال والحرام.

متفاوت بوده است. در این زمینه، روایات مختلف و متضادی درباره شخصیت سیاسی و اعتقادی زید نقل شده است و بر اساس همان روایات، اقوال و اظهار نظر دانشمندان درباره زید متفاوت است.^(۱)

حال، با قطع نظر از قضاوت‌های متفاوت که نسبت به ایشان وجود دارد، واقعیت این است که زید از جهت اعتقادی به ویژه در مسئله امامت و مهدویت برای خود ادعایی نداشته است؛ بلکه او معتقد به امامت برادرش امام باقر علیه السلام و پس از ایشان تسلیم امامت فرزند برادرش امام صادق علیه السلام بوده است؛^(۲) ولی در مورد اندیشه زید درباره مهدویت، نقل‌هایی وجود دارد که در زمان قیام زید، امر مهدویت برای برخی مشتبه شده و گمان می‌نمودند که زید همان منجی و قائم موعود است. لذا می‌آمدند و از زید سؤال می‌نمودند که تو همان قائم هستی؟ زید با صراحت جواب می‌داد: خیر! بلکه قائم فرد دیگری از خاندان پیامبر است.

چنانکه در این زمینه نقل شده است، عده‌ای از زید سؤال نمودند: آیا جریان مهدی حقیقت دارد؟ او در جواب گفت: بله! دوباره سؤال شد: او از فرزندان حسن است یا از فرزندان حسین علیه السلام؟ قال زید: أما إنه من ولد فاطمة صلوات الله علیها؛^(۳) زید در جواب گفت: بدانید که مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. أعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۱۳.

۳. المنتزع المحیط بالامامة، ج ۱، ص ۷۲.

نیز نقل شده است: عده‌ای از مردمان کوفه به نزد زید آمده از او سؤال نمودند:

یا بن رسول الله أنت المهدی بلغنا أنه یملأها عدلاً؟
قال: لا. (۱)

ای فرزند پیامبر! تو همان مهدی هستی که خبر عدالت گسترش‌اش به ما رسیده است؟ فرمود: خیر.

همچنین از زید روایات دیگری در منابع شیعی مبنی بر نفی مهدویت از خودش نقل شده است. روایات دیگری مبنی بر اعتقاد زید به مهدویت طبق عقیده شیعیان اثنی عشری نیز نقل شده است. (۲)

چنانکه از یحیی بن زید نقل است که از پدرم درباره ائمه سؤال کردم. در جواب فرمود: ائمه دوازده نفرند، چهار نفر از آنها در گذشته و هشت نفر از آنها باقی‌اند. گفتم: آنان را نام ببر. پس او یک یک امامان را با همان نام‌های که در نزد شیعیان اثنی عشری معروف‌اند، ذکر نمود. در ادامه یحیی می‌گوید: پدر جان شما جزء آن امامان نمی‌باشید؟ گفت: نه! اما از عترت هستیم. گفتم: شما نام‌های امامان را از کجا به دست آوردید؟ گفت: این یک عهد است که از جانب پیامبر به ما خاندان رسیده است. (۳)

در این زمینه از محمد بن مسلم نقل شده است: به زید بن علی گفتم: گروهی گمان می‌کنند شما قائم آل محمد و صاحب این امر می‌باشید.

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۱۸۱؛ کفایة الاثر، ص ۸۶.

۳. کفایة الاثر، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۸.

گفت: نه من از عترت هستم. گفتم: پس صاحب این امر کیست؟ فرمود: هفت نفر دیگر این امر را به دست می‌گیرند و هفتم از آن خلفا صاحب این امر و مهدی است. محمد بن مسلم گوید: این مطلب را با امام باقر علیه السلام در میان گذاشتم. آن حضرت دوبار فرمود: برادرم راست گفته است؛ بعد از من هفت نفر وصی می‌آیند که هفتمین آنها مهدی است. پس از آن امام گریه نمود و از آینده اندوهناک زید و شهادت او خبر داد.^(۱) بنابراین، دلیل قابل اعتماد مبنی بر اینکه زید مؤسس گروهی باشد با آن مشخصات و اعتقادی که عده‌ای مدعی مذهبی منسوب به زید هستند، وجود ندارد.

ب) مهدویت در اندیشه پیروان مذهب زید

بنابر آنچه در گزینه پیشین نگارش یافت، این واقعیت روشن شد که زید هیچگاه ادعای مهدویت و قائمیت نکرده است، اما از طرف دیگر گزارش صریح فرقه نگاران این است که مسئله مهدویت برخی افراد در میان پیروان مذهب زیدیه طرح شده است.

چنانچه در اندیشه زیدیه نسبت به مهدویت با دقت نگریسته شود، این نکته قابل توجه است که اصل اعتقاد به مهدویت در میان زیدیه وجود دارد^(۲) و در عین حال، برخی از زیدیه در مصداق مهدی دچار خطا شده‌اند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۰.

۲. لوامع الانوار، ج ۱، ص ۶۴: الاحکام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۶۹.

طبق بعضی گزارش‌ها، زیدیه به سه فرقه جارودیه، سلیمانیه و بتریه تقسیم شده است^(۱) که برخی از آنان مهدویت نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن را معتقد هستند و می‌گویند: محمد بعد از مدتی ظهور نموده و دنیا را پر از عدل خواهد نمود.^(۲) گروهی از زیدیه، محمد بن قاسم صاحب طالقان را مهدی می‌دانند و بعضی از آنان یحیی بن عمر بن حسین بن زید صاحب کوفه را قائم می‌دانند.^(۳) سرانجام اینکه مسئله مهدویت توسط گروهی منسوب به زید، مورد سوء استفاده قرار گرفته و این در حالی است که مانسبت به چنین ادعایی از جانب زید دلیل قانع کننده‌ای نداریم؛ بلکه این ادعا از جانب کسانی دیگر بعد از زید، برای فریب دادن مردم ترویج شده است.

تأثیر گزاران به فرقه زیدیه

این مسئله مسلم است که در ظهور حرکت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عوامل فراوان می‌تواند تأثیرگذار و نقش آفرین باشد. چیزی که درباره تأثیرپذیری فرقه زیدیه از دیگران باید دقت کرد این است که در نزد ملل و نسل نگاران و فرقه شناسان، گروه زیدیه یکی از گروه‌های شیعی به حساب آمده است؛ اما با دقت در آموزه‌های اعتقادی و عملی زیدیه این گروه از آموزه‌های شیعی فاصله گرفته و در عقاید از

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. تبصرة العوام، ص ۱۸۶؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۵.

معتزله و در فروع از ابوحنیفه پیروی نموده است.^(۱)

چنانکه در برخی منابع از زیدیه به عنوان نزدیکترین گروه شیعی به اهل سنت نام برده شده است.^(۲) از این رو نمی‌توان گفت فرقه زیدیه از عقاید و آموزه‌های اصیل شیعی پیروی می‌نماید؛ بلکه این فرقه از جریان‌های دیگر که ارتباطی با آموزه اصلی شیعه ندارد، تأثیر پذیرفته است که به دو نمونه اشاره می‌شود.

الف) شیعیان تندرو و انقلابی

در تبیین اندیشه این دسته از شیعیان باید گفت: با توجه به معروف و مشهور بودن مهدویت در میان شیعیان و اینکه قطعا فردی از خاندان رسالت روزی بساط ظلم را برمی‌چیند، گروهی از شیعیان با دیدن ستم دشمنان، نسبت به اهل بیت و شیعیان، انتظار داشتند که صادقین با توجه به موقعیتی که در میان شیعیان دارند، قیام نموده و ستمگری را بردارند. با این وصف، هنگامی که دیدند آن دو امام نه تنها دست به قیام مسلحانه نزدند؛ بلکه شیعیان را به شکیبایی توصیه می‌نمایند، این وضعیت برای آنان غیر قابل تحمل شده و می‌گفتند: هر فردی از فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که در راه روی خود بسته و در خانه بنشیند، حق امامت ندارد.^(۳)

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۷۵.

۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۶۵؛ مجموع رسائل الامام المنصور بالله، ج ۱، ص ۳۴۴.

بر این اساس، آنان به دنبال فرد انقلابی از خاندان پیامبر بودند تا در رکاب او برای رفع ظلم قیام نمایند. آنان این مسئله را تا حدودی در آرمان و روحیه انقلابی زید مشاهده می‌کردند که این موضوع زمینه را برای آنان فراهم نمود تا در مسیر امامت و مهدویت برخلاف آنچه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تبیین می‌نمودند، کشیده شود.^(۱)

(ب) اهل سنت

اگر نسبت به تأثیرپذیری زیدیه از اهل سنت تأمل و دقت شود به یک رابطه پنهانی میان زید و ابوحنیفه و برخی دیگر از عالمان اهل سنت بر می‌خوریم که به دور از چشم حکومت، انجام پذیرفته و ابوحنیفه به عنوان یک فقیه مسلمان زید را تشویق به قیام نموده و از دیگران دعوت می‌کند تا با او بیعت نماید و وعده پشتیبانی مالی به زید داده است.^(۲) از طرف دیگر در اصل امامت، زیدیه جواز امامت مفضول بر فاضل را از معتزله گرفتند.^(۳)

سرانجام، اینکه جریان مهدویت در اندیشه زیدیه با تناقضات و اشکالات فراوان روبه‌رو است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را برخواسته از آموزه شیعی دانست؛ بلکه اصل جریان پیدایش زیدیه یک جریان آمیخته با سیاست و به دور از آموزه‌های شیعی بوده است که جریان‌های مخالف

۱. کفایة الاثر، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۸.

۲. هاشم معروف حسنی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۹۷.

۳. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۲؛ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۱۸۱.

شیعی در آن تسلط داشته و در ایجاد انحراف در این گروه نقش داشته است. در عین حال، باید توجه نمود که اگر خود زید با برخی افراد مانند ابوحنیفه ارتباط داشته است. صرفاً برای بهره‌برداری سیاسی و مصلحت اهداف انقلابی او برای جذب افراد در آن حرکت انقلابی و اسلامی او بوده است؛ نه اینکه او تابع آموزه‌های فردی مانند ابوحنیفه باشد، آن گونه که برخی زید را شاگرد ابوحنیفه و متأثر از آرا او دانسته است.^(۱) اما در عین حال، این را نیز نمی‌توان منکر شد که برخی افراد مؤثر در این فرقه، از برخی دانشمندان اهل سنت تأثیر پذیرفته است که بررسی آن، تناسبی با این اثر ندارد.

نگاهی بر آنچه گذشت

در تبیین جایگاه مهدویت در اندیشه زیدیه و دستیابی به واقعیت‌ها در این زمینه، نمی‌توان نکات ذیل را که نقد و دلیلی بر نارسایی این دیدگاه است، نادیده گرفت.

۱. نفی مهدویت توسط زید: آن گونه که نگارش یافت افراد زیادی چه از روی جهالت و اشتباه در مصداق و چه از روی فریب کاری و ایجاد مغالطه و یا به جهت پیشبرد اهداف سیاسی و انقلابی بر علیه ستمگران، مسئله مهدویت زید را مطرح می‌نمودند؛ اما زید با صراحت و بدون هیچگونه ابهام‌گویی، مهدی و قائم بودن را از خود نفی نموده و مصداق

۱. احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۷۲.

مهدی منجی را مطابق آنچه پیروان ائمه اثنی عشر علیهم السلام عقیده دارند، معرفی نموده است.^(۱) در حقیقت این برخورد صریح زید دلیلی است بر ابطال و ساختگی بودن جریان مهدویت در میان کسانی که خود را پیرو زید می دانند.

۲. ناهمگونی زیدیه در مصداق شناسی مهدی: هر چند اصل مسئله مهدویت توسط زیدیه مورد انکار قرار نگرفته و همانند دیگر مذاهب اسلامی ظهور و عدالت گستری مهدی را امر مسلم دانسته است؛ اما این فرقه از جهت مصداق شناسی و زمان ظهور مهدی، دچار اختلاف فراوان و اندیشه های متفاوت شده که این تفاوت ها و اختلافات هیچگونه توجیه نداشته و نمی توان آن دیدگاه های متفاوت را به یک گروه فکری نسبت داد؛ بلکه با اندک تأمل می توان به تضادها و ناسازگاری های درونی میان زیدیان پی برد که آنان به چندین شاخه درباره مهدویت تقسیم شده اند؛ مانند فرقه جارودیه که ادعای مهدویت را برای نفس زکیه و یا برای محمد بن قاسم و یا برای یحیی بن عمر بن حسین بن زید دارند.^(۲) این در حالی است که شاخه های دیگر زیدیه، مانند سلیمانیه، صالحیه و بتریه درباره مهدویت دارای اندیشه روشن نیستند.^(۳) علاوه بر این، بسیاری از شخصیت ها و متفکرین متأخر

۱. شواهد در همین نوشتار، در بحث مهدویت در اندیشه زید، نگارش یافت که در اینجا از

تکرار آن خودداری می شود.

۲. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۴.

زیدیه تنها وجود مهدی را از خاندان پیامبر و نسل فاطمه علیها السلام دانسته است و اما اینکه او به دنیا آمده و یا در آینده به دنیا خواهد آمد و اینکه او از فرزندان امام حسن علیه السلام و یا فرزندان امام حسین علیه السلام است، دچار تردید شده‌اند.^(۱)

بنابراین، زیدیه درباره مصداق شناسی مهدویت هم عقیده نیستند و حتی با دقت در گفتار برخی دانشمندان زیدیه می‌توان دریافت که هر فرد از خاندان پیامبر برای نجات مردم از بند ستم دست به قیام زده و ادعای امامت نماید؛ می‌توان او را مهدی و قائم نجات دهنده خواند.^(۲)

۳. با توجه به اینکه دلیل قانع کننده در دست نداریم تا دخالت زید را در بنیانگذاری فرقه زیدیه با آن آموزه‌هایی که دارد ثابت نماید، تنها چیزی که برای زید می‌توان یقین نمود، حرکت انقلابی و اصلاح طلبانه او می‌باشد که آن حرکت بر اساس ادعای امامت و مهدویت نبوده است؛ بلکه حرکت او جهاد اسلامی برای برطرف نمودن ظلم و اقامه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.^(۳)

بنابراین، تنها مطلبی را که در جریان پیدایش زیدیه می‌توان باور نمود، این است که این گروه بعد از شهادت زید، توسط برخی افراد که اهداف گوناگون سیاسی و مذهبی را دنبال می‌نمود، ترویج گردید.

۱. الاحکام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۶۸؛ مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی بن الحسین، ص ۳۸۴.

۲. مجموعه رسائل الامام یحیی بن القاسم بن ابراهیم، ص ۵۰۸؛ الاساس لعقائد الاکیاس، ص ۱۵۱؛ ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی، ص ۶۷.

۳. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۴۰، الغدیر، ج ۳، ص ۶۹ و ۷۱.

فصل سوم

جریان شناختی
مهدویت در بنی‌الحسن

در جریان شناختی مهدویت در بنی‌الحسن باید به این مطلب توجه نمود که در منابع فرقه‌نگاران و صاحبان ملل و نحل، از جریان بنی‌الحسن به عنوان یک فرقه مذهبی دارای نام و نشان خاص یاد نشده است؛ بلکه در منابع تاریخی، بیشتر از حرکت آنان به عنوان یک حرکت انقلابی یاد شده است که با ادعای مهدویت و بیعت ستانی در عصر امام صادق علیه السلام و در امتداد حرکت انقلابی و نافرجام زید رخ داد. بررسی تفصیلی این جریان از هدف این نوشتار خارج است؛ اما آنچه با اهداف این اثر ارتباط دارد، مسئله ادعای مهدویت و طرح منجی موعود توسط بنی‌الحسن است. پس مناسب است به برخی گزاره‌های دخیل در این زمینه اشاره شود.

طرح مهدویت نفس زکیه

دوگانه اندیشی و اختلاف میان فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که هر دو از خاندان علوی و فاطمی بودند از آنجا آشکار شد که عبدالله بن حسن بن حسن (امام مجتبی علیه السلام) در یک حرکت غیر منتظره تمام

برتری‌ها و شخصیت امام صادق علیه السلام را نادیده گرفته و در کنار آن حضرت، امامت و مهدویت فرزندش محمد را مطرح نمود. برای عملیاتی نمودن مهدویت فرزندش از افراد برای او بیعت می‌گرفت.

بنا به برخی گزارش‌های تاریخی، او در تماس با بعضی نیروهای انقلابی سعی داشت فرزندش را مطرح نماید و می‌گفت: ابنی محمد مهدی هذمه الامة^(۱) و این در حالی بود که عبدالله در میان بعضی شیعیان از داناترین فرد علوی و کسی که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد اوست، به حساب می‌آمد.^(۲) لذا با این حیثیت و اعتبار، فرزندش محمد را که معروف به نفس زکیه بود، به عنوان قائم آل محمد مطرح نمود و برایش بیعت گرفت.^(۳)

او در طرح قائمیت و منجی موعود بودن فرزندش محمد، چنان با قاطعیت سخن می‌گفت که حتی به نصیحت‌های امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم تطابق مهدی موعود با محمد نفس زکیه گوش نداد و حتی آن حضرت را به حسادت ورزی متهم نمود.^(۴)

طرح قائمیت برای محمد از جانب پدرش عبدالله برای بعضی افراد، تأثیرگذار و فریبنده بود؛ زیرا بسیاری از شیعیان عقیده داشتند که فردی از خاندان پیامبر، قیام نموده و بساط ظلم را در هم می‌پیچد که در اثر تبلیغات عبدالله و پس از آن قیام محمد نفس زکیه بسیاری به این باور رسیدند که او همان منجی موعود است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۶۶.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۶.

طبق برخی نقل‌ها حتی بعد از کشته شدنش نیز مردم به این باور بودند که او بعد از مدتی باز می‌گردد و قیام می‌کند.^(۱)

چنانکه در گزارش نوبختی آمده است: گروهی به امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، گرویدند و او را مهدی قائم دانستند. ایشان گفتند او نمرده و نخواهد مرد و در کوهی که آن را علمیه گویند جای دارد تا خداوند او را برانگیزاند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده مهدی قائم، هم نام من است و پدر وی نام پدر من را دارد.^(۲)

همچنین اشعری قمی در این رابطه می‌گوید: عده‌ای از شیعیان پس از شهادت امام باقر علیه السلام به امامت محمد بن عبدالله معتقد شده بودند. او در ادامه می‌نگارد:

و زعموا أنه القائم المهدي و أنه الامام وانكروا قتله و
موته و قالوا هو حي لم يموت، مقيم في جبل يقال لها
الظمية و هو الجبل الذي في طريق مكة، نجد الحائر
على يسار الطريق، فهو عندهم مقيم فيه حتى يخرج؛ لأن
رسول الله قال: القائم المهدي اسمه اسمي و اسم أبيه
اسم أبي.^(۳)

آنان گمان می‌نمودند که محمد، فرزند عبدالله، قائم و مهدی و امام است. آن‌ها کشته شدن او را منکر شدند و گفتند: او زنده

۱. کمال‌الدین، ص ۶۴۹.

۲. فرق‌الشیعه، ص ۵۷.

۳. المقالات و الفرق، ص ۷۶.

است و نخواهد مرد و در کوهی به نام طمیه که در مسیر مکه قرار دارد، زندگی می‌کند و روزی خارج خواهد شد؛ زیرا رسول خدا خبر داده است که قائم هم‌نام من و پدرش هم‌نام پدرم است.

بنابراین، مسئله مهدویت و منجی بودن فردی از خاندان علوی و فاطمی برای بعضی از شیعیان مورد قبول واقع شده و این باور را به وجود آورده بود که محمد بن عبدالله نمرده و پس از غیبت کوتاه باز خواهد گشت. یکی از مطالب فریبنده در این ادعا تطابق نام نفس زکیه با نام رسول خدا و نام عبدالله با نام پدر رسول خدا ﷺ است. چنانکه در فصل قبل نگارش یافت، حدیثی در میان مردم پخش شده بود که در آن حدیث آمده است:

لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَسْبَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اشْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَاسْمُ
أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا. (۱)

هرگز روزگاری سپری نمی‌شود مگر اینکه خداوند مردی از خاندانم که خودش هم‌نام و هم‌کنیه من و پدرش هم‌نام پدرم است، برانگیزاند. او زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود، چنانکه از ستم پر شده باشد.

۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۷؛ الفصول المختاره، ص ۲۹۶ به بعد. (یادآوری می‌شود این حدیث همانگونه که در فصل اول نگارش یافت، توسط پیروان محمد حنفیه نیز مورد سوء استفاده قرار گرفته است.)

باید دقت کرد که این تطابق ممکن است برای فریب دادن برخی افراد باشد.

اعلام مهدویت نفس زکیه و واکنش امام صادق علیه السلام

هدف از طرح مهدویت نفس زکیه توسط عبدالله بن حسن و دیگر همفکران او اعم از بنی‌هاشم و دیگران، این بود که یک عده از نیروهای انقلابی را تحت فرماندهی محمد نفس زکیه گرد هم آورده و علیه ظلم و ستم بنی‌امیه قیام نمایند. آنان برای دست یافتن به این هدف، ابتدا مسئله مهدویت و منجی بودن محمد را به گونه‌ای آرام و پنهانی برای بعضی افراد مطرح نمودند و پس از مدتی تصمیم گرفتند تا به صورت رسمی مسئله را اعلام کنند.

بنابراین در روزی که عده‌ای از بنی‌هاشم دور هم جمع شده بودند، با اعلام مهدویت محمد توسط پدرش عبدالله از عموم حاضران در آن مجلس درخواست می‌شود تا با او به عنوان مهدی موعود امت بیعت نمایند. بعد از بیعت حاضران، پیشنهاد می‌شود از امام صادق علیه السلام نیز برای بیعت دعوت شود. عبدالله که موقعیت را درک نموده بود و می‌دانست که امام صادق علیه السلام زیر بار مهدویت دروغین نفس زکیه نمی‌رود، گفت:

لا نرید جعفرًا لئلا یفسد علیکم امرکم؛^(۱)

کاری به جعفر نداشته باشید تا آنچه می‌خواهید خراب نکند.

به هر حال، امام در آن جلسه حضور یافت و عبدالله را از عاقبت کاری که در پیش گرفته بود ترساند؛ اما عبدالله نصیحت امام را حمل بر حسادت نمود.

به جهت اهمیت مطلب مناسب است عین مذاکره امام صادق علیه السلام و عبدالله نگارش یابد: عبدالله به امام گفت:

والله ما أطلعك الله على غيبه و لكن يحملك على هذا الحسد لابني، فقال: والله ما ذاك يحملني،.... و ضرب بيده على ظهر أبي العباس، ثم ضرب بيده على كتف عبد الله بن الحسن و قال: إنها - والله - ما هي إليك ولا إلى ابنيك و لكنها لهم و إن ابنيك لمقتولان. ^(۱)

به خدا سوگند او تو را به غیبتش آگاه نکرده است؛ بلکه تو به دلیل حسادت بر فرزندم چنین می‌گویی. امام فرمود: قسم به خدا از روی حسد چیزی نگویم. امام با دست خود به پشت ابوالعباس زد و پس از آن دست خود را به بازوی عبدالله بن حسن زد و فرمود: به خدا سوگند این حکومت به تو و فرزندان تو نخواهد رسید، بلکه مال بنی‌العباس بوده و دو فرزندت کشته خواهند شد.

در اینجا این مطلب را نمی‌توان نادیده گرفت که با وجود مخالفت امام صادق علیه السلام با مهدویت نفس زکیه و قیام او، تعداد زیادی از نیروهای انقلابی شیعه که از قیام و حرکت انقلابی امام صادق علیه السلام ناامید شده بودند،

در اطراف محمد جمع شده و به وی امید بسته بودند و تصور می‌کردند شاید او مصداق همان منجیبی باشد که پیامبر خبر آمدنش را داده است. بنابراین آنان امام صادق علیه السلام را متهم می‌نمودند که با حکومت از راه سازش وارد شده و اعتقاد به جهاد و قیام ندارد.^(۱)

برخورد نفس زکیه با امام صادق علیه السلام

با فعالیت‌های عبدالله بن حسن و دیگر نیروهای معارض با بنی‌امیه، به ویژه فعالیت‌های بنی‌عباس در کنار بنی‌الحسن و پیروزی آنها بر بنی‌امیه ورق از بنی‌الحسن برگشته و گرفتاری‌های آنان توسط بنی‌عباس آغاز شد. با گرفتار شدن تعدادی از بنی‌هاشم از جمله شخص عبدالله بن حسن در دام بنی‌عباس، محمد نفس زکیه دست به کار شده و با اعلام دوباره مهدویت خود از مردم مدینه بیعت خواست که در این زمینه با برخوردارهای تند، وارد میدان شد. چنانکه حتی امام صادق علیه السلام نیز از برخوردار تند او در امان نماند.

در این باره نقل شده است: هنگامی که محمد بن عبدالله ظهور کرد و مردم را به بیعت خود دعوت نمود، هیچ‌یک از قریش و انصار و عرب با او مخالفت نکرد.

محمد با عیسی بن زید بن علی بن الحسین که مورد اعتماد و رئیس لشکرش بود، مشورت کرد که برای بیعت دنبال بزرگان قومش بفرستد.

عیسی بن زید گفت: آنها را با نر می‌خواندن، سود ندارد؛ زیرا

نمی‌پذیرند. جز اینکه بر آنها سخت‌گیری نمایی و دعوت آنها را به من واگذاری.

محمد گفت: هر کس از آنها را که می‌خواهی، دعوت کن.

عیسی گفت: پیش از همه باید رئیس و بزرگ آنها، یعنی جعفر بن محمد را دعوت کنیم؛ زیرا اگر تو با او سخت‌گیری کنی، همه می‌فهمند که با آنها همان رفتار را خواهی کرد که با امام صادق علیه السلام کردی.

راوی گوید: چیزی نگذشت که امام صادق علیه السلام را آوردند و در برابرش نگه داشتند. عیسی بن زید به او گفت: اَسْلِمْ تَسْلِمْ: تسلیم شو تا سالم بمانی.

امام صادق علیه السلام فرمود: مگر تو بعد از محمد پیغمبر تازه آورده‌ای؟ (زیرا پیامبر در نامه‌های خود به سلاطین کفار می‌نوشت: اَسْلِمْ تَسْلِمْ) محمد گفت: نه، بلکه مقصود این است که بیعت کن تا جان و مال و فرزندان در امان باشد و به جنگ کردن هم تکلیف نداری.

امام صادق علیه السلام فرمود: من توانائی جنگ و کشتار ندارم و به پدرت هشدار دادم و او را از بلایی که احاطه‌اش کرده بود بر حذر داشتم؛ ولی حذر در برابر قدر، سودی نبخشد. پسر برادرم! به فکر استفاده از جوان‌ها باش و پیران را واگذار.

محمد گفت: سن من و تو خیلی نزدیک به هم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: من در مقام مبارزه با تو نیستم و نیامده‌ام تا نسبت به کاری که در آن مشغولی بر تو پیشی گیرم. محمد گفت: نه به خدا، ناچار باید بیعت کنی.

امام صادق علیه السلام فرمود: برادر زاده! من حال بازخواست و جنگ ندارم. همانا من می‌خواهم به بیابان روم اما ناتوانی مرا باز می‌دارد و بر من سنگینی می‌کند تا آنکه بارها خانواده‌ام در آن باره به من تذکر می‌دهند؛ ولی تنها ناتوانی مرا از رفتن باز می‌دارد. تو را به خدا و خویشاوندی میان ما که مبادا از ما روگردانی و ما به دست تو بدبخت و گرفتار شویم. محمد گفت: ای ابا عبدالله! به خدا ابو دوانیق؛ یعنی ابو جعفر منصور درگذشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: از مردن او با من چکار داری؟ گفت: می‌خواهم به سبب تو زینت و آبرو پیدا کنم.

امام فرمود: به آنچه می‌خواهی راهی نیست. نه، به خدا ابو دوانیق نمرده است، مگر اینکه مقصودت از مردن به خواب رفتن باشد.

محمد گفت: به خدا که خواه یا ناخواه باید بیعت کنی و در بیعت ستوده نباشی.

حضرت به شدت امتناع ورزید و محمد دستور داد امام را به زندان ببرند.^(۱)

عوامل و زمینه‌های ادعای مهدویت در بنی‌الحسن

طرح مهدویت نفس زکیه در عصر امامت امام صادق علیه السلام، نوعی تقابل و تضاد آشکار در امر امامت میان دو شاخه حسنی و حسینی بود. در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۳۶؛ الوافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۸۴.

این جا مهمترین مسئله این است که چه عواملی خاندان حسنی و بسیاری از شیعیان را به سویی کشاند که در تقابل با امام زمانشان؛ یعنی امام صادق علیه السلام باشند. برای دست یافتن به پاسخ این مسئله چندین گزینه دخیل است که به اختصار اشاره می‌شود.

الف) نبود درک واقعی از مقام امامت و ایجاد تحریف

در تبیین این مطلب باید به این نکته توجه نمود که فشارها و برخوردهای ظالمانه خلفا با امامان شیعه و پیروان آنها در عرصه‌های مختلف سبب شده بود که در موارد فراوانی امامان شیعه، سیاست تقیه را پیش بگیرند و از جانب دیگر، شیعیان با دیدن آن همه آزار تنها امیدشان به بزرگان خاندان پیامبر و امامان بودند تا با آن ظلم و فساد مبارزه نماید. /

در این میان با توجه به آزادی نسبی که در اواخر امامت امام باقر علیه السلام و قسمت عمده امامت امام صادق علیه السلام به وجود آمده بود، شیعیان توقع داشتند که آن دو امام دست به قیام زنند؛ اما شاهد این بودند که آن دو امام با دوری گزیدن از میدان سیاست، تمام توان خود را در بخش فرهنگ و معرفی آموزه‌های اصیل شیعی به کار گرفته‌اند که شرح این بخش از تلاش و کوشش آن دو امام در زنده نگهداشتن دین و حفظ اصالت شیعی مجال دیگری می‌طلبد.

با این وصف کسانی از شیعیان بودند که به جهت نداشتن درک واقعی از جایگاه امامت، روش فرهنگی و علمی امام را برنتابیده و این

روش که طبیعت آن بر اساس نرمی و آرام حرکت کردن استوار است، مورد پسند آنان قرار نمی‌گرفت. این دسته از شیعیان تنها به دنبال حرکت انقلابی و قیام مسلحانه از جانب امام بودند؛ اما امام طبق درک و تشخیصی که از واقعیت‌ها داشت، اقدام مسلحانه را مصلحت نمی‌دیدند. با این حال، مسئله قابل توجهی که در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد، قیام تند و مسلحانه زید و پس از آن قیام‌های فرعی دیگر و مهمتر از همه قیام نفس زکیه آن‌ها با شعار قائمیت آل محمد و نجات امت بود.

در حقیقت این دو حرکت برای بسیاری از شیعیان که از قیام صادقین ناامید شده بودند، بسیار امید بخش بود. لذا در مسیر پیوستن به این دو انقلاب چنان حرکت‌ها با شتاب انجام می‌شد که کسی به مخالفت‌های امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و حتی خبر دادن از نافرجام بودن آن قیام‌ها توجه نکردند و در همین زمان بود که در امر امامت این دیدگاه به وجود آمد که یکی از شرائط امامت، دعوت به قیام و مبارزه با شمشیر است.^(۱) بدون تردید، شعار و حرکت زید مقدمه‌ای را فراهم نمود تا برخی شیعیان به شیوه‌ای غیر از آنچه امامان در هر عصر انجام می‌دادند، فکر کنند و در حرکت‌های انقلابی به دنبال هر فردی که ادعای قیام داشته باشد، حرکت نمایند. نمونه روشن آن را در قیام نفس زکیه می‌توان پیدا نمود که قبل از آغاز قیام همه با او به عنوان مهدی امت و خلیفه برگزیده

۱. قاسم رسی، مجموع کتب و رسائل، ج ۱، ص ۵۲۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹.

بیعت کردند.^(۱) بانندک تأمل به این نحوه بیعت و انتخاب خلیفه، معلوم می‌شود که این روش و شیوه آنان عدول از امامت در اندیشه شیعی است؛ زیرا شیعه تعیین امامت را صرفاً یک مسئله الهی می‌داند.

ب) تحریف در روایات مهدویت

بنا به گزارش برخی از معاصرین، بنی‌الحسن برای جلب توجه و افکار عامه مردم در یک اقدام فرهنگی دست به تحریف روایات مهدویت زده و کوشیدند ویژگی‌های مهدی موعود آخرالزمان را متوجه محمد نفس زکیه نمایند و برای جلب توجه شیعیان و پیوستن به قیام او بگویند که او همان مهدی موعود است که پیامبر اسلام خبر داده بود.

متأسفانه این تحریفات و سوء استفاده‌ها از سوی بنی‌الحسن و زیدیه به شدت اعمال می‌شد و آثار و عوارض خود را نیز در ادبیات سیاسی، کلامی و تاریخی اسلام بر جای نهاد.^(۲)

ج) نقش بنی‌عباس

نقش بنی‌عباس در ترویج مهدویت در خاندان حسنی به ویژه امام قائم بودن نفس زکیه از آنجا بیشتر روشن می‌شود که این خاندان در اصل، یکی از دو شاخه بنی‌هاشم است. آنها در ابتدا با زمینه سازی‌هایی که کردند، خودشان را به علویون نزدیک نشان داده و با اظهار دشمنی نسبت به

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۵؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲. تاریخ سیاسی صدر اسلام، ص ۳۶۸.

بنی‌امیه و طرح شعار «الرضا من آل محمد» وانمود کردند که می‌خواهند با قیام بر علیه بنی‌امیه خلافت را به فردی از خاندان پیامبر برگردانند.

چنانچه شواهد تاریخی نشان می‌دهد، در ابتدا شروع مبارزه با بنی‌امیه و تا زمان سقوط آنان، نیروی انقلابی علویون مانند پیروان زید و پیوستگان به عبدالله بن حسن و فرزندش محمد با نیروی بنی‌عباس هماهنگ حرکت نموده و تمایز میان آنان نبود.

نکته مهم دیگر در این میان این بود که بنی‌عباس با طرح مهدویت دروغین محمد نفس زکیه سبب دور شدن سادات حسنی و حسینی از یکدیگر شد و به این ترتیب زمینه ایجاد اختلاف میان آنان را فراهم نمود.

طبق برخی شواهد در مرحله آغازین قیام بدون اینکه نامی از بنی‌عباس و جایگاه آنان بعد از شکست بنی‌امیه ببرند، با تمام وجود با نفس زکیه به عنوان خلیفه برگزیده از خاندان پیامبر بیعت کردند.^(۱) بعد از پیروزی بر بنی‌امیه، بنی‌عباس لبه تیغ را به طرف علویون برگرداندند و در کوتاه‌ترین وقت، عبدالله بن حسن و دیگر علویون انقلابی را به زندان انداخته و قیام نفس زکیه را در مدینه و قیام برادرش ابراهیم را در بصره به شدیدترین شکل سرکوب نمودند.^(۲)

بدین سان بنی‌عباس از ابتدا در ترویج اندیشه انحرافی مهدویت در بنی‌الحسن نقشی مهمی داشت که با تبلیغ آن، از یک طرف اختلاف میان دو شاخه حسنی و حسینی را بیشتر نموده و آنان را به انشعاب کشانید

۱. الوافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۸۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۱.

و از طرف دیگر با طرح قائم بودن فردی از خاندان پیامبر که از نسل علوی و فاطمی بود، افراد زیادی را فریب داده و به اهداف خود نزدیک می نمود.

د) نقش و تاثیرگذاری معتزله در بنی‌الحسن

بنی‌الحسن و قیام‌های نامنظم آنها بر ضد بنی‌العباس، یکی از جریان‌ات پیچیده و دارای لایه‌های زیرین است که بیشترین و تندترین آن قیام‌ها در زمان امام صادق علیه السلام توسط عبدالله بن الحسن و فرزندانش محمد و ابراهیم انجام شد.

آنچه در این زمینه با موضوع این نوشتار تناسب دارد، این است که رهبران معتزله در شکل‌گیری این قیام‌ها نقش اساسی داشته‌اند که حتی در مواردی آنها با امام صادق علیه السلام به عنوان یک جریان مخالف، به مباحثه پرداخته و او را دعوت به سازش با آن قیام‌ها می کردند. مناسب است در این مورد به شواهدی اشاره گردد:

از ابن فضاله نحوی نقل شده که روزی عده‌ای از رهبران معتزله مانند واصل بن عطا، عمرو بن عبید و... در منزل عثمان بن عبید الرحمان مخزومی که از اهالی بصره بود، گرد هم جمع شده و درباره ظلم و ستم خلفا باهمدیگر مذاکره نمودند و از تغییر جریان خلافت سخن به میان آوردند که در آن میان عمرو بن عبید از واصل سوال نمود که به نظر تو چه کسی در اداره خلافت صلاحیت دارد؟ واصل در جواب گفت:

يقوم به والله خير هذه الامة محمد بن عبدالله بن الحسن.^(۱)

سوگند به خداوند محمد بن عبدالله بن حسن، بهترین امت بر این امر، به پاخاسته است.

این گزارش نشان دهنده این است که جریان معتزله در ابتدای پیدایش خود به دنبال بنی‌الحسن و قیام آنها بوده است.

همچنین بنا به گزارشی دیگر، واصل بن عطا در ایام حج که به مکه رفته بود دو فرزند عبدالله، محمد و ابراهیم را ملاقات نموده و درباره اعتقاد به عدل با آنها صحبت نمود و واصل مردم را در همان ایام حج در مکه و مدینه به سوی آن دو دعوت می‌نمود.^(۱)

نکته اساسی در این دو گزارش این است که قبل از آنکه عبدالله و فرزندان دست به قیام بزنند واصل در ملاقات‌هایی که با آنان داشت آنان را برای قیام آماده می‌نمود تا اینکه پس از مدتی همین واصل و عده‌ای از همفکرانش رسماً دست بیعت به بنی‌الحسن داده و از مبلغان رسمی آنان شدند.

چنانکه در این زمینه نقل شده است که واصل بن عطا و عمرو بن عبید و تعداد دیگری از بصره خارج شده به سویقه آمده سراغ عبدالله بن حسن را گرفتند و از او درخواست نمودند که فرزندش محمد را نزد آنان حاضر نماید تا درباره کارها با او گفتگو نمایند. در این هنگام عبدالله خیمه را برپا نمود و با عده‌ای از یاران خود با آنها (معتزلیان) به مذاکره نشست که در آن هنگام ابراهیم فرزند عبدالله به جای برادرش محمد

نزد آنها حاضر شد و از نیامدن محمد عذرخواست و از وضعیت او سخن گفت. سپس از آنان خواست تا با برادرش محمد بیعت نمایند و در ادامه واصل و یارانش گفتند: خدایا ما راضی هستیم به آن مرد که او (ابراهیم) فرستاده اوست و پس از آن با ابراهیم به نیابت از محمد بیعت نمودند و خود به سوی بصره بازگشتند.^(۱)

جالب‌تر از همه اینکه واصل و یارانش به سراغ امام صادق علیه السلام نیز رفتند و آن حضرت را برای بیعت کردن با محمد بن عبدالله دعوت نمودند.

در این زمینه نقل شده است که پس از کشته شدن ولید بن یزید در شام، میان بنی‌امیه در تعیین خلیفه بعدی تنش‌هایی به وجود آمد که در همان زمان واصل بن عطا، عمرو بن عبید و حفص بن سالم از سران معتزله در مکه، خدمت امام صادق رسیدند و در جلسه‌ای که با امام داشتند سخنان پراکنده از هر باب به میان آوردند تا اینکه امام فرمود: یکی از شما به نمایندگی از دیگران سخن بگوید و از میان آنها عمرو بن عبید تعیین شد و از وضعیت امویان در شام و قتل ولید گزارش داد و در ادامه گفت: در این وضعیت، پراکندگی بنی‌امیه ما تصمیم گرفتیم تا محمد بن عبدالله را که مردی دیندار، دانشمند، با مروت و مربوط به معدن خلافت است به خلافت برگزینیم. پس از این هر که با ما همراه شد او از ما است و هر کس که مخالفت نمود، شر او را بر می‌داریم.

آنگاه ادامه داد: حال نزد شما آمدیم تا هدف خود را با شما در میان بگذاریم و از شما درخواست کنیم که ما را در این هدف یاری نمایید؛ زیرا با وجود پیروان فراوان شما و نیز به جهت شخصیت شما، ما خود را از شما بی‌نیاز نمی‌دانیم. بعد از این گفتار، امام صادق علیه السلام با مناظره‌ای طولانی، آنها را از دست زدن به چنین کاری منع نمود.^(۱)

این گزارش‌ها نشان‌دهنده نقش و نفوذ واصل بن عطا و همکارانش در بنی‌الحسن و جدا نمودن آنها از امام صادق علیه السلام می‌باشد و این تاثیر گذاری چنان پررنگ بوده است که طبق بعضی نقل‌ها محمد بن عبدالله و ابراهیم آموزه‌های اعتزال از جمله اعتقاد به قدریه را از واصل پذیرفته بودند و عبدالله، پدرش، به او می‌گفت: فرزندم تمام خصلت‌های تو پسندیده است الا قولك بالقدر.^(۲)

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۳؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۴۸.

۲. امالی، ص ۱۱۷.

فصل چهارم

مهدویت در اندیشه اسماعیلیه

آن گونه که ملل و نحل نگاران گزارش نموده‌اند، اسماعلیه یکی از فرقه‌های جدا شده از بدنه اصلی تشیع است که در صده دوم هجری شکل گرفت و اعتقاد داشتند که پس از امام صادق علیه السلام فرزند بزرگش اسماعیل امام است. این فرقه در مناطق گوناگون جهان مانند برخی از نواحی سرزمین شام، هند، عراق و ... پراکنده بودند. فاطمیان و قرامطه که شاخه‌هایی از این گروه هستند، مدت زمانی به حکومت نیز دست یافته بودند.^(۱)

فرقه نگاران علاوه بر اسماعلیه نام‌های دیگری مانند سبعیه، قرامطه، باطنیه، تعلیمی، حشیشیه، خرمدینیه، بابکیه، محمره و زناده نیز بر این گروه نهاده‌اند.^(۲) تمام این نام‌گذاری‌ها یا به اعتبار برخی افراد انشعابی از این گروه است و یا به اعتبار برخی از عقاید آنان و از آنجا که تمام مباحث مربوط به اسماعیلیه گسترده و از موضوع این اثر خارج است؛ لذا به تناسب بحث، تنها مسئله مهدویت را در این گروه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۹؛ ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۹۲.

۲. غزالی، فضایح باطنیه، ص ۱۱.

پیدایش اسماعیلیه

فرقه نگاران در این امر اتفاق دارند که ظهور فرقه اسماعیلیه بعد از شهادت امام صادق علیه السلام بوده است؛ زیرا در آن زمان شیعیان پس از شهادت امام صادق علیه السلام گرفتار چند دستگی و اختلاف شدند که در نتیجه چندین فرقه به قرار ذیل به وجود آمدند: (۱)

۱. ناووسیه که شهادت امام صادق علیه السلام را منکر شده و ادعا داشت که آن حضرت مهدی است و سرانجام بازگشته عدالت را برقرار خواهد نمود؛
۲. گروهی بعد از امام صادق علیه السلام به فرزندش اسماعیل به عنوان امام گرایش پیدا نمودند؛

۳. گروهی اعتقاد داشتند که اسماعیل در حیات پدرش در گذشت و امامت به محمد فرزند اسماعیل منتقل شده است؛

۴. گروهی دیگر قائل به امامت محمد دیباج شده و او را امام بر حق می‌دانستند؛

۵. گروهی به عبدالله افطح، یکی دیگر از فرزندان امام صادق علیه السلام پیوسته و او را امام دانستند که به فطحیه معروف شدند؛

۶. گروهی نیز بعد از امام صادق علیه السلام فرزندش موسی را امام دانستند که این همان عقیده شیعیان اثنی عشری است. (۲)

همانطور که ذکر شد، پس از شهادت امام صادق علیه السلام، در جامعه شیعی،

۱. قمی، المقالات والفرق، ص ۷۹.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، صص ۶۱ تا ۶۹؛ ناشی اکبر، فرقه‌های اسلامی، ص ۷۲.

چندین گروه به وجود آمدند؛ اما در ادامه، به غیر از اسماعیلیه و معتقدان به امامت موسی بن جعفر گروه‌های دیگر دوام نیافتند. پس مناسب است جریان مهدویت در منظومه اعتقادی اسماعیلیه مورد بررسی قرار گیرد.

جایگاه مهدویت در اندیشه اسماعیلیه

شاخصه و وجه تمایز اصلی فرقه اسماعیلیه از دیگر فرقه‌های امامیه در این است که این گروه از امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تا امامت امام صادق علیه السلام با شیعه اثنی عشری هم عقیده است؛ اما بعد از امام صادق علیه السلام با سربرداشتن از امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام از مذهب اثنی عشری جدا شده و مذهب اسماعیلیه را به وجود آورده و اعتقاد دارند که پس از امام صادق علیه السلام، اسماعیل امام است و برای اثبات امامت اسماعیل ادعا دارند که پدرش امام صادق علیه السلام نسبت به امامت او سفارش کرده است.^(۱) دلیل دیگر آنها این است که اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام می‌باشد و طبق روایات، امامت از امام قبلی به فرزند بزرگ منتقل می‌شود. بنابراین باید او امام باشد.^(۲)

پیروان و بنیانگذاران اولیه این فرقه را اسماعیلیه خالصه گویند. چون آنها می‌گفتند: اسماعیل نمرده و نخواهد مرد؛ زیرا او مهدی قائم است و اعلام مرگ اسماعیل در زمان پدرش جریان ساختگی توسط پدرش بود

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. ابو سعید بن نشوان حمیری، الحور العین، ص ۱۶۲.

که به جهت خوف از بنی عباس آنگونه شایعه نمود تا جان اسماعیل در خطر قرار نگیرد.^(۱)

اشعری قمی در این زمینه گزارش صریح تری دارد که چنین است: آنان عقیده دارند اسماعیل نمی‌میرد تا اینکه مالک زمین شده و به امور مردم بپردازد. در ادامه می‌نگارد: او همان امام قائم است؛ زیرا پدرش امام صادق علیه السلام به امامت او خبر داده و به مردم فرمان پیروی از اسماعیل را صادر کرده بود و امام، جز حق سخن نمی‌گوید. ما پس از رحلت امام صادق علیه السلام دانستیم که بعد از ایشان، اسماعیل امام و همان قیام کننده بر حق است که از دنیا نمی‌رود؛ مگر اینکه عدالت را در جهان گسترش دهد.^(۲)

ابوحاتم رازی درباره اثبات امامت اسماعیل می‌نگارد: آنان برای اثبات امامت اسماعیل به این نکته احتجاج کرده‌اند که جعفر (امام صادق علیه السلام) تا هنگامی که فاطمه مادر اسماعیل زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد. چون می‌دانست که امام و حجت خدا از فرزندان همان خانم است.^(۳) گروه خالصه اسماعیلیه که از بنیانگذاران این فرقه بودند، برای اینکه بتواند امر مهدویت اسماعیل را در فرهنگ شیعی وارد نماید، همیشه از واژگانی چون قائم، حی، غائب، ستره، منتظر و مهدی که در روایات به عنوان اوصاف منجی آخرالزمان به کار رفته بود استفاده می‌نمودند؛^(۴)

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۱؛ فرهاد دفتری، تاریخ و عقائد اسماعیلیه، ۵۶.

۲. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۸۰.

۳. گرایشها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۱.

۴. المقالات والفرق، ص ۸۴؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰.

که به کارگیری این الفاظ در حقیقت ترفندی بود برای فریب دادن بعضی افراد ساده اندیش.

انشعاب و تحول مهدویت در اسماعیلیه

مسئله انشعاب در میان فرق و مذاهب یک امر رایج و اجتناب ناپذیر بوده است؛ چرا که رهبران و دعوت گران به آن گروه‌ها گاهی به جهت اختلاف در مبانی علمی و دینی و گاهی به جهت رقابت‌های شخصی و منازعات سیاسی و اجتماعی از همدیگر جدا شده و با داشتن یکسری اصول مشترک، شاخه‌های فرعی با ادعای جدید به وجود می‌آوردند. براین اساس فرقه اسماعیلیه نیز از این مسئله بی‌نصیب نماند و در برابر گروه خالصه اسماعیلیه، فرقه‌های دیگری در جریان اسماعیلیه به وجود آمدند که در اصل امامت اسماعیل به عنوان یک اصل مشترک، عقیده‌مند بود؛^(۱) اما نسبت به قائم بودن ایشان به مشکل برخوردند؛ زیرا اینان ادله اسماعیلیه خالصه را مبنی بر زنده بودن و قائمیت اسماعیل کافی ندانسته و ادعاهای دیگری درباره مهدویت و منجی طرح نموده‌اند که به شواهدی اشاره می‌شود:

الف) مبارکیه

این گروه به نام غلام اسماعیل بن جعفر که مبارک نام داشت، معروف شده است. مبارکیه، مرگ اسماعیل را در زمان امام صادق علیه السلام پذیرفته‌اند؛

۱. خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۱۸۲.

اما بر این عقیده‌اند که امامت اسماعیل در زمان حیاتش توسط امام صادق علیه السلام اعلام شده بود و دلیلی بر نفی امامت او به ما نرسیده است. علاوه بر این، امام صادق علیه السلام در زمان رحلت خود، محمد فرزند اسماعیل را وصی قرار داد. بدیهی است که پس از استقرار امامت برای اسماعیل فرزندان دیگر امام صادق علیه السلام به امامت نمی‌رسند؛ زیرا روایت داریم که بعد از حسین، امامت به دو برادر نه شاید^(۱). آنها می‌گفتند: گرچه اسماعیل در زمانی که امام صادق علیه السلام زنده بود از دنیا رفت و به امامت نرسید، اما نص امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل این اثر را داشت که امامت در فرزندان اسماعیل باقی ماند. آنگونه که در جریان نص موسی به وصایت برادرش هارون اتفاق افتاد.^(۲) برخی از آنان ادعا کردند که اسماعیل قبل از وفات، امامت خود را به فرزندش محمد وصیت نمود.^(۳) آنان پس از محمد، امامت را در فرزندان او مستقر می‌دانند و می‌گویند: دوره امامت امام مستور (پنهان) با امامت محمد بن اسماعیل آغاز شد.^(۴) به همین دلیل به او امام مکتوم نیز می‌گویند؛ زیرا وی (محمد) با اینکه در خفا زندگی می‌نمود، اما ارتباط او با مبارک قطع نشد و این دوره ستر در امامت، صد و پنجاه سال ادامه داشت و با تشکیل دولت فاطمیان پایان یافت.^(۵)

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۱؛ ابوحاتم، گرایش‌ها و فرق اسلامی، ص ۱۲۱.

۲. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰.

۴. تاریخ الفرق الاسلامی، ص ۱۸۵.

۵. عماد الدین ادریس بن حسن، عیوان الاخبار و فنون الآثار، ج ۴، ص ۳۵۱.

ب) قرامطه

بنابه گزارش سعد بن عبدالله اشعری قمی، به گروه مبارکیه، قرامطه نیز می‌گفتند و عقیده آنان در امامت و مهدویت این بود که امامان بعد از پیامبر هفت نفرند که از علی بن ابی طالب علیه السلام آغاز شده و تا امام صادق علیه السلام همان کسانی می‌باشند که اثنی عشریه به امامت آنها اعتقاد دارند؛ اما بعد از امام صادق علیه السلام، محمد بن اسماعیل بن جعفر امام بوده و هو الإمام القائم المهدی. ^(۱)

شیخ مفید نیز مبارکیه و قرامطه را دو نام برای یک گروه انشعابی از اسماعیلیه دانسته است. ^(۲) اما ابوالحسن اشعری قرامطه و مبارکیه را در دو عنوان جداگانه ذکر نموده و درباره مهدویت در نزد قرامطه می‌گوید: آنان محمد بن اسماعیل را امام قائم دانسته و زعموا ان «محمد بن اسماعیل» حیّ إلى اليوم، لم یمت ولا یموت؛ حتی یملك الارض و انه هو المهدیّ الذی تقدّمت البشارة به و احتجّوا فی ذلك باخبار رووها عن اسلافهم یخبرون فیها ان سابع الائمة قائمهم. ^(۳) آنان گمان می‌نمودند که محمد فرزند اسماعیل تا آن روز زنده است؛ نه مرده و نه خواهد مرد تا اینکه سرزمین‌ها را تصرف نماید. او همان مهدی است که از قبل بشارت او داده شده است و آن‌ها در این زمینه به روایاتی از پیشینیان خود تمسک می‌نمودند.

نوبختی گوید: قرامطه در ابتدا با مبارکیه یکی بود و بعدها از آنان

۱. المقالات والفرق، ص ۸۴.

۲. الفصول المختارة، ص ۳۰۵.

۳. مقالات الاسلامیین، ص ۲۶.

جداشده و محمد بن اسماعیل را امام هفتم و قائم موعود می‌دانستند.^(۱) در این گزارش به قائم و مهدی بودن محمد فرزند اسماعیل تصریح شده است و این مسئله از جهت تاریخی اهمیتش در این است که در نوع خود اولین اختلاف اسماعیلیه درباره قائمیت به حساب می‌آید.

ج) خطابیّه

گروهی دیگر از اسماعیلیه، ابوخطاب محمد بن زینب اسدی اجدع و پیروان او است که در زمان حیات اسماعیل به امامت او اعتقاد پیدا کرده و پس از رحلت اسماعیل برخی از آنان نسبت به امام صادق علیه السلام غلو نموده و بعضی هم به امامت محمد بن اسماعیل گرایش نموده و گرفتار غلو گردیدند.^(۲)

سرانجام اینکه فرقه اسماعیلیه به گروه‌های متعدد منشعب شده‌اند که دارای اندیشه‌های متفاوت هستند و درباره مهدویت نیز این گروه یک اندیشه ثابت نداشتند؛ بلکه در طول تاریخ دچار کج‌اندیشی‌های فراوان بوده است؛^(۳) چنانکه گاهی برخی از حاکمان فاطمی از نام مهدویت سوء استفاده نموده و خود را مهدی موعود معرفی می‌نمودند. به عنوان نمونه در سال ۲۸۶ ق. عبیدالله ادعای مهدویت نموده و می‌گفت: منم مهدی از فرزندان اسماعیل.^(۴) عده‌ای از اسماعیلیان یکی دیگر از

۱. فرق الشیعه، ص ۴۶.

۲. ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲.

۳. تفصیل مطلب: هاشم معروف حسنی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۱۱۴ به بعد.

۴. جامع التواریخ، ص ۲۳.

حاکمان فاطمی به نام الحاکم بامر الله را امام قائم دانسته و گویند:

إنه حقّ لم یمت ولا یموت؛ حتی یملک جمیع الأرض
ویملاًها عدلاً، و إنه المهدی المنتظر.^(۱)

او زنده است؛ نه مرده و نخواهد مرد، تا اینکه فرمانروای تمام
سرزمین‌ها شده و عدالت را بگستراند.

بنابراین، مسئله مهدویت در اندیشه اسماعیلیه به عنوان یک آموزه
اصیل و قابل قبول مورد پذیرش بوده است که همواره رهبران و داعیان
این گروه آن را به پیروان خود تعلیم می‌نموده‌اند. البته نکته مهم در این
بین، این است که مهدویت گرایی در این گروه یک اندیشه ثابت و
پایدار نبوده است؛ بلکه به موازات گروه‌های انشعابی دچار پراکندگی
شده و مدل‌های بی‌پایه و اساسی از امامت و مهدویت ارائه نموده است.

تبیین واقعیت‌ها و تضادها

از آنجا که فرقه اسماعیلیه یکی از گروه‌های شیعی به حساب آمده و
هم‌اکنون نیز در برخی مناطق پیروانی دارند؛ از این رو دانشمندان
و عالمان شیعی، جریان این فرقه را با حساسیت دنبال نموده و در
مواردی فراوان، آموزه‌های تضادگونه آن را با آموزه‌های اصیل شیعیان
اثنی عشری بیان نموده‌اند. از موارد مهمی که متکلمان شیعی به ارزیابی
آن پرداخته‌اند، جریان مهدویت در این گروه است. شیخ مفید در این زمینه

پس از تبیین مهدویت در منظومه اعتقادی اسماعیلیه و ادله آن، نسبت به باطل بودن جریان مهدویت در آموزه‌های آنان، به امور ذیل اشاره نموده است:

الف) نقد ادله امامت و مهدویت در اسماعیل

۱. روایت امامت فرزند بزرگ:

این روایت مورد قبول است، اما مورد استفاده آن جایی است که فرزند بزرگ بعد از پدر باقی باشد. چنانچه فرزند بزرگ قبل از پدر رحلت نماید، همانگونه که این مسئله نسبت به اسماعیل و پدرش امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد و همه آن را می‌دانستند، معنادار و بگوییم او جانشین پدر بوده است.

۲. ادعای اتفاق شیعه:

این ادعا که شیعیان با توجه به نص امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل، تسلیم امامت وی شدند، یک ادعای بی‌اساس است؛ زیرا ما در کلام هیچیک از شیعیان دوازده امامی نداریم که این مطلب را گفته باشد؛ بلکه این مسئله تنها توهمی بود که در اذهان برخی افراد در زمان امام صادق علیه السلام به وجود آمده بود که امام بعد از ایشان اسماعیل است و با رحلت وی این توهم برداشته شد.

۳. روایت بداء در امامت اسماعیل:

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ.

برای خداوند در هیچ کاری، همانند آنچه برای اسماعیل پیش آمد، بدا حاصل نشد.

بعضی افراد با توجه به این روایت توهم نمودند که این بداء در امر امامت اسماعیل بوده است.

شیخ مفید در پاسخ می‌نگارد: این هم صحیح نیست، زیرا آن بدایی که امام فرموده ربطی به امامت ندارد؛ بلکه مورد آن را امام در جای دیگر بیان نموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى ابْنِي إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلْتُهُ فِيهِ فَعَفَا عَن ذَلِكَ .

خداوند دو بار کشته شدن را برای فرزندم اسماعیل مقدر نمود و من از خداوند درخواست (نجات او را) نمودم و خداوند از او بر طرف نمود.

از این جمله معلوم می‌شود که بداء در مورد قتل او بوده است که با دعای امام صادق علیه السلام بر طرف گردید؛ اما در امامت نمی‌توان گفت برای خداوند بداء حاصل شد. زیرا امامیه اجماع دارند بر اینکه نسبت به نقل نبوت از نبی و امامت از امام برای خداوند بداء حاصل نمی‌شود؛ بنابراین این امامت اسماعیل دلیلی ندارد. اما کسانی که اعتقاد به امامت محمد بن اسماعیل دارند برای باطل بودن ادعای آنان، همین بس که وقتی امامت اسماعیل ثابت نشد، امامت فرزندش محمد خودبه خود باطل می‌شود.^(۱)

۱. الفصول المختارة، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲.

همچنین اسفرائینی در باطل بودن ادعای اسماعیلیه می‌نگارد: روشن‌ترین دلیل بر باطل بودن ادعای اسماعیلیه به امامت و قائمیت اسماعیل و فرزندش محمد، گفتار تمام تاریخ‌نگاران است؛ مبنی بر اینکه اسماعیل پیش از پدرش از دنیا رفت.^(۱)

ابن میثم بحرانی در نقد و باطل بودن امامت و مهدویت در اندیشه اسماعیلیه می‌نگارد: ما قبول داریم که اسماعیل بزرگترین فرزند امام صادق علیه السلام بود و قبول داریم که امامت، از آن فرزند بزرگ است؛ اما از جانب دیگر این را نیز مسلم می‌دانیم که اسماعیل قبل از پدرش رحلت نمود. پس در این صورت معنا ندارد که ادعا کنیم امام صادق علیه السلام، اسماعیل را به عنوان امام تعیین نموده بود. همین‌گونه ایشان باقی ادله اسماعیلیه را درباره امامت اسماعیل رد نموده است که به جهت شباهت داشتن روش ایشان با آنچه از جانب شیخ مفید نگارش یافت، از تکرار آن خوداری می‌شود.^(۲)

بنابراین، ادله‌ای که برای امامت اسماعیل ذکر شده طبق موازین و ملاک شیعه، صحیح نبوده و امامت بدون دلیل در هیچ منطق قابل پذیرش نیست.

ب) پیدایش مشکوک

یکی از راه‌های دست‌یابی به حقیقت و یا باطل بودن فرقه‌گرایی‌ها،

۱. التبصیر فی الدین، ص ۳۳.

۲. النجاة فی القیامة فی تحقیق امر الامامة، ص ۱۴۶.

توجه به علل و عوامل ظهور و پیدایش فرقه‌ها است؛ زیرا هیچ فرقه و گروهی به گونه تصادفی و ساعتی به وجود نمی‌آید؛ بلکه برخی عوامل و زمینه‌ها به عنوان زیر ساخت و شکل دهنده وجود دارند که تحلیل و بررسی منصفانه و صحیح آنها برای دست یافتن به واقعیت‌ها قرینه می‌شود.

براین اساس، نسبت به جریان اسماعیلیه و ترویج آموزه‌های دینی و مذهبی آنان به برخی عوامل شک برانگیز از تعالیم ضد دینی و آمخته با جریانات سیاسی برمی‌خوریم که با تحلیل درون دینی می‌توان آن عوامل را دلیل و یا حداقل قرینه بر باطل بودن این فرقه دانست. چنانچه در برخی از قدیمی‌ترین منابع فرقه شناسی، سخن از رابطه میان غالیان و اسماعیلیه به میان آمده است؛ مانند جریان ابوالخطاب که ابتدا از منادیان اسماعیلیه بود و پس از قتلش دسته‌های غلات و گزافه گوی به وجود آمد.^(۱) کردار غالیانه ابوالخطاب به جای رسیده بود که امام صادق علیه السلام آشکارا او را لعن و نفرین نمود.^(۲)

همچنین در برخی منابع معاصر با صراحت آمده است: غالیان که از جانب امام صادق علیه السلام ضربه خورده بودند، از همان ابتدای آشکار شدن دعوت اسماعیلیه خودشان را با خدعه و نیرنگ در میان اسماعیلیه جازدند.^(۳)

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲.

۲. ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۳.

۳. خلیل زین، الفرق الاسلامیه، ص ۱۸۴.

با این وصف نمی‌توان دخالت داشتن برخی غلات در بعضی آموزه‌های اعتقادی اسماعیلیه به ویژه در مسائل امامت و مهدویت را نادیده گرفت. منتها با این فرض که آنان پس از روبه رو شدن با مذمت‌های فراوان از جانب امامان معصوم شیعه برای خالی نمودن عقده‌های درونی خود از طریق نفوذ به فرقه‌هایی مانند اسماعیلیه برآمده بودند تا از این راه بتوانند به امامت شیعی ضربه وارد نمایند. علاوه بر این، در برخی منابع، احتمال نفوذ و تأثیر گذاری یهود در آموزه‌های اسماعیلیه مطرح شده است.^(۱)

در اینجا جریان مهدویت در اسماعیلیه را پایان داده و به این مطلب تأکید می‌کنیم همان گونه که پیش از این نگارش یافت جامعه شیعی پس از شهادت امام صادق علیه السلام و همزمان با پیدایش اسماعیلیه شاهد بروز فرقه‌های دیگری مانند ناووسیه، فطحیه و... نیز بوده‌اند که غیر از اسماعیلیه، دیگران دوام نیافتند.^(۲) لذا ما در این اثر به جهت نبود نام و نشان آنها و نیز به جهت برجسته نبودن ادعای مهدویت در آنان، از پرداختن به آنها صرف نظر نموده و به فرقه معروف دیگر شیعی یعنی واقفه خواهیم پرداخت.

۱. هاشم معروف حسنی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۱۱۶.

۲. ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۱۷.

فصل پنجم

جریان شناختی
مهدویت در واقفیه

فرقه واقفه دارای پیامدهای سیاسی و فرهنگی و با انگیزه صرفاً دنیاگرایی بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام به عنوان فرقه درون شیعی به وجود آمد. این فرقه با سوء استفاده از اندیشه مهدویت گرایی در جامعه شیعی برای رسیدن به آرزوهای مادی، رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار نموده و با ارائه تفسیر غلط از بعضی روایات در میان شیعیان این شبهه را ایجاد نمودند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته است؛ بلکه او همان امام قائم است.

روشن است که برای پیدایش هر فرقه‌ای که ادعای فکری و اندیشه مذهبی و یا سیاسی دارد باید به دو زمینه توجه شود که یکی زمینه سیاسی و اجتماعی است و دیگری زمینه فرهنگی و انگیزه‌های مدعیان آن فرقه. پیدایش فرقه‌ای به نام واقفه^(۱) آن هم در زمانی که وجود نورانی

۱. یادآوری می‌شود که این فرقه در منابع با دو واژه واقفه (بدون ی) و واقفیه (همراه بای) معرفی شده است و در این بین توجه به این نکته مهم است که بیشترین کاربرد واژه اول (واقفه) در روایات و واژه دوم (واقفیه) در اصطلاحات عرفی است، لذا واژه صحیح برای

امام رضا علیه السلام در میان مردم بود با آن شخصیت ممتاز و آن همه روایات نسبت به امامت ایشان عده‌ای از خواص و افراد نامدار و آشنا با مذهب شیعه، امامت ایشان را انکار کرده و با سوء استفاده از آموزه‌های اصیل شیعی، قائمیت و مهدویت امام قبل از ایشان را تبلیغ نمودند. جای تعجب و سوال است که چرا و چگونه این فرقه پدید آمد؟ لذا هر دو زمینه، دقت و موشکافی ویژه‌ای را می‌طلبد که در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

الف) زمینه سیاسی و اجتماعی

در این زمینه باید به این نکته اساسی توجه شود که هرچند پیدایش و ظهور واقفه در جامعه شیعی بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود،^(۱) اما برای دست یافتن به سبب و زمینه پیدایش آن، باید مقداری زمان را به عقب برگردانده و فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر صادقین و عصر امام کاظم علیه السلام و اکاوی گردد.

در این زمینه با تحلیل کلی و جامعه‌شناسانه از عصر آن سه امام می‌توان به این واقعیت دست یافت که حدوداً از اواخر دوره امامت امام باقر علیه السلام، بنی‌امیه به جهت اختلافات و قدرت طلبی‌های درونی، گرفتار تنش‌های شکننده و تضادهای فراوان شده بود و از جانب دیگر، انقلاب‌ها

← نام بردن از این فرقه، واژه واقفه می‌باشد. لازم به یادآوری است که در این نوشتار به هر دو کاربرد توجه شده است.

۱. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۸۲.

و شورش‌های برخی علویون دست در دست هم داده آنان را در سرایشی و معرض زوال قرار داده بود.^(۱)

در این فرصت امام باقر علیه السلام با تدبیر حکیمانه با به راه انداختن نهضت علمی، خدمات فراوانی برای معرفی مذهب شیعه انجام داد و شاگردانی که هر یک منادیان و مدافعان مذهب شیعه بودند، تربیت نمود.^(۲)

پس از آن در سال ۱۱۱ که حدوداً مصادف با چهار سال آخر دوران امامت امام باقر علیه السلام بود، دعوت عباسیان آغاز شد. عباسیان که شاخه‌ای از بنی هاشم بودند با استفاده از جایگاه اهل بیت با شعار الرضا من آل محمد وارد میدان مبارزه گردیدند.^(۳) با پیروزی بنی عباس بر بنی امیه، طبیعی بود که آنان به عنوان نظام جدید احتیاج به آرام سازی جامعه و جلب توجه آنان به سوی خود داشتند. از این رو اولین خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح و پس از او عمویش و قسمتی از دوران خلافت منصور تا حدودی به مردم از جمله علویون آزادی دادند که در این فضای آزادی نسبی، اندیشه‌های فکری و سیاسی جدید از بیرون و درون در جامعه اسلامی پیداشد.

در این میان امام صادق علیه السلام در تداوم کار علمی پدرش امام باقر علیه السلام،

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۰۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ رجال طوسی، ص ۱۰۲ به بعد.

۳. احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۸۰؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹.

توانست پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را روی مبانی اصیل اسلامی استوار سازد و با تربیت شاگردان، در تمام رشته‌های علوم اسلامی، مکتبی را با شاخصه‌های ممتاز به وجود آورد که در آن کلیت تفکر شیعی گنجانده شده بود.^(۱)

نتیجه این فعالیت و آزادی سیاسی امام صادق علیه السلام گسترش تشیع و معرفی خاندان علوی به عنوان رهبران دینی بود؛ اما بنی‌العباس نمی‌خواستند که علویون به عنوان یک نیروی رقیب در جامعه مطرح شوند. به همین دلیل با تثبیت پایه‌های حکومت عباسیان در زمان منصور و سال‌های آخر امامت امام صادق علیه السلام رفتارهای خشونت‌آمیز منصور بر علیه امام صادق علیه السلام آغاز شد و مزاحمت‌هایی برای آن حضرت ایجاد نمود.^(۲)

مبارزه همه‌جانبه منصور با اندیشه شیعی و جریان تعیین امام در خاندان علوی آنگونه با شدت دنبال شد که حتی امام صادق علیه السلام در وصیت‌نامه خود برای حفظ جان امام بعد از خود نتوانست با صراحت امام کاظم علیه السلام را به عنوان جانشین خود تعیین نماید.^(۳)

پس از شهادت امام صادق علیه السلام و فرار سیدن دوران امام کاظم علیه السلام فشار حاکمان عباسی هم‌عصر با آن حضرت، از منصور تا فرزندانش مهدی

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۵؛ الامام الصادق و مذاهب اربعة، ج ۱، ص ۶۷.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۰.

و هادی عباسی و نیز هارون الرشید، عرصه را بر امام تنگ و تنگ‌تر می‌نمود. به طوری که بارها آن حضرت را به زندان انداختند.^(۱)

در اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی‌العباس بر ضد امامان شیعه، امام صادق علیه السلام برای ساماندهی پیروان شیعه و نیز بیرون نمودن شیعیان از تحیر و سردرگمی تدبیری به کار گرفت و آن اینکه نهادی به نام سازمان وکالت شکل گرفت که در یک مجموعه هماهنگ تحت فرمان امام صادق علیه السلام فعالیت می‌نمود. نهاد وکالت که در حقیقت شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم علیه السلام نیز استمرار یافت. منتهی با این ویژگی که در دوران امام کاظم علیه السلام به جهت زندان رفتن‌های مکرر آن حضرت و نیز تشدید رفتار حاکمان عباسی بر این نهاد، در بسیاری از موارد ارتباط وکلا با شخص امام قطع گردید.

حال، پس از این تحلیل و گزارش درباره وضعیت اجتماعی آن روز، به تناسب بحث این اثر به برخی از وکلای امام کاظم علیه السلام اشاره می‌شود که از وضعیت آشفته و ظلمانی آن روزگار سوء استفاده نموده و مذهب واقفیه را به وجود آوردند که روشن‌ترین نماد فکری آنها ادعای مهدویت نسبت به امام کاظم علیه السلام بود و از همین ناحیه برای بعضی افراد، نسبت به امام رضا علیه السلام تردیدهایی را به وجود آورد که در ادامه در این زمینه بحث خواهیم نمود.

ب) زمینه فرهنگی

در زمینه فرهنگی پیدایش گروه واقفه باید اول به این نکته توجه شود

۱. تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۴۲۸.

که پس از روی کار آمدن عباسیان و تجربه‌ای که آنان از رفتار اختناق آمیز بنی‌امیه داشتند، همانگونه که در ابتدا به جهت تحکیم قدرت خود نیاز به فضای باز سیاسی داشتند، در بخش فرهنگی نیز ابتدا فضا و سیاست سازش کارانه‌ای را به وجود آوردند که آن فضای باز، سبب شد تا فرقه‌گرایی مذهبی و ورود اندیشه‌های کلامی و فلسفی در حوزه اسلامی به اوج خود برسد.

چنانکه اوج فرقه‌گرایی و ظهور اندیشه‌ها و ورود فرهنگ‌های متفاوت را در قلمرو اسلام در عصر امام صادق مشاهده می‌کنیم. پس از ایشان در دوره امام هفتم نیز فرقه‌های چون: مرجئه، قدریه، زیدیه، خوارج و معتزله فعالیت‌های فراوان داشتند که از جهت اعتقادی همه آن گروه‌ها با امامت آن حضرت مخالفت آشکار داشتند و غالباً هم آن گروه‌ها در موضع‌گیری‌هایشان در برابر امام، مورد حمایت و پشتیبانی خلفا بودند و در عین حال امام کاظم علیه السلام با وجود فشارهای فراوان از حریم امامت دفاع نموده و برای هدایت مردم به سوی فرهنگ اصیل اهل بیت به سراغ مردم متحیر رفته و می‌فرمود: نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه، نه معتزله و نه خوارج بروید؛ بلکه به سوی من آید. ^(۱) آن حضرت برای دفاع از آموزه‌های دینی و فرهنگی می‌فرمود: از آنچه در قرآن است پافراتر نگذارید. ^(۲)

بدینسان مسئله فرقه‌گرایی و نیز تنش‌های مذهبی در زمان امام هفتم

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

به شدت وجود داشت که درحقیقت برخی افراد سودجو و جاه طلب می‌خواستند از همین طریق در فرهنگ و اندیشه اسلامی نفوذ نموده و در میان توده مردم نام و نشان به دست آورد. و از جانب دیگر خلفا نیز وجود تنش‌های مذهبی را برای مشغول شدن نیروهای فکری و فرهنگی در منازعات میان خودشان به نفع حاکمیت و تداوم سلطه خود می‌دانستند و اینگونه مسائل را بیشتر دامن می‌زدند.

در راستای همین فرهنگ فرقه‌گرایی و سوء استفاده افراد از مذهب برای رسیدن به انگیزه‌های شخصی و اجتماعی بود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در عصر امام رضا علیه السلام برخی یاران امام کاظم علیه السلام برای رسیدن به نیت‌های ناپاک خود در یک اقدام فرهنگی از بعضی اخباری که درباره قائم بودن آن حضرت رسیده بود سوء استفاده نموده و رحلت ایشان را انکار نمودند. آنان در این اقدام به ظاهر فرهنگی تفسیر نادرستی از روایاتی که امام را به عنوان قائم معرفی نموده بود ارائه دادند و توانستند در یک مدتی هرچند کوتاه در فضای فرهنگی شیعی نسبت به مسئله مهدویت اختلال ایجاد نمایند.^(۱)

بنیانگذاران فرقه واقفه و ادعاگران مهدویت

همانگونه که در گزینه پیشین اشاره شد، در عصر امام صادق علیه السلام و پس از آن در عصر امام کاظم علیه السلام نهادی به عنوان وکالت با تدبیری خاص

۱. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۳؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۰.

به وجود آمد. این نهاد با شرایط ویژه در جامعه شیعی فعالیت می‌نمود و در صورت عدم دسترسی شیعیان به امام، آنها در شهرهای مختلف به مشکلات اعتقادی، سیاسی و مالی شیعیان رسیدگی می‌نمودند. آنها وجوهات مالی مردم را جمع‌آوری و به گونه‌ای دور از دید حکومت، آن اموال را به دست امام می‌رساندند. این مسئله در دوران امام کاظم علیه السلام، جهت زندانی شدن‌های مکرر امام با مشکلاتی روبرو شد و مقداری از آن اموال در دست وکلا باقی ماند^(۱) که در منابع نام سه تن از وکلای امام کاظم علیه السلام آمده است.

در این زمینه از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است:

مات ابو ابراهیم^(۲) و لیس من قوامه احد الا و عنده مال كثير، كان عند زياد بن مروان القندي سبعون الف دينار و عند علي بن ابي حمزه ثلاثون الف دينار^(۳) و عند عثمان بن عيسى الرواسي ثلاثون ألف دينار و خمس جوار و مسكنه بمصر.^(۴)

ابو ابراهیم (امام کاظم علیه السلام) از دنیا رفت در حالیکه در نزد تمام گماشتگانش مال فراوانی (از اموال امام) وجود داشت؛ مثلاً در نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار و در نزد

۱. علل الشرایع، صدوق، ۲۲۵؛ غیبه، طوسی، ص ۶۴.

۲. کنیه دیگر امام هفتم.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۳؛ رجال کشی، ص ۳۶۸.

۴. غیبه، طوسی، ص ۴۷؛ علل الشرایع، صدوق، ص ۲۳۶.

علی بن ابی حمزه سی هزار دینار و در نزد عثمان بن عیسی
رواسی سی هزار دینار، پنج کنیز و خانه‌ای در مصر موجود بود.

بر اساس همین گزارش، علامه مجلسی می‌نگارد:

فروی الثقات ان اول من اظهر هذا الاعتقاد (واقفیه) علی
بن ابی حمزه البطائی و زیاد بن مروان القندی و عثمان
بن عیسی الرواسی.^(۱)

افراد مورد اطمینان نقل نموده‌اند: اولین افرادی که اعتقاد به
واقفیه را بنیانگذاری نمودند، علی بن ابی حمزه بطائی، زیاد
بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی، بودند.

این سه نفر با انگیزه مالی،^(۲) بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام
از امامت امام رضا علیه السلام سربر تافته و آن اموال را به بهانه اینکه امام هفتم
همان مهدی موعود است، به امام رضا علیه السلام تحویل ندادند و پس از آن
هم این تفکر و اندیشه میان برخی شیعیان مورد پذیرش واقع شد و
افراد دیگری راه آنان را ادامه دادند.

از آنجا که واکاوی تمام شخصیت‌های مؤثر در جریان پیدایش و
تداوم واقفیه از عهده این نوشتار خارج است، تنها به مطالبی اندک از
شخصیت سه نفر که نقش اصلی را در بنیانگذاری فرقه واقفیه داشته‌اند
اشاره می‌شود:

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائی: وی اولین فردی است که نامش

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۱.

۲. شواهد بعداً نگارش می‌یابد.

به عنوان بنیانگذار واقفه ذکر شده است. او از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود و در زمان زندانی شدن امام هفتم به عنوان فرد مورد اعتماد و وکیل آن حضرت فعالیت می‌نمود؛ اما بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام به امامت آن حضرت توقف نمود و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر شد. (۱)

در منابع روایی شیعی حدود ۵۴۵ روایت از او نقل شده است (۲) و آثار علمی او کتاب الصلاة، کتاب الزکاه، کتاب التفسیر و کتاب جامع در ابواب فقه است. (۳) علمای رجال نسبت به وثاقت او اظهار نظرهای متفاوت نموده‌اند که برخی در عین فاسد المذهب بودن او را در نقل حدیث راستگو دانسته و برخی به جهت انحراف اعتقادی او را کذاب و ملعون خوانده‌اند. (۴)

به هر حال او پس از توقف در امامت امام هفتم، برای پیشبرد اندیشه انحرافی خود مبنی بر ادعای مهدویت برای امام کاظم علیه السلام گاهی علنی با عده‌ای از همفکرانش با امام رضا علیه السلام در این باره به مناظره بر می‌خواستند. (۵) درباره اینک که او در چه سالی در گذشته است مطلب روشنی نقل نشده و تنها این مسلم است که مرگ او در زمان حیات

۱. رجال نجاشی، ص ۲۴۹.

۲. خویی، معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۸.

۳. رجال، نجاشی، ص ۲۴۸.

۴. حلی، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۳۶۲؛ خویی، معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۸.

۵. صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۳۰.

امام رضا علیه السلام واقع شده است؛ زیرا بنا به نقلی آن حضرت پس از مرگ او پیامد عقیده انحرافی او را در عالم بعد از مرگش بازگو نموده است. ^(۱)

۲. زیاد بن مروان انباری قندی: کنیه اش ابوالفضل و یا ابو عبدالله یکی از بنیانگذاران واقفیه و جزء یاران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام ذکر شده است و پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام به امامت آن حضرت توقف نموده و از امامت امام هشتم سر بر تافت. ^(۲) او از افرادی بود که در زمان امام صادق علیه السلام با آن حضرت رابطه زیاد داشت. از او نقل شده است: روزی نزد امام کاظم رفتم به فرزندش (امام رضا علیه السلام) اشاره نمود و فرمود کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است. ^(۳) زیاد بن مروان از امام صادق علیه السلام و فرزندش امام کاظم علیه السلام روایات زیاد نقل نموده است. ^(۴) همچنین او در زمان امام هفتم به عنوان وکیل آن حضرت در کوفه تعیین شده بود، اما بعد از آن حضرت به انحراف عقیده مبتلا شد و یکی از ارکان واقفه گردید. ^(۵)

سرانجام اینکه او در زمان امام رضا علیه السلام با حالت وقف؛ یعنی اعتقاد به قائمیت و مهدویت امام هفتم و عدم اعتقاد به امامت امام رضا علیه السلام از دنیا رفت. از حسن بن محبوب در این زمینه نقل شده است: امام کاظم علیه السلام

۱. طوسی، رجال، ص ۷۴۲؛ خویی، معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۷۱.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۷.

۴. معجم الرجال، ج ۸، ص ۳۲۶.

۵. حلی، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۳۴۹.

در یک جریان، به زیاد بن مهران فرموده بود: تو و یارانانت هرگز رستگار نخواهید شد. اثر این نفرین در زمان امام رضا علیه السلام آشکار شد؛ زیرا زیاد زندیق از دنیا رفت. (۱)

۳. عثمان بن عیسی: از فرد دیگری به نام ابو عامر کلابی عثمان بن عیسی به عنوان ضلع سوم از بنیانگذاران واقفه در کنار دو نفر پیشین نام برده شده است. او از یاران مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام و وکیل آن حضرت در مصر بود و مرتکب خیانت در اموال امام شد. (۲)

بنابه نقل برخی علمای رجال او در سند ۷۴۳ روایت شیعی قرار گرفته است. (۳) همچنین او در یکی از اسناد حدیث منزلت نیز وجود دارد (۴) و برای او آثار علمی ذیل ذکر شده است: کتاب المیاء، کتاب الصلاة، کتاب القضايا و الاحکام و کتاب الوصایا. (۵) بنابه روایتی امام موسی بن جعفر علیه السلام به عثمان بن عیسی و زیاد بن مروان فرمود: بپرهیزید از مخالفت با فرزندم علی، اگر به او خیانت ورزید و یا انکارش نمائید، لعنت خدا بر شما باد. (۶)

او بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، مرگ آن حضرت را منکر شد و برای ایشان ادعای مهدویت نمود. به همین دلیل حضرت رضا علیه السلام او را

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۱۶.

۲. خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۳۸۲.

۳. خویی، معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶۸.

۵. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۶۶.

۶. تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۱۸؛ خویی، معجم الرجال، ج ۸، ص ۳۲۷.

لعنت می نمود و شیعیان را امر به لعن او می کرد.^(۱) سرانجام در حدود سال ۲۰۰ عمر او به پایان رسید و در حائر حسینی از دنیا رفت.^(۲) از آنچه تا کنون نگارش یافت این مطلب به دست آمد که جریان واقفه توسط افرادی از درون شیعه و یاران امام هفتم به وجود آمده است. در اینجا به جهت رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می شود.

رہیافت عینی بر ادعای مهدویت توسط واقفه

ادعای مهدویت و قائم بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام توسط گروه واقفه، یکی از آشکارترین آموزه‌های اعتقادی و مشخصه مهم بنیانگذاران فرقه واقفیه است که بدون هیچ گونه ابهام و توجیه در منابع ذکر شده است.

واقفه که برگرفته شده از واژه وقف است، در لغت به معنای درنگ کردن و دو دل بودن در کاری و خودداری کردن از اظهار قطعی در یک مسئله می باشد.^(۳) در اصطلاح فرقه شناسی و نیز در متون رجالی به افرادی گفته می شود که رحلت موسی بن جعفر را منکر شده و هیچکس را به عنوان جانشین آن حضرت نپذیرفتند.^(۴)

درباره شناخت هویت واقعی واقفه و نیز منظومه فکری و اعتقادی

۱. ابو داوود، رجال، ص ۲۵۸.

۲. بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۵۱؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۶۶.

۳. فروق اللغة، ماده وقف.

۴. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۲.

این فرقه هیچگونه منبع مستقل از خودشان که بیانگر اعتقادات آنها باشد، در دسترس نیست. اما دیگر دانشمندان درباره معرفی آنها مطالبی قابل اعتماد را گزارش نموده‌اند.

چنانچه شیخ مفید در معرفی واقفیه می‌نگارد:

آخر الفرق التي افرقت عن الامامية هي الواقفیه الذين وقفوا على امامة موسى بن جعفر و انكرو امامت علی بن موسی. (۱)

آخرین گروهی که از امامیه جدا شد، فرقه واقفیه بود که بر امامت امام موسی بن جعفر توقف نمودند و امامت علی بن موسی را منکر شدند.

همچنین ایشان در جای دیگر می‌نگارد: بعد از شهادت موسی بن جعفر بسیاری از شیعیان در راه حق قرار گرفته و به امامت امام رضا علیه السلام گردن نهادند.

وجماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدی المنتظر. (۲)

گروهی از شیعیان بر امامت امام موسی توقف نموده، ادعا کردند که آن حضرت زنده می‌باشد و گمان نمودند او همان مهدی منتظر است.

۱. اوائل المقالات، ص ۲۸.

۲. الفصول المختاره، ص ۳۱۳.

مطلب قابل توجه درباره ادعای واقفیه مهدویت موسی بن جعفر، این است که تمام افراد واقفیه قائم بودن آن حضرت را تبلیغ می نمودند؛ اما نسبت به رحلت و ظهور آن حضرت عقیده یکسان نداشتند. بعضی از آنها می گفتند: آن حضرت زنده است و در حال غیبت به سر می برد و بعد از مدتی ظهور می کند و بعضی می گفتند: آن حضرت از دنیا رفته و بعد از مدتی دوباره بازگشته و قیام می کند.^(۱)

علامه مجلسی در معرفی واقفیه می نگارد:

قال واقفیه انه موسی بن جعفر القائم صاحب الغیبه و آخر
الائمة فانكرو امامة بعده.^(۲)

واقفیه گوید: موسی بن جعفر قائم، صاحب غیبت و آخرین پیشوا است. واقفیه پیشوایی بعد از ایشان را منکر شدند.

علت نامگذاری واقفیه به ممتوره

در منابع فرقه شناسی و رجالی در کنار واژه مشهور واقفیه به واژه ممتوره نیز بر می خوریم و در تبیین این واژه گفته شده که ممتوره نام دیگر فرقه واقفیه است. در وجه تسمیه نامگذاری این فرقه به ممتوره مطالب فراوانی گفته شده است.

در بعضی منابع آمده است: يقال لهم ممتورة سماهم بذلك علی بن

۱. رجال، خاقانی، ص ۱۶۵؛ مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۴۰

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۹.

اسماعیل؛^(۱) این نام (ممطوره) برای واقفیه توسط علی بن اسماعیل در جریان مناظره‌ای اتفاق افتاد که در آن مناظره، علی بن اسماعیل به آن فرد واقفی گفت: انتم كالکلاب الممطوره؛ یعنی شما مانند سبگ زیر باران هستید.

علامه مجلسی درباره وجه نامگذاری واقفیه به ممطوره می‌نگارد:

يقال لهم ممطوره لكثرة ضررهم على الشيعة و اختنائهم بهم كانوا كالکلاب التي اصابها المطر.^(۲)

به آن‌ها به دلیل ضرر و خیانت فراوانشان به شیعیان، ممطوره می‌گویند. آن‌ها همانند سبگ‌هایی هستند که در زیر باران قرار گرفته‌اند.

همچنین در این باره نقل شده است:

الممطوره هم الواقفیه ذمهم و أنهم سمو بذلك لسراية خبثهم إلى من يقربهم.^(۳)

ممطوره مذمتی برای گروه واقفیه است. به این دلیل که پلیدی‌های آن‌ها به نزدیکانشان سرایت می‌کند، آن‌ها را ممطوره نام نهاده‌اند.

در مجموع از آنچه درباره نامگذاری واقفیه به ممطوره نگارش یافت

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۳.

۳. مستدرک سفینه البحار، نمازی، ج ۹، ص ۴۰۴.

می‌توان به این مطلب دست یافت که نوع حرکت ابزاری و فریب کارانه و خزنده‌ای که این فرقه بر ضد شیعه داشتند، سبب شده که آنها به سگ زیر باران تشبیه شده و این لقب به آنها داده شود.

گونه‌هایی از فعالیت‌های انحرافی واقفیه درباره مهدویت

درباره فعالیت تبلیغی و ادعای فریب کارانه مهدویت و قائم بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام توسط فرقه واقفیه و همچنین گرفتار شدن بعضی شیعیان در دام فریب این گروه، بیش از همه، توجه به این نکته تاریخی اهمیت دارد که شهادت موسی بن جعفر بعد از سال‌ها در زندان و نوع خفقانی که وجود داشت، سبب شد تا شهادت آن امام برای بسیاری از شیعیان مخفی بماند. به همین دلیل وقتی بنیانگذاران واقفیه خبر شهادت حضرت را شنیدند، با انتخاب سیاست اغفال‌گری، از نام و نشانی که به عنوان وکیل امام داشتند، سوء استفاده نموده و در همان زمان بدون از دست دادن فرصت با طرح مهدویت آن حضرت شهادت او را انکار نمودند.

چنانکه درباره دو وکیل امام، حیان بن سراج و یکی از همکارانش نقل شده است:

انکرا موته و اذا عا فی الشیعة، انه لا یموت؛ لانه القائم

واعتمد طائفة من الشیعة و انتشر قولهم فی الناس؛^(۱)

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۶؛ رجال، کشی، ص ۴۶۰.

آن دو، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده و در میان شیعه شایعه نمودند که آن حضرت، رحلت نکرده چون او همان امام قائم است و گروهی از شیعیان برگفته آنها اعتماد نموده و ادعای آنان را تبلیغ می نمودند.

آنان در تبلیغ مهدویت نسبت به امام کاظم علیه السلام چنان با جدیت حرکت می نمودند که در برابر امام رضا علیه السلام به طور علنی و گستاخانه موضع گیری نمودند. در هنگامی که امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدرش به آنها نامه نوشت و مالی را که نزد آنها بود درخواست کرد، در جواب امام نوشتند:

ان اباك لم تمت وان كان مات فلم يأمرني بدفع
شئى اليك؛^(۱)

پدرت فوت نکرده و اگر فوت هم کرده باشد او به من امر
نکرده بود که چیزی به تو تحویل دهم.

این گونه پاسخ دادن به نامه امام معصوم نشان دهنده این است که آنها با صراحت امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام را انکار نموده و به دنبال زنده جلوه دادن امام کاظم علیه السلام بودند.

سران واقفیه در تبلیغ مهدویت و قائم بودن امام هفتم چنان بی ملاحظه پیش رفتند که بنا به نقل ابی حازم، عده‌ای از واقفیه که در میان آنها علی بن حمزه بطائنی، محمد بن اسحاق بن عمار، حسن بن مهران و حسین

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲۰، ص ۱۰۳؛ قرب الاسناد، ص ۷۵؛ علل الشرایع، ص ۲۳۵.

بن سعید مکاری بودند بر امام رضا علیه السلام وارد شدند. علی بن حمزه به امام رضا علیه السلام گفت:

اخبرنا عن ابيك ما ناله؟ فيقال له، انه قد مضى. فقال له
إلى من عهد؟ فقال اليّ. فقال له انك لتقول قولاً ما قاله
احد من ابائك؛^(۱)

به ما از پدرت خبر بده، چه بر سر او آمد؟ امام فرمود: پدرم
درگذشت. پس به امام گفت: (پدرت) به چه کسی عهد (امر
امامت) را واگذارد؟ امام فرمود: برای من. علی بن حمزه
گفت: تو سخنی گفتی که هیچیک از پدران آن را نگفته بود.

بر این اساس حرکت تبلیغی واقفیه آنگونه موزیانه و خطرناک بود
که در بعضی موارد به دیگران علنی وعده رشوه می دادند و سعی در
خرید افکار دیگران می نمودند.^(۲)

در پی جویی تبلیغات انحرافی واقفیه درباره مهدویت و قائم بودن
امام هفتم به مواردی می توان دست یافت که نشان می دهد این جریان
در تبلیغات خود، در زمان امام رضا علیه السلام چنان حرکت ابزاری و فریب
دهنده داشت که بسیاری از شیعیان با اینکه در ابتدا نسبت به امامت امام
رضا علیه السلام عقیده داشتند، اما در ادامه مسیر و در اثر این تبلیغات، متزلزل
شده بودند و علنی رو در روی امام می گفتند: در روایات اجداد تو آمده

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۳؛ غیبه، شیخ طوسی، ص ۶۴؛ جامع احادیث الشیعه،

ج ۱۴، ص ۴۵۱.

است که امامی نیست؛ مگر اینکه امام و جانشین پس از خود را می‌بیند و تو که چندین سال از عمرت گذشته فرزندی نداری پس امام نیستی.^(۱) سرانجام اینکه گرچه فرقه واقفیه در فضای فرهنگی شیعه دوام نیافت (بعداً در این رابطه مطالبی ارائه خواهد شد) اما برای مدت کوتاهی در زمان امامت امام رضا علیه السلام توانستند حرکت ایزدایی و بازدارنده‌ای را در برابر شیعه اثنی عشری که زمامش در دست امام هشتم بود، ایجاد نمایند.

حرکت توجیهی واقفیه نسبت به شخصیت امام رضا علیه السلام

در تحلیل کلی از اعتقاد و اندیشه واقفیه نسبت به سلسله امامت، این مسئله روشن است که آنها تا امام هفتم هماهنگ و هم اعتقاد با بدنه اصلی امامیه بوده و در ترتیب و شرایط امامت از جمله عصمت و واجب اطاعت بودن امامان تا امام هفتم مشکل نداشتند. اما لغزش اصلی آنها در امام هفتم آغاز شده و بر خلاف عقیده رسمی شیعی که مصداق مهدی منتظر و قیام کننده به عدل را در وجود امام دوازدهم می‌دیدند، امام موسی بن جعفر علیه السلام را معرفی می‌کردند و تبلیغ می‌نمودند.

واقفیه قله فتح شده قائمیت را در وجود امام هفتم به نظاره نشستند؛ اما در این راه میان بر و تمام نشده، با مشکل مهمی روبه‌رو بودند که آن عبارت بود از شخصیت امام رضا علیه السلام که خود را جانشین پدر دانسته و بیشتر شیعیان نیز به آن کاروان پیوسته و امامت آن حضرت را قبول

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۶۸.

داشتند. لذا در این میان واقفیه مجبور بودند برای اثبات قائم و مهدی منتظر بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام موضع خود را در برابر امام رضا علیه السلام مشخص نمایند.

شیخ مفید درباره مواضع واقفیه نسبت به امام رضا علیه السلام می نگارد:

اختلفت الواقفة في الرضا و من قام من آل محمد بعد ابى الحسن موسى. قال بعضهم هولاء خلفاء ابى الحسن وامرائه و قضاته إلى اوان خروجه وأنهم ليسوا بائمة وما ادعو الامامة قط وقال الباكون أنهم ضالون مخطئون ظالمون وقالوا في الرضا خاصة قولاً عظيماً واطلقوا تكفيره و تكفير من بعده من ولده. (۱)

بنابراین گفتار، واقفیه نسبت به شخصیت امام رضا علیه السلام و امامان بعد از ایشان به دو گروه فکری تقسیم شده بودند: بعضی از واقفیه، امام رضا علیه السلام و امامان بعد از ایشان را خلیفه، امیر و قاضیان بعد از امام کاظم علیه السلام می دانستند نه ائمه علیهم السلام و پیشوایان دین. و بعضی دیگر از واقفیه، آنها (امامان بعد از امام هفتم) را گمراه، خطا کار و ظالم می دانستند و نسبت به امام رضا علیه السلام با شدیدترین وجه برخورد داشتند. در برخی منابع دیگر نیز شبیه مطلب شیخ مفید در مواجهه واقفیه با امام رضا علیه السلام و امامان بعد از ایشان نقل شده است که بعضی از واقفیه آنها را گمراه می خواندند و برخی دیگر آنان را مجریان امر و قاضیان از جانب

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌دانستند که تا زمان ظهور آن حضرت وظیفه اجرای امور را دارند. (۱)

نگرشی بر ادله واقفیه بر مهدویت امام هفتم

از آنجا که گروه واقفیه برخواسته از متن تشیع و افراد تربیت شده در مکتب امام و آشنا با راهبردهای اصیل شیعی بودند، طبیعی به نظر می‌رسد که آنها برای پیش برد ادعای انحرافی خود، نسبت به مسئله مهدویت باید راهبردی را انتخاب می‌نمودند که در افکار عمومی شیعه مورد پذیرش قرار می‌گرفت.

قرائن و شواهد نشان دهنده این امر است که آنان در کنار طرح مهدویت امام کاظم علیه السلام روایاتی را به عنوان دلیل و پوشش دهنده این عقیده مطرح می‌نمودند. ظاهر بعضی از این روایات با فرهنگ انتظار در تشیع هم خوانی داشته و در دل‌های بعضی این امید را ایجاد می‌کرد که شاید آن ظلم و ستم‌ها به واسطه قیام موسی بن جعفر پایان یابد که به نمونه‌هایی از آن روایات به عنوان شاهد اشاره می‌شود:

الف) روایت غسل امام توسط امام بعدی

واقفه روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود:

الامام لا یغسله الا الامام؛

امام را (بعد از رحلت) غسل ندهد مگر امام (بعدی).

واقفیه به این حدیث، این گونه استدلال نموده‌اند که رحلت امام کاظم در بغداد واقع شده و در این زمان، امام رضا علیه السلام در مدینه بود. این از یک سو و از سوی دیگر نقل شده است که کسان دیگری (مأمورین حکومت) امام کاظم علیه السلام را غسل داده و دفن نمودند. بنابراین امام کاظم علیه السلام را امام رضا علیه السلام غسل نداده است، پس او امام نیست. ^(۱)

شیخ صدوق در جواب این استدلال می‌نگارد: این حدیث نمی‌تواند دلیلی بر ادعای واقفه باشد؛ زیرا:

الف) امام صادق علیه السلام نهی کرده که امام را غیر از امام کس دیگر غسل ندهد. پس اگر فردی بر این نهی امام عمل نکرد و در این امر دخالت نمود و امام را غسل داد با این عمل او، امامت امام بعدی باطل نمی‌شود. چون امام صادق علیه السلام نگفته است: امام نمی‌باشد، مگر کسی که امام قبلی را غسل دهد.

ب) ما در روایات داریم که امام رضا علیه السلام بدون اینکه دیگران متوجه شوند، مخفیانه پدر خود را غسل داد و این مطلب چیزی است که واقفیه نمی‌توانند منکر آن شوند، چرا که خداوند می‌تواند طی کردن مسافت دور را برای امام، در زمان کوتاه میسر نماید. ^(۲)

ب) کاربرد واژه قائم بر موسی بن جعفر

علاوه بر روایات پیشین، واقفه روایات دیگری را نیز به عنوان دلیل

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۴.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۷.

بر مهدویت امام کاظم علیه السلام آورده که در آن روایات، واژه قائم برای آن حضرت به کار رفته است.

در یکی از این روایات که طولانی هم هست آمده: امام صادق علیه السلام به بعضی یاران خود فرمود: روزهای هفته را حساب نمایید. آنها تا سبت (شنبه) را شمردند. امام فرمود:

سبت السبوت و شمس الدهور... و هو سابعکم قائمکم
هذا و اشاره إلى ولده موسی الکاظم.^(۱)

اینجا واژه قائم بر امام هفتم به کار رفته است.

در روایت دیگری که مورد استدلال واقفیه واقع شده است، این چنین آمده است: هنگام تولد امام کاظم علیه السلام عده‌ای از یاران امام صادق علیه السلام در خدمت حضرت بودند: در آن هنگام کلمه قائم نسبت به امام کاظم به کار رفته است.^(۲)

در روایت دیگر آمده است: هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام میان دو چشم او را بوسید و فرمود: انت القائم بعدی.^(۳) واقفیه با نگرش سطحی بر ظاهر این روایات از واژه قائم سوء استفاده کرده و این روایات را دلیل گرفته بر اینکه آن حضرت همان مهدی منتظر و قائم موعود است.

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰؛ غیبه، طوسی، ص ۳۹.

۲. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۳.

۳. الخرایج و الجرایح، ج ۱، ص ۱۱۱.

گرچه جواب اصلی این ادله در فصل بعدی (در موضع گیری امام رضا علیه السلام) خواهد آمد؛ اما در اینجا تنها به این جواب فرعی اشاره می شود که علما و دانشمندان اثنی عشریه در جواب اینگونه روایات با دید تحلیلی و انتقادی نگریسته و دو گونه جواب داده اند:

الف) ما هم در کاربرد واژه قائم به موسی بن جعفر، شک نداریم؛ زیرا هر امامی بعد از پدرش قائم و عهده دار امامت است اما آن قائم منتظر که عدالت با دستان پرتوان او برقرار می شود، مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام است. (۱)

شیخ مفید در جواب می نگارد: مراد از واژه قائم به امام کاظم علیه السلام قائم بالسیف نیست؛ بلکه قائم به امامت بعد از پدرش امام صادق علیه السلام است. (۲)

ب) جواب دیگری که در بحار و غیبه شیخ طوسی آمده این است که برای کذب ادعای واقفیه اخبار متواتر درباره شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام کافی است و اخباری که واقفیه نقل نموده اند، همگی خبر واحد است. علاوه بر آن، راویان واقفیه همگی مورد طعن است. بنابراین نمی توان به روایات آنها در برابر اخبار متواتر درباره شهادت امام کاظم علیه السلام اعتماد نمود. (۳)

پس نتیجه این است که ادله واقفیه بر قائم بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر اثبات مهدی منتظر بودن آن حضرت وجهی ندارد. تفصیل این جواب ها در ادامه خواهد آمد.

۲. فصول المختاره، ص ۳۱۴

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. غیبه، شیخ طوسی، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۰.

انگیزه واقفیه در طرح مهدویت موسی بن جعفر علیه السلام

انگیزه، واقعیتی است که به عنوان نیروی حرکت دهنده در درون انسان شکل گرفته و او را به سوی انجام کارهایش به تحرک وامی‌دارد. بر این اساس هر انسانی وقتی ادعای بزرگی و یا کار مهمی انجام می‌دهد، اولین پرسشی که مطرح می‌شود این است که انگیزه او از طرح این ادعا و یا انجام فلان کار چیست؟ پس هر مقدار که آن انگیزه به واقعیت‌ها نزدیکتر و دارای مبانی اصولی باشد کارها نیز عاقلانه‌تر و بادوام خواهد بود.

نسبت به انگیزه واقفیه در طرح و ادعای مهدویت و قائم به عدل دانستن موسی بن جعفر، امکان دارد در ابتدا افراد با دیدن ادله واقفیه که تمسک به تعدادی از روایات ائمه معصومین علیهم السلام است، به این توهم افتد که انگیزه آنان در طرح این مسئله تنها جنبه مذهبی و فرهنگی دارد. اما با دقت پیرامون عملکرد بنیانگذاران واقفیه معلوم می‌شود که رو آوردن آنها به عمومات روایات در حقیقت ایجاد یک پوشش حفاظتی و چتر امنیتی برای مخفی نگه داشتن انگیزه واقعی است. بر این اساس ضرورت دارد برای تبیین انگیزه واقعی این فرقه مسئله در دو گزینه ذیل مورد بررسی مستقل قرار گیرد.

الف) انگیزه مادی و دنیا گرایی

بنابه آنچه از گزارش‌ها به دست می‌آید طراحان نخستین این فرقه عده‌ای از وکلای موسی بن جعفر و خزانه دارانی بودند که اموالی از

شیعیان نزد آنها جمع آوری شده بود. پس از شهادت امام هفتم، تمایلات نفسانی و دنیاگرایی آنها را واداشت تا رحلت آن حضرت را انکار نموده و از تحویل آن اموال به علی بن موسی الرضا علیه السلام به بهانه اینکه امام کاظم علیه السلام زنده است و تا او ظهور نکرده ما این اموال را به دیگری تحویل نمی دهیم، با امام رضا علیه السلام به منازعه برخواستند.

بنا به گزارشی، اموال فراوان از زکات و دیگر حقوق مالی در کوفه نزد بنی اشعث جمع آوری شده بود که به دو نفر از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه سپردند. آن دو وکیل در آن زمان که امام در زندان بود با آن اموال خانه‌هایی خریدند و معاملاتی انجام دادند. پس از شنیدن خبر شهادت امام در زندان، آن را انکار و شایعه کردند که امام نمرده است؛ چرا که او قائم و مهدی موعود است.^(۱)

درباره عثمان بن عیسی که وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر بود این گونه گزارش شده است که اموال فراوان و تعدادی کنیز نزد وی جمع آوری شده بود. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام وقتی امام رضا علیه السلام آن اموال را از او خواست او رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شده و آن اموال را خودش تصرف و از تحویل آنها به امام رضا علیه السلام خودداری ورزید.^(۲)

بر این اساس در منابع قابل اعتماد شیعه درباره انگیزه علی بن ابی حمزه، زیاد بن مهران قندی و عثمان بن عیسی روایی، سه نفر از

۱. ابن بابویه قمی، الامامة والتبصرة، ص ۷۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۳، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۶.

۲. علل الشرایع، ص ۲۳۵؛ جامع احادیث شیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

وکلای امام در کوفه و مصر، نقل شده است:

طمعوا في الدنيا و مالوا إلى حطامها و استمالوا قوماً
فبذلواهم شيئاً مما اختانوه من الاموال نحوه حمزة بن
بزیع و ابن مکاری و کرام الخشعی و امثالهم؛^(۱)
آن سه نفر طمع به دنیا ورزیده و دل به زخارف آن بستند. پس
گروهی را به خدمت گرفته و از آن اموال که در آن خیانت کرده
بودند به آنها بخشیدند که آن افراد عبارتند از حمزه فرزند
بزیع، فرزند مکاری و کرام الخشعی و امثال اینها.

بنابراین، مال دوستی، افراد دیگری غیر از بنیانگذاران اصلی واقفیه
رانیز در این مسیر قرار داده بود.

در حقیقت دخالت داشتن انگیزه مالی در ادعای واقفیه چنان روشن
و آشکار بود که بعد از مدت کوتاهی برای همه شیعیان معلوم شد که
آنها این ادعا را به جهت دنیا دوستی مطرح نموده‌اند.^(۲)

ب) فتنه جویی و در آمیختن حق و باطل

در پی جویی انگیزه واقفیه، گرچه مسئله سوء استفاده مالی به عنوان
یگ گزینه مهم و تأثیر گذار مطرح شده است، ولی این واقعیت رانیز
نمی توان نادیده گرفت که ممکن است در ابتدای شکل گیری واقفیه
مسئله مالی انگیزه اصلی برای بعضی بنیانگذاران آن بوده؛ اما در تداوم

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۶.

خط واقفیه با گرایش افراد دیگر با انگیزه‌های متفاوت به این جریان، در کنار مسئله مالی، انگیزه ایجاد فتنه و اختلاف نسبت به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و ایجاد اختلاف میان شیعیان نیز توسط برخی افراد و مدعیان واقفیه دنبال می‌شده است؛ به ویژه اینکه این موضوع با سیاست حکمرانان و پیروان مذاهب دیگر که مخالف امامت آن حضرت بودند، به خوبی همخوانی داشت.

چنانچه درباره روش فعالیت دو وکیل دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام، به نام‌های حیان بن سراج و یکی دیگر از همکاران او نقل شده است:

انکرا موته و اذا عا في الشيعة انه لا يموت؛ لانه القائم و

اعتمد طائفة من الشيعة و انتشر قولهم في الناس؛^(۱)

آن دو نفر، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار و در میان شیعیان شایعه نمودند که آن حضرت رحلت نکرده؛ چون او همان امام قائم است. و گروهی از شیعیان به گفته‌ی آن دو اعتماد کردند و ادعای آن‌ها را در میان مردم پخش نمودند.

مسلم است که این شایعه افکنی‌ها جز فتنه انگیزی مطلبی دیگر به دنبال نداشت. چنانکه این فتنه انگیزی واقفیه در میان شیعیان در طول حیات این فرقه همیشه وجود داشته است.^(۲)

در این فصل، درباره پیدایش واقفیه و ادعای مهدویت و انگیزه واقفیه

۱. همان، ج ۴۸، ص ۲۶۶؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۰.

۲. شاکری، حاج حسین، موسوعة المصطفى والعترة، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

به این مقدار اکتفا نموده و تکمیل این بحث را در بخش بعدی (موضع‌گیری امام رضا علیه السلام) پی خواهیم گرفت.

موضع‌گیری امام رضا علیه السلام در برابر واقفه

پیش از پرداختن به راهبردهای امام رضا علیه السلام در برابر واقفیه و نیز تکذیب ادعای آنان مبنی بر مهدویت امام موسی بن جعفر علیه السلام، توجه به این مسئله تاریخی ضرورت دارد که از نظر پیشینه شناسی تردید نیست که مسئله مهدویت و اندیشه انتظار در میان شیعیان در هر دوره امیدی را ایجاد می‌کرد که مهدی نجات بخش در دوره آنها ظهور خواهد کرد و نظام‌های ستمگر را از بین خواهد برد.

بر همین اساس، عده‌ای با اهداف و اغراض سیاسی و مادی سوار بر امواج آن اندیشه شده و ادعای مهدویت را طرح می‌نمودند و از جانب دیگر هر کدام از امامان در عصر خود با این ادعای انحرافی به مبارزه برخواسته و باطل بودن آن را افشا می‌نمودند^(۱) که اوج ادعای مهدویت در دوره امام هشتم علیه السلام پس از شهادت امام کاظم علیه السلام توسط واقفیه بود. در این فصل به راهبردهای مبارزاتی امام رضا علیه السلام در برابر آنان پرداخته می‌شود:

نوع‌شناسی و کیفیت موضع‌گیری امام رضا علیه السلام در برابر واقفیه

در هر نوع نزاع و تخاصم فکری، سیاسی و نظامی نحوه و کیفیت موضع‌گیری افراد وابسته است به دانایی و فهم نیروهای معارض از

نوع ابزار و وسیله‌ای که طرف مقابل در دست دارد تا به تناسب آن ابزار جهت پیشبرد اهداف مبارزاتی به دفاع برخیزد. بر این اساس درباره فرقه واقفیه آنگونه که قبلاً نگارش یافت آنها در ادعای انحرافی که درباره مهدویت داشتند، از روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان ابزار و وسیله استفاده می‌نمودند.

بنابراین طبیعی بود که امام رضا علیه‌السلام نیز در برابر آنان از جنس ابزار و وسیله آنان استفاده نماید. چنانچه با دقت به روایاتی که امام رضا علیه‌السلام برای نقد و تکذیب واقفه استفاده نموده، مشخص می‌شود که امام شیوه‌های گوناگونی را در برابر آنها انتخاب نموده است که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. مذمت و لعن سران واقفیه

روایات فراوانی در مذمت و دروغ‌گو دانستن واقفیه نقل شده است و آنچه که بسیار جالب است، این است که علاوه بر امام رضا علیه‌السلام، خود امام کاظم علیه‌السلام نیز ادعای واقفیه را پیش‌بینی و آنها را مذمت نموده است. به نقل شیخ طوسی در کتاب غیبه از علی بن حمزه بطائنی که از بزرگان واقفیه است نقل شده است:

قال لی ابو ابراهیم (موسی بن جعفر) انما انت و اصحابک

یا علی اشباه حمیر. (۱)

ابو ابراهیم (امام موسی بن جعفر علیه السلام) به من گفت: همانا تو (علی بن حمزه) و یاران‌ت همانند دراز گوش هستید.

همچنین از عثمان بن عیسی روای و زیاد قندی که دو نفر از بزرگان واقفیه هستند، نقل شده است: ما نزد امام کاظم علیه السلام بودیم. آن حضرت به ما فرمود: در این لحظه بهترین اهل زمین بر شما وارد می‌شود. در آن هنگام امام رضا علیه السلام وارد شد ما با تعجب سؤال نمودیم: او بهترین اهل زمین است؟ پس از آن امام کاظم علیه السلام فرزندش را به سینه چسباند و فرمود:

یا بنی تدری ما قال ذان؟ قال نعم یا سیدی هذان
یشکان فی؛^(۱)

فرزندم دانستی آنچه را این دو نفر گفتند؟ امام رضا علیه السلام جواب داد: آری ای آقایم این دو نسبت به من شک دارند.

در ادامه همین حدیث از علی رثاب نقل شده است که امام کاظم علیه السلام به آن دو نفر فرمود:

ان حجدتماه حقه فعلیکما لعنة الله و الملائکه و الناس
اجمعین؛^(۲)

اگر شما دو نفر حق امامت او (امام رضا علیه السلام) را انکار نمایید و یا بر او خیانت کنید پس لعنت خدا و ملائک و تمام مردمان بر شما باد.

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

۲. غیبة، طوسی، ص ۶۸.

علاوه بر این مذمت‌های امام کاظم علیه السلام، عبارات تند و صریح از امام رضا علیه السلام درباره واقفیه نقل شده است.

محمد بن سنان گوید: نزد امام رضا بودم، سخن از علی بن ابی حمزه به میان آمد. امام او را لعن کرد و گفت: او می‌خواست خداوند در زمین و آسمان عبادت نشود؛ اما خداوند نور خود را تمام نمود و لو کره اللعین المشرک. آنگاه در ادامه فرمود: ابن حمزه و امثال او کسانی هستند که اراد ان یطفی نور الله. ^(۱)

۲. خبر از آینده اندوهناک برخی از واقفیان

در این بخش، به آن دسته از روایات که امام واقفه را بی‌دین، زندیق و کافر خوانده و در آنها خبر داده است که آنها بی‌دین از این دنیا خواهند رفت و عاقبت سوء و ناگواری خواهند داشت، پرداخته می‌شود و این خود علامتی است برای باطل بودن فرقه واقفیه.

محمد بن اسماعیل می‌گوید: امام رضا علیه السلام درباره جایگاه امامت و مذمت اندیشه واقفیه فرمود:

من مات ولیس له امام، مات میتة جاهلیة. فقلت له کل من مات ولیس له امام، مات میتة جاهلیة؟ قال نعم والواقف کافر و الناصب مشرک؛ ^(۲)

هر کس بمیرد در حالی که پیشوایی نداشته باشد، به مرگ

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۲۵۸؛ غیبة، طوسی، ص ۵۰.

۲. کمال الدین، صدوق، ص ۶۶۸.

جاهلی مرده است. گفتم: آیا همگان اینچنین هستند؟
فرمود: بله، واقفی مثل کافر و ناصبی مشرک است.

از این سؤال و جواب که در متن حدیث مطرح شده در ابتدا، پذیرش این حدیث و شامل شدن واقفیه را که تا هفت امام را قبول داشتند، برای محمد بن اسماعیل بعید به نظر می‌رسیده؛ اما امام در جواب او تصریح می‌کند که واقفیه کافر بوده و فرقی میان آنها و ناصبی که اصلاً امام را قبول ندارد، نمی‌باشد.

از ابراهیم بن یحیی ابی ولاد نقل شده است که امام رضا علیه السلام از من سؤال نمود: حمزة بن بزيع شقی (یکی از واقفیه) در چه حال است؟
گفتم او همانند سابق در شک و دودلی است. امام فرمود: او گمان می‌کند پدرم موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و در ادامه فرمود:

هم اليوم شکاک ولايموتون غدا الا على الزندقة؛

آنان (واقفی‌ها) امروز در حال شک هستند و از دنیا نمی‌روند؛ مگر زندیق و بی‌دین.

راوی می‌گوید: من بعد از این گفتار امام احوال حمزة بن بزيع را پی‌جویی می‌نمودم تا اینکه از یکی از همفکران او شنیدم که گفت: او در هنگام مرگ خود در حالت انکار خداوند از دنیا رفت.^(۱)

همچنین از حسن بن محبوب درباره زیاد قندی نقل شده است که او زندیق و در حالت کفر به خداوند از دنیا رفت.^(۲)

۱. غيبة، طوسی، ص ۶۹؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

شبهه این روایت از ابی فضال درباره احمد بن ابی بشر سراج نقل شده است که در هنگام مرگ خود فریاد می‌زد: شما را به خدا مرا از آتش نجات دهید.^(۱)

درباره ابی حمزه بطائنی از حسن بن علی و شاء نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از دفن او، مأموران الهی از وی درباره خدا و رسول سؤال نمودند و او جواب داد. وقتی از امامش سؤال نمودند تا امام هفتم علیه السلام جواب داد و بعد از آن ساکت مانده و نتوانست جواب گوید. مأموران به او گفتند: افسوس بنی جعفر امرک بهذا؟ پس از آن آتشی در قبرش افروخته شد که تا قیامت خاموش نمی‌شود.^(۲)

۳. مناظره امام با برخی واقفه

یکی از راهبردهای امام رضا علیه السلام در برابر واقفیه رویارویی و مناظرات علمی بود که در حضور افراد دیگر انجام می‌گرفت.

ابن حازم گوید: روزی جماعتی از واقفه نزد امام رضا علیه السلام آمدند و از آن حضرت درباره پدرش سؤال نمودند. امام فرمود: پدرم از دنیا رفت و من جانشین او هستم.

ابن مهران که یکی از آنان بود، گفت: اگر چنین است، پس چرا این مطلب را آشکارا بیان نمی‌کنی؟ امام فرمود: آیا منظورت این است که من نزد هارون بروم و به او بگویم من امامم و تو هیچ کاره هستی؟ بدان

۱. غیبه، طوسی، ص ۴۸.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۳۶۶.

که سیره رسول خدا ﷺ در آغاز رسالتش اینگونه نبود؛ بلکه ابتداء رسالت خود را تنها با اهل و افراد مورد اطمینان خود در میان می‌گذاشت. من هم اگر با شما از امامت خود سخن می‌گویم به این جهت است که شما امامت امامان قبل از من را قبول دارید که همه از پدران من هستند و شما در حق من نگوئید که علی بن موسی نسبت به پدرش تقیه نموده و می‌گوید او زنده نیست؛ زیرا من نزد شما نسبت به خودم تقیه نمی‌کنم و می‌گویم من امام هستم پس چگونه نسبت به پدرم تقیه کنم؟^(۱)

در گفتگویی دیگر وقتی امام شنید که واقفه می‌گویند موسی بن جعفر رحلت نکرده است، فرمود:

سبحان الله! مات رسول الله و لم يموت موسی بن جعفر عليه السلام
بلی والله لقد مات و قسمت امواله.^(۲)

پناه بر خدا! پیامبر از دنیا رفت، اما موسی بن جعفر از دنیا نمی‌رود؟ بله، سوگند به خدا او از دنیا رفت و اموال او (بین وراثت) تقسیم گردید.

در یکی از مناظره‌ها هنگامی که امام، لجاجت ابن مهران را در ادعای مهدویت امام هفتم دید، او را نفرین کرد و فرمود:

اذهب الله نور قلبك و ادخل الفقر بيتك.

خداوند نور قلبت را از بین برده و فقر را میان خانه‌ات سرازیر نماید.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۱

۲. همان، ج ۲، ص ۹۷.

در اثر همین نفرین امام، او در بدترین حال گرفتار شد.^(۱)
و در گفتاری دیگر، امام به نقد و تکذیب برخی ادعاهای ابن حمزه
برآمده و می‌گوید:

أليس هو الذي يروي ان رأس المهدي يهدى إلى عيسى
بن موسى و هو صاحب السفيناني و قال: ان اباالحسن
يعود إلى ثمانية الشهر فما استبان لهم كذبه؟^(۲)
آیا ابن حمزه نمی‌گفت سر مهدی (محمد فرزند منصور) به
سوی عیسی بن موسی (فرزند عموی منصور) هدیه
می‌شود؟ آیا این ابی حمزه نمی‌گفت امام کاظم علیه السلام بعد از شش
ماه بر می‌گردد؟ هر دو خبر او تحقق نیافت. پس آیا
دروغ‌های او بر شما (مردم) آشکار نشده است؟

و در مورد دیگری یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن محمد
می‌گوید: روزی امام در محله بنی زریق توقف نموده و با صدای بلند
من (احمد) را صدا نمود. من جواب گفتم. پس از آن حضرت فرمود:
هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مردم کوشش نمودند نور
خدا را خاموش سازند و خداوند، مانع شد. نور خود را به واسطه
امیرالمؤمنین علیه السلام نگه داشت و چون ابوالحسن موسی بن جعفر رحلت
نمود، علی ابن ابی حمزه و یارانش کوشش نمودند تا نور خدا را
خاموش نمایند و خداوند مانع خاموش شدن آن شد و اهل حق کسانی

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱؛ غیبه، طوسی، ص ۷۰.

۲. مجلسی، همان.

هستند که از پیوستن دیگران به آنها خوشحال می‌شوند و اما از جدا شدن دیگران ناراحت نمی‌شوند و واقفه بر عکس اینان هستند؛ زیرا خودشان در حال شک زندگی می‌کنند.^(۱)

۴. نامه نگاری امام با برخی واقفه

روش دیگری که امام رضا در مبارزه با واقفه در نفی و ابطال ادعای مهدویت از سوی آنان نسبت به امام هفتم اتخاذ کرد، نامه نگاری‌هایی است که به عنوان سند مکتوب میان امام و بعضی از واقفیان مبادله می‌شدند. به احتمال قوی ارسال اولین نامه از جانب امام رضا علیه السلام به سه نفر از سران واقفه راجع به مطالبه اموال امام کاظم علیه السلام است.

در نامه امام به علی بن ابی حمزه، زیاد قندی و عثمان بن عیسی چنین آمده است: آنچه مال و کنیز در زمان پدرم نزد شما جمع آوری شده‌اند، اکنون که او از دنیا رفته است، به من تحویل دهید؛ زیرا من جانشین و وارث او هستم. ما میراث پدرم را تقسیم نمودیم و برای شما نیز عذری نیست که آن اموال را بیش از این نزد خود نگه دارید.

بعد از رسیدن نامه امام به آن سه نفر، علی بن ابی حمزه و زیاد قندی در جواب نامه امام بدون اینکه نامی از اموال ببرند، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده و مهدویت او را مطرح کردند. اما عثمان بن عیسی در جواب نامه امام می‌نگارد: اما بدان که پدرت موسی بن جعفر رحلت نکرده و هو حی قائم و من ذکر انه مات فهو مبطل. گذشته از این

چنانچه پدر تو رحلت هم کرده باشد باز هم از این اموال چیزی به تو داده نمی شود؛ زیرا پدرت در این رابطه چیزی نگفته است.^(۱)

گاهی افرادی از واقفه برای امام نامه نوشته از ایشان جواب می خواستند. در این باره از احمد بن ابی نصر بزنطی نقل شده من در موسی بن جعفر توقف نموده و امامت امام رضا علیه السلام را قبول نداشتم تا اینکه نامه ای به امام هشتم نوشتم و مسائل را از او سؤال نمودم. در این میان یکی از مسئله های مهم را فراموش کرده بودم؛ اما هنگامی که جواب امام را دریافت نمودم دیدم، جواب تمام مسئله ها و از جمله آن مسئله ای که فراموش کرده بودم، داده است. من از این جریان به خود آمده از ادعای مهدویت نسبت به موسی بن جعفر بازگشته و امامت امام رضا علیه السلام را قبول نمودم. سپس از آن امام تقاضای ملاقات نمودم و امام در آخر همان روز مرا پذیرفت.^(۲)

در بعضی از این نامه نگاری ها امام در برابر نامه واقفه موضع منفی انتخاب می کرده و از جواب دادن خودداری می نمودند. در این رابطه نقل شده است: عده ای به امام نامه نوشته و سوالاتی را مطرح نموده بودند و در میان آن نامه ها فردی از واقفیان هم نامه نوشته بود؛ اما در هنگام دریافت جواب، امام نامه همگان را جواب داد، مگر نامه فرد واقفی.^(۳)

۱. الامامة و التبصرة، ابن بابویه قمی، ص ۷۵؛ علل الشرایع، صدوق، ص ۲۳۶.

۲. الخرایج و الجرایح، ج ۲، ص ۶۶۲.

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۷.

۵. استدلال به روایات رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام

یکی دیگر از رویکردهای مبارزاتی امام رضا علیه‌السلام در برابر ادعای واقفه، بازگفتن و استدلال به روایات اجدادش درباره امامت دوازده امام و تبیین و تطبیق مصداق مهدی موعود به دوازدهمین امام است. بر این اساس ادعای مهدی موعود نسبت به امام هفتم، برخلاف روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام است که واقفه آنان را به عنوان امام قبول دارند.

حسین بن خالد نقل می‌کند که امام رضا علیه‌السلام در روایتی از پدر و اجدادش تا می‌رسد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ایشان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که آن حضرت فرمود: هر کس دوست دارد که به دین من تمسک جوید باید به علی بن ابی طالب که وصی و جانشین من است، اقتدا نماید. پس از امیرالمؤمنین به دو فرزندم؛ حسن و حسین و سپس می‌فرماید:

من ولد الحسين تسعة ائمة؛ تاسعهم القائم من ولدی. (۱)

نه نفر از پیشوایان از فرزندان امام حسین علیه‌السلام هستند و نهمین آنها قیام کننده و از فرزندان من می‌باشد.

همچنین در روایت دیگری امام رضا علیه‌السلام از پدرش موسی بن جعفر که باز سلسله سند به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسد و ایشان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که آن حضرت فرمود: من و علی پدران این امت هستیم. هر کس ما را بشناسد خدا را شناخته و هر کس ما را انکار کند، گویا خدا را انکار کرده است. بعد از ما دو فرزندم سید جوانان اهل بهشت، حسن و حسین

و بعد از ایشان نه نفر از فرزندان حسین پیشوایان این امت هستند که
تاسعهم قائمهم و مهدیهم.^(۱)

ما در اینجا به این دو روایت به عنوان شاهد اکتفا نموده و تاکید
می‌نماییم که در استدلال امام رضا علیه السلام به روایات مستند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله،
بدون هیچ گونه ابهامی، نهمین فرزند از فرزندان معصوم امام حسین علیه السلام به
عنوان مهدی و قائم معرفی شده است. همچنین روایات فراوان
دیگری از باقی معصومین علیهم السلام برای توجه دادن شیعیان به مصداق
واقعی مهدی موعود و ابطال اندیشه واقفه در طرح مهدویت نسبت به
امام کاظم علیه السلام، راهکاری بسیار ارزشمند بود که در اثر آن تعداد فراوانی
از افراد فریب خورده به راه راست هدایت گردیدند.^(۲)

۶. بیان تطبیقانه علامات ظهور با دوازدهمین امام

یکی دیگر از روش‌های علمی کاربردی امام رضا علیه السلام برای ابطال
ادعای واقفه، بیان علائم و نشانه‌های عصر ظهور مهدی موعود و تطبیق آن
با شخصیت امام دوازدهم بود که با شیوه‌های مناسب بازگو می‌نمود.

ابا صلت هر وی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سوال نمودم:

ما علامة القائم منکم اذ خرج؟ فقال: علامته ان یکون
شیخ السن، شاب المنظر؛ حتی ان الناظر الیه لیحسبه
ابن اربعین سنة او دونها و اذا خرج القائم، یقال له

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۴.

في التسليم عليه؛ السلام عليك يا بقية الله؛^(۱)

نشانه قیام کننده از شما خاندان چیست؟ امام فرمود: نشانه او این است که سنش بالا، اما چهره اش جوان است. کسی که به او نگاه کند گمان می‌کند که چهل ساله و یا کمتر است. زمانی که قائم قیام کند در سلام‌ها به او گفته می‌شود: سلام بر تو ای ذخیره خداوند.

علی بن فضال از پدرش نقل نموده که امام رضا علیه السلام فرمود: شیعیان بعد از درگذشت سومین فرزندم گرفتار حیرت می‌شوند؛ زیرا امام آنها از نظرها غائب می‌شود. بعد درباره فلسفه غیبت او فرمود:

لئلا يكون في عنقه لاحد حجة اذا قام بالسيف.^(۲)

به این دلیل که زمانی که با شمشیر قیام می‌کند، هیچ کس بر گردن او حقی نداشته باشد.

همچنین امام رضا علیه السلام در موارد دیگری برای اینکه توجه شیعیان را از مهدی موعود بودن امام هفتم برگردانده و افکار آنها را به سوی آینده راهنمایی و هدایت کند؛ مسئله انتظار مهدی موعود را مطرح می‌نماید و می‌گوید:

ما احسن الصبر و انتظار الفرج؟ فعليكم بالصبر؛ ان هذا الامر ليس يجيى على ما يريد الناس. انما هو من امر الله تبارك و تعالى؛^(۳)

۱. الخرايج و الجرايج، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. علل الشرايع، ص ۲۴۵. ۳. قرب الاسناد، ص ۲۲۴.

چه نکو است صبر و انتظار فرج. پس بر شما باد که صبر
نمایید و این امر (فرج) آنگونه که مردم می خواهند واقع
نمی شود؛ بلکه امر فرج از امر خداوندست.

این دعوت امام رضا علیه السلام برای انتظار و توجه دادن به سوی آینده در
حقیقت مقابله با ادعای واقفه بود که مهدویت را در آن زمان یک امر گذشته
و از آن امام هفتم می دانست. و نیز آن حضرت درباره زمان ظهور می فرمود:
وقت آن معین نیست. لا یأتیکم الا بغتة؛ به سوی شما نمی آید، مگونا گهانی. ^(۱)
همچنین آن حضرت با استناد به جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود:

افضل الاعمال امتی انتظار فرج. ^(۲)

بهترین عمل امت من، انتظار فرج است.

همچنین در روایت دیگری با استناد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله از امام رضا علیه السلام
نقل شده است که پیامبر فرمود: سوگند به آن خدایی که مرا به حق
برگزید یکی از فرزندانم غائب می شود تا آن زمانی که بعضی مردم
ناامید شده و گویند دیگر احتیاج به خاندان پیامبر نیست و بعضی در
ولادت او شک نمایند. ^(۳)

نگارش این مقدار روایت با استناد به امام رضا علیه السلام درباره نشانه ها
و زمان ظهور، نمایانگر این حقیقت است که آن حضرت با تطبیق زمان
ظهور برای زمان آینده، می خواست آشفتگی ها و تزلزلی را که توسط

۱. کمال الدین، ص ۳۷۲.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶.

۳. کمال الدین، ص ۵۱.

واقفه در فرهنگ شیعی در آن زمان ایجاد شده بود، برطرف و فرهنگ انتظار را برای شیعیان زنده نماید.

۷. معرفی مصداق مهدی منتظر

با نگاهی تحلیلی و کاربردی به این بخش از روایات حضرت رضا علیه السلام، می‌توان به این نتیجه دست یافت که تعیین مصداق مهدی منتظر از صریح‌ترین و روشنگرانه‌ترین موضع‌گیری‌های امام در برابر واقفه بوده است که در یک عملیات مقابله‌ای و تطبیق مصداق، ادعای آنان را باطل نموده است. به شواهدی در این زمینه اشاره می‌شود:

ریان بن صلت می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سوال نمودم آیا شما صاحب این امر (امامت) هستید؟ امام فرمود: آری (امامت دارم)؛ اما صاحب آن امر، که زمین را پر از عدل می‌کند؛ نیستم. *ذالك الرابع من ولدی یغیبه الله ثم یظهره*؛^(۱) آن آوردنده عدالت، چهارمین کس از فرزندان من است که به امر خداوند، غائب شده و پس از آن، به امر خدا ظاهر می‌شود. تطبیق رابع ولدی، نفی‌کننده مصداقی بود که واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام ادعا داشتند.

در روایت دیگری از علی بن خالد نقل شده است که امام رضا علیه السلام درباره مصداق قائم فرمود: روزی جدم امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود:

التاسع من ولدك یا حسین! هو قائم بالحق المظفر للدين

و الباسط للعدل؛^(۱)

یا حسین نهمین فرزند تو قیام کننده به حق و یاری کننده دین
و گسترش دهنده عدالت است.

آن حضرت در معرفی قائم فرمود:

بابی و امی سمیی جدی رسول الله و شبیه موسی بن
عمران یتوقد من شعاع ضیاء القدس؛^(۲)

پدر و مادرم فدایش باد، همانم جدم رسول خدا ﷺ است
و شبیه موسی بن عمران از روشنایی انوار قدس روشنی می گیرد.

باز از ریان بن صلت نقل شده است: از امام رضا علیه السلام درباره قائم

سوال شد. حضرت فرمود:

لا یری جسمه ولا یسمی اسمه.^(۳)

بنا به روایتی دیگر، در زمان امام رضا علیه السلام مردم درباره مصداق قائم
گرفتار تشویش خاطر بودند. حتی بعضی از شیعیان مانند ایوب بن
نوح، خود آن حضرت (امام رضا علیه السلام) را قیام کننده به عدل می دانستند.
امام رضا علیه السلام برای برطرف شدن آن شبهه ها و تردیدها می فرمود:

یبعث الله لهذا الامر غلاماً منا، خفی الولادة و المنشأ،

غیر خفیّ نسبه؛^(۴)

۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۱۴.

۱. کمال الدین، ص ۲۰۳.

۳. کمال الدین، ص ۳۷۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

خداوند برای این امر (اقامه عدل) یکی از فرزندان ما را برمی‌گزیند. در حالی که ولادت و محل زندگی او مخفی است، اما نسبش آشکار است.

همچنین از حسین بن خالد نقل شده که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: مراد قائم از شما خاندان کیست؟ حضرت فرمود:

الرابع من ولدی، ابن سیده الاماء، يطهر الله به الارض من كل جور و يقدها من كل ظلم. هو الذي يشك الناس في ولادته و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فاذا اخرج اشرفت الارض بنوره و وضع الميزان العدل بين الناس فلا يظلم احداً واحداً و هو الذي ينادى مناد من السماء يسمعه جميع اهل الارض بالدعا اليه. يقول ألا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله، فاتبعوه، فان الحق معه وفيه؛^(۱) قائم چهارمین نسل از فرزندان پسر سرور کنیزان است که خداوند، زمین را به واسطه او از هر ستم و جور پاک می‌گرداند و او کسی است که مردم در ولادت او شک کنند و او صاحب غیبت، قبل از آشکار شدن است. زمانی که ظهور کند، ترازوی عدل را میان مردم استوار نماید.

دقت در فقرات حدیث و اوصافی که برای قائم بیان شده است، نشان می‌دهد که هیچکدام با امام موسی بن جعفر علیه السلام قابل تطبیق نیست.

۱. کمال الدین، ص ۳۷۱؛ ینابیع المودة، ص ۵۳۷.

از این رو می توان ادعا نمود که امام رضا علیه السلام در بیان این حدیث به دنبال مبارزه با واقفه و تبیین مصداق واقعی مهدویت گرایبی در اندیشه شیعه اثنی عشری بوده است.

و نیز آن حضرت درباره مصداق مهدی موعود، به ریان بن صلت فرمود:

يكون معه عصي موسى و خاتم سليمان . ذالك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء . ثم يظهره فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛^(۱)

با او (مهدی) عصای موسی و انگشتر سلیمان است. او چهارمین نسل از فرزندان من است که خداوند او را تا زمانی که بخواهد در پناه خود نهد و پس از آن، آشکار می سازد. او زمین را پر از عدل می نماید، آنگونه که پر از جور و ستم شده بود.

در این زمینه درباره تعیین مصداق مهدی منتظر، روایات فراوانی از امام رضا علیه السلام در منابع وجود دارد که به جهت طولانی نشدن بحث از نگارش آن خودداری می گردد.

۸. منع شیعیان از ارتباط با واقفه

پس از نگارش هفت دسته از روایات امام رضا علیه السلام در مبارزه با واقفه اینک مناسب است بر هشتمین راهکار مبارزاتی آن حضرت با واقفه اشاره شود که در حقیقت این راهکار در کنار آن روایات، یکنوع جنگ روانی علیه واقفه حساب می شود. حضرت می خواستند با به انزوا کشاندن

واقفه صف آنان را از صف شیعیان خود جدا نماید. در این نوع از مبارزه، امام به شیعیان خود دستور می‌داد از مجالست و همراهی با واقفه دوری نمایند.

در بعضی منابع آمده است:

ينهي شيعة عن مجالستهم و مخالطتهم. (۱)

شیعیان خود را از نشست و برخاست و ارتباط با واقفیه باز می‌داشت.

بر اساس همین ارشاد امام رضا علیه السلام است که درباره رفتار شیعیان با واقفه نقل شده است:

فان الامامية كانوا في غاية الاجتناب و التباعد عنهم،
حتى أنهم كانوا يسمونهم الممطورة؛ اي الكلاب اللتي
اصابها المطر. (۲)

پس از آن امامیه سعی در کناره‌گیری و دوری جستن از واقفیه داشتند؛ بر این اساس بود که آن‌ها را ممطورة یعنی سگ‌هایی که به آن‌ها باران باریده باشد، نامیدند.

در اثر همین روشنگری‌های امام رضا علیه السلام بعضی از شیعیان با جان و دل در کنار امام خود با واقفه عملاً مبارزه نمودند. به عنوان نمونه، یونس بن عبدالرحمن گوید: پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

۱. هایة الدرايه، سيد حسن صدر، ص ۴۴۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۹.

و ادعای مهدی بودن او توسط وکلای او، من دریافتم که آنان نسبت به حضرت رضا علیه السلام ستم می کنند. لذا من پیوسته امامت امام رضا علیه السلام را تبلیغ می نمودم تا اینکه مروان بن زیاد قندی و علی بن ابی حمزه نزد من آمدند و به من گفتند: تو چرا به سوی او (امام رضا علیه السلام) مردم را می خوانی؟ اگر مال می خواهی ما تو را بی نیاز می کنیم، ما ده هزار دینار ضمانت می کنیم از تبلیغ به نفع علی بن موسی الرضا علیه السلام دست بردار. من در برابر آنان مقاومت نموده گفتم: ما و شما از امامان معصوم علیهم السلام روایت می کنیم که آنها فرمودند: هر گاه بدعت‌ها آشکار شود، بر عالمان و دانشمندان است که علم خود را آشکار سازند و اگر چنین نکنند، نور ایمان از قلبش بیرون می رود، وما کنت لادع الجهاد فی امر الله علی کل حال فناصبانی و اضمرالی العداوة؛^(۱) من هرگز گوشش در امر خدا را وانمی گزارم؛ پس آن دو به من فحش داده و دشمنی خودشان را با من آشکار نمودند.

جمع بندی و بازتاب مبارزه امام رضا علیه السلام با واقفه

از آنچه درباره واقفه نگارش یافت، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که فرقه واقفه به جهت پی آمدهای سیاسی و فرهنگی و با انگیزه صرفاً دنیا گرایی بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام به وجود آمد. آنها با سوء استفاده از اندیشه مهدویت گرایی در جامعه شیعی برای رسیدن به آرزوهای مادی،

۱. علل الشرایع، صدوق، ص ۲۳۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۳؛ غیبه، طوسی، ص ۶۴؛ جامع احادیث شیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار نموده و با ارائه تفسیر غلط از بعضی روایات در میان شیعیان این شبهه را ایجاد نمودند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته است؛ بلکه او همان امام قائم است.

در برابر این گروه، امام رضا علیه السلام موضع‌گیری نمود و با روش‌های مناسب با آنها به مبارزه برخاست که در مسیر این مبارزه بعضی از اصحاب و یاران امام نیز نقش داشتند.

در مجموع، بازتاب روشن مبارزه امام، بیدار سازی افکار شیعیان در برابر واقعه بود که طبق اسناد و مدارک، افراد زیادی از پیروان واقعه به امام پیوسته و از واقفی‌گری توبه نمودند.

ابن شهر آشوب گوید: عده‌ای از واقفه و مدعیان مهدویت موسی بن جعفر از اعتقاد خود برگشتند. بعد نام افراد ذیل را می‌برد: عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن علی الوشا.^(۱)

همچنین علامه مجلسی می‌نگارد: به جهت برجستگی‌ها در مبارزات امام رضا علیه السلام با واقفه و برخی معجزات آن حضرت، رجوع جماعه من القول بالوقف؛ مثل عبدالرحمن بن الحجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی و غیرهم و هولاء اصحاب ابیه الذین شکوا فیه ثم رجعوا.^(۲) گروهی از اعتقاد به وقف برگشتند؛ مانند عبدالرحمان بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج،

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۸.

جریان شناختی مهدویت در واقفیه / ۱۴۹

حماد بن عیسی و ... که همگی از اصحاب پدر امام رضا علیه السلام بودند. آن‌ها کسانی بودند که نسبت به امامت امام رضا علیه السلام دچار شک شدند و دوباره بازگشتند. سرانجام اینکه جریان واقفه و مهدویت گرایی آنها، دسیسه و سوء استفاده عده‌ای بود که از درون تشیع به وجود آمد و ضربه سنگینی را، هرچند مدتی کوتاه، به بدنه اصلی تشیع وارد نمود.

فصل ششم

مدعیان مهدویت

همزمان با شهادت امام عسکری علیه السلام

در فصل‌های پیشین، جریان مهدویت در گروه‌های معروف شیعی که تا حدودی دارای آموزه‌های خاص بود، نگارش یافت. آخرین آنها فرقه واقفه در عصر امام رضا علیه السلام بود. پس از جریان واقفه بنا به آنچه مورخان و فرقه‌نگاران گزارش نموده‌اند، تا زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به جز باقی ماندگان همان فرقه‌های سابق، شاهد پیدایش فرقه‌ای که ادعای جدید درباره مهدویت داشته باشد، نیستیم. اما بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جهت مخفی بودن ولادت امام زمان و آشکار نبودن زندگانی آن حضرت به جهت خوف از طاغوتیان بنی‌العباس و مهمتر از همه، آغاز غیبت صغری، شیعیان در باب امامت و به تبع آن در امر مهدویت گرفتار اختلاف و سردرگمی شدند. گروه‌هایی در مقطع‌های کوتاه ظهور نمودند و در مواردی از اعتقادات دینی مانند مهدویت، انحرافات را به وجود آوردند. در منابع قدیمی، فرقه‌شناسان از ظهور چندین فرقه پس از شهادت امام یازدهم نام برده‌اند.

ابوحاتم رازی درباره تعداد آنها می‌گوید: کسانی که امامت حسن (امام عسکری علیه السلام) را پذیرفته بودند، پس از وی یازده فرقه شدند.

هر چند از عناوین شناخته شده‌ای برخوردار نبودند.^(۱) در گزارش نوبختی تعداد آن‌ها چهارده فرقه ذکر شده است.^(۲) سعد بن عبدالله اشعری قمی به پانزده فرقه، اشاره نموده است:

فافترق أصحابه من بعده خمس عشرة فرقة.^(۳)

پس یاران او (امام عسکری) بر پانزده گروه تقسیم شدند.

با تأمل در نامگذاری این فرقه‌ها و آنچه درباره مشخصه‌ها و وجوه تمایز این گروه‌ها گفته شده است، می‌توان گفت: بسیاری از آنها در یکدیگر قابل ادغام و دارای ادعای واحد بوده است و آنچه که می‌شود دارای نام و نشان مستقل دانست، پنج گروه ذیل است:

۱. معتقدین مهدویت امام عسکری علیه السلام (واقفه)
۲. معتقدین امامت جعفر برادر امام عسکری علیه السلام (جعفریه)
۳. معتقدین به امامت محمد فرزند امام هادی علیه السلام (محمدیه)
۴. کسانی که می‌گویند: همان‌گونه که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد، بعد از امام عسکری علیه السلام نیز امامی نخواهد آمد.
۵. کسانی که به امامت حضرت مهدی (عج) فرزند امام عسکری علیه السلام اعتقاد داشتند (امامیه).^(۴)

در برخی منابع تمام این فرقه‌ها را به دو گروه برگردانده و گویند:

۱. گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۷.

۲. فرق الشیعه، ص ۸۴.

۳. المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.

۴. گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۷، سامی بدری، شبهات و ردود، ج ۴، ص ۱۱.

این فرقه‌ها همگی از شاخه‌های قطعیه (کسانی که از امامت امام هفتم عبور نموده به امامت فرزندش (امام رضا علیه السلام) معتقدند، می‌باشند که در نهایت اکثر آنها از ادعای خود برگشتند و تنها دو گروه باقی ماند که یکی امامت را از آن نسل امام عسکری علیه السلام می‌دانست (فرقه اثنی عشری) و گروهی دیگر، امامت را برای جعفر برادر امام عسکری علیه السلام قائل شدند.^(۱)

نماد مهدویت گرایی

با دقت در ادعای گروه‌های نگارش یافته، آشکار شد که به غیر از معتقدان به امامت و مهدویت فرزند امام عسکری علیه السلام عقیده دیگران با عقیده رسمی امامیه اثنی عشری، تفاوت دارد. هر چند اینجا جای بررسی همه آنها نیست، ولی به تناسب بحث مهدویت، این مطلب تأکید می‌شود که گرچه بعضی به امامت محمد فرزند امام هادی علیه السلام و بعضی به امامت جعفر گرایش پیدا نمودند، اما آنان نسبت به طرح مهدویت و امام قائم سکوت نموده و ادعایی نداشتند. بر این اساس این بحث از موضوع این اثر که درباره مدعیان مهدویت است خارج می‌باشد. پس نماد مهدویت گرایی و ادعای آن را تنها در آموزه‌های دو گروه می‌توان پیدا نمود. یکی قائلین به مهدویت امام عسکری علیه السلام و دیگری قائلین به مهدویت فرزند او.

۱. معتقدان به مهدویت امام عسکری علیه السلام

آنان کسانی بودند که به امامت امام عسکری علیه السلام توقف نموده و می‌گفتند: آن حضرت، همان مهدی قائم موعود است. اینان خود دو دسته بودند.

گروه نخست، منکرین رحلت حضرت عسکری علیه السلام بودند و آنها می‌گفتند: امام حسن عسکری علیه السلام نمرده است؛ بلکه او امام قائم است. چون هر امام، اگر هنگام مرگ دارای فرزند باشد، ناچار او خواهد مرد و فرزندش امام بعد از او است؛ ولی اگر امامی در هنگام مرگ فرزند نداشت، ناچار، او خود، امام قائم است و پیروانش باید در انتظار او بنشینند و نمی‌توانند بگویند او مرده است؛ بلکه او در حال غیبت به سر می‌برد.

گروه دوم قائلین به رحلت امام عسکری علیه السلام بودند و می‌گفتند: امام عسکری علیه السلام رحلت نموده؛ اما پس از مرگ دوباره باز می‌گردد و قیام می‌نماید. بدون شک او مهدی قیام کننده است؛ چرا که او امامتش ثابت بود و فرزند هم نداشت تا جانشین او گردد. بنابراین امام عسکری علیه السلام روزی ظهور خواهد نمود.^(۱)

۲. معتقدان به مهدویت فرزند امام عسکری علیه السلام

این گروه همان شیعیان دوازده امامی هستند و اکثریت شیعیان این نظریه را دارند و برخی افرادی که پیرو این نظریه‌اند، فرزند امام عسکری علیه السلام

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۵؛ گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۷؛ المقالات والفرق، ص ۱۰۷.

را دیده‌اند. آن حضرت با افراد خاص، آن فرزند را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود. لذا آنان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام عقیده به مهدویت و قائمیت آن فرزند داشتند. (۱)

بنا به گزارش شیخ مفید از این فرقه‌های سه گانه تا سال ۳۷۳، سال نگارش کتاب شیخ، به غیر از امامیه اثنی عشریه از دو فرقه دیگر اثر و خبری نبوده است. (۲)

پس می‌توان نتیجه گرفت که بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام جامعه شیعی برای مدت کوتاهی با موجی از اختلافات و چند گانه اندیشی روبه‌رو بوده است؛ اما بسیار زود عقیده امامیه اثنی عشریه بر دیگران غالب آمده و عنوان شناسنامه رسمی شیعیان را به خود گرفته که در عصر شیخ مفید از دیگران خبری نبوده است.

ارزیابی و تحلیل واقعیت‌ها

از آنجا که فرقه‌های مذکور، در دامان شیعه به وجود آمده و اختلاف عمده و وجه تمایز آنان نیز در باب امامت به ویژه جریان مهدویت بوده است؛ لذا برخی دانشمندان امامیه اثنی عشریه که از نظر زمان نزدیک به آن دوران زندگی می‌نمودند، جریان آنان را در مسئله امامت با دقت ارزیابی نموده که تا حدودی واقعیت‌هایی را نشان می‌دهد.

دانشمند بزرگ شیعی شیخ مفید، یکی از دانشمندانی است که با نگرش

۱. فرق شیعه، ص ۹۲؛ المقالات والفرق، ص ۱۰۲.

۲. الفصول المختارة، ص ۳۲۱.

جامع در این زمینه می‌نگارد: اما کسانی که می‌گویند امام عسکری علیه السلام زنده است و در حال غیبت به سر می‌برد؛ این سخن با آنچه واقفیه درباره موسی بن جعفر ادعا دارد، فرق ندارد. (در حالیکه هر کسی امامت را تا امام عسکری علیه السلام قبول دارد ادعای واقفه را باطل می‌داند؛ زیرا امامت در واقفه پس امام کاظم علیه السلام دوام ندارد) اما بنا به ادعای کسانی که می‌گویند امام مرده است و دوباره برمی‌گردد، این با مبنای امامیه نمی‌سازد؛ زیرا زمین یک لحظه از امام حی (زنده) خالی نیست و اما نسبت به امامت جعفر هیچگونه دلیلی از روایت وجود ندارد. همچنین است سایر ادعاها؛ چرا که هیچ ادعایی جز ادعای مهدویت فرزند امام عسکری علیه السلام دلیل روایی ندارد. ^(۱) پس برای باطل بودن ادعای امامت جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام همین کافی است که طبق روایات، بعد از حسین امامت به دو برادر نمی‌رسد. ^(۲)

بعضی از معاصرین شیعه در این زمینه می‌نگارند: عقیده مشهور شیعه مبنی بر ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام دلیلی است بر باطل بودن مدعیان دیگر؛ زیرا بسیاری از یاران امام عسکری علیه السلام نسبت به ولادت فرزند او شهادت داده‌اند. علاوه بر آن، جریان ولادت را از دانشمندان اهل سنت مانند ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین تألیف سال ۲۹۷ و ابن حزم نقل نموده‌اند و از قدمای شیعه نیز ابوسهل نوبختی، شیخ صدوق و شیخ مفید جریان ولادت را نقل کرده‌اند. ^(۳)

۱. الفصول المختارة، ص ۳۲۲.

۲. فرق الشیعه، ص ۹۲.

۳. سامی البدری، شبهات وردود، ج ۴، ص ۱۱.

بر اساس شواهدی که نگارش یافت، عمده دلیل قائلین به قائمیت امام عسکری علیه السلام که عدم وجود فرزند برای آن حضرت بود، باطل شد؛ زیرا ولادت فرزند آن حضرت در قدیمی‌ترین منابع نقل شده است. با استناد به همین گزارش‌ها است که ابن میثم بحرانی متکلم و دانشمند شیعی در این زمینه می‌گوید: اما کسانی که معتقدند امام حسن عسکری علیه السلام رحلت نکرده است، زیرا ایشان فرزند نداشت تا امام بعد از او باشد، لذا با مرگ ایشان زمان از وجود امام معصوم خالی می‌ماند. جواب آنان این است که رحلت امام عسکری علیه السلام نزد همه معلوم است و اما اینکه می‌گویند: ایشان فرزند نداشته است؛ فلا نسلم. فإن الجمهور من الإمامية يثبتون ولادة ابنه القائم المنتظر و صحّوا النصّ عليه و قالوا: هو سمّي رسول الله و مهدي الأنام. و تواتر بينهم أنّ الحسن عليه السلام أظهره لهم و أراهم شخصه؛^(۱) (ما ادعای فرزند نداشتن امام عسکری را) قبول نداریم؛ زیرا اکثر امامیه ولادت فرزند آن حضرت را ثابت نموده و روایات صحیحی را در این زمینه نقل نموده‌اند. امامیه گفته‌اند او هم‌نام رسول خدا و هدایتگر مردم است. در میان امامیه به تواتر ثابت شده است که امام حسن علیه السلام فرزندش را برای شیعیان آشکار نمود و وجود مبارکش را به آنان نشان داده است. همچنین سدید الدین حمصی یکی دیگر از دانشمندان شیعی، برخی علت‌های مخفی بودن ولادت امام زمان را بیان و درباره اصل ولادت او می‌گوید: جریان ولادت آن حضرت توسط افراد ثقه از یاران امام عسکری علیه السلام نقل شده است.^(۲)

سرانجام اینکه جریان ولادت امام زمان (عج) دارای منبع و مدرک فراوان است که در حقیقت انکار آن توجیهی ندارد جز انکار یک واقعیت به جهت فرار از حق. پس ما به همین مقدار از بحث مهدویت در فرقه‌های شیعی اکتفا می‌نمائیم. هر چند جریان‌هایی بیشتر از آنچه نگارش یافت، در باب مهدویت ادعاهایی دارند؛ اما از آنجایی که برخی از آنان از دایره تشیع خارج هستند و بعضی فرقه‌ها هم دارای اسم و رسم نمی‌باشند، لذا ربطی به موضوع این اثر ندارد و یا بعضی، فرقه‌هایی هستند که صرفاً ادعا شده است که جزء شیعه هستند؛ در حالیکه خارج بودن آنان از جریان شیعی چنان روشن است که نمی‌توان آنان را در ردیف فرقه‌های شیعه قرار داد؛ مانند جریان انحرافی غالیان، که گاهی در باب مهدویت حرف‌هایی دارند که برخی فرقه‌های معارض با شیعه، آنها را جزء شیعه ذکر می‌کنند. با وجودی که بزرگان شیعه با تبعیت از ائمه معصومین علیهم‌السلام، غالیان را با صراحت طرد و نفی نموده‌اند که دیگر مجالی برای ذکر آنان در ردیف گروه‌های شیعی وجود ندارد.

فصل هفتم

فرصت طلبان
و مدعیان نیابت و بابیت

آنچه تا کنون در فصل‌های پیشین به نگارش در آمد، مربوط به فرقه‌های معارضی بود که در عصر ائمه علیهم‌السلام (جز آن تعداد اندک بعد شهادت امام عسکری علیه‌السلام) از بدنه اصلی تشیع جدا شده و با ادعای دروغین از جریان مهدویت سوء استفاده نمودند. از مشخصه اصلی این گروه‌ها، ادعای انحرافی در مهدویت بود و در پیوست همان جریان سودجویانه و اندیشه‌های انحرافی پس از عصر ائمه علیهم‌السلام، نه تنها جریان مدعیان مهدویت فروکش نکرد، بلکه بیشتر شد؛ چرا که شیعیان پس از غیبت امام زمان (عج) نسبت به امر امامت دچار انشعابات فراوان شدند.^(۱)

در این زمینه توجه به این مسئله مهم است که جریان سوء استفاده از مهدویت‌گرایی پس از آغاز غیبت آخرین امام شیعیان وارد فاز جدید شد و ادعاهای جدید با عناوینی چون، نیابت و بابیت امام زمان (عج) طرح گردید که در دو گزینه ذیل به عنوان شاهد اشاره می‌شود.

۱. تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه، ص ۷۹.

الف) ادعای نیابت

در تبیین این مسئله پیش از همه، توجه به این نکته اهمیت دارد که در منظومه اعتقادی تشیع اثنی عشری، جریان غیبت دوازدهمین امام و پیشوای شیعیان در دو مرحله به عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا پایه‌ریزی شده است. هر مرحله دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که بررسی آن ویژگی‌ها از موضوع این نوشتار خارج است و تنها به تناسب مسئله ادعای نیابت، بر این مطلب تأکید می‌شود که یکی از ویژگی‌های مهم دوران غیبت صغرا، جریان نیابت خاص حضرت بود. به این معنی که در طول دوران غیبت صغرا چهار نفر از شیعیان به عنوان شبکه ارتباطی میان مردم و امام، به ترتیب انجام وظیفه می‌نمود و این‌ها مورد تأیید امام بودند.

در تبیین این دوره از تاریخ امامت با صراحت و بدون ابهام آمده است: در دوران غیبت صغرا که تا سال ۳۲۹ ق (۶۹ سال) ادامه داشت، چهار نفر به عنوان نائب خاص امام بودند که عبارتند از ۱) عثمان بن سعید؛ ۲) محمد بن عثمان بن سعید؛ ۳) حسین بن روح نوبختی؛ ۴) علی بن محمد سمري. هر کدام از این افراد بنا به تأیید و پشتوانه‌ای که از جانب امام عصر داشتند، در مدت زمانی معین به نیابت حضرت برگزیده می‌شد تا این که غیبت کبرا آغاز و جریان نیابت خاص قطع می‌گردد.^(۱) چنانکه در منابع روایی، متن توفیق مبارك امام به آخرین نائب

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۴۲؛ فرهنگ شیعه، ص ۳۵۳.

حضرت چنین است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ
أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ
سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ
بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ
اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ
امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي
الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا! فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ
وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . ای علی بن محمد سمری !
خداوند اجر برادرانت در عزای تو را افزون گرداند که تو طی
شش روز آینده خواهی مرد . پس خود را برای مرگ آماده
کن و به کسی وصیت نکن که پس از وفاتت جانشین تو بشود ؛
زیرا غیبت تامه واقع شده است و ظهور اتفاق نمی افتد مگر
پس از اذن خدای تعالی و این پس از مدت طولانی و قساوت
دلها و پر شدن زمین از ستم ، واقع خواهد شد . به زودی
کسانی نزد شیعیان من می آیند و ادعای مشاهده می کنند .
بدانید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی
ادعای مشاهده کند ، دروغ گویی مفتر است .

۱. الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۷۸ ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی ، ص ۴۴۵ ؛ بحار الانوار ، ج ۵۱ ،
ص ۳۶۱ .

با تأمل در محتوای این توقیع مبارک معلوم می‌شود که مسئله نیابت پس از پایان غیبت صغرای امام، خاتمه یافته و اعلام گردیده است؛ اما در تعامل شیعیان پس از آن تاریخ به مواردی که سوء استفاده‌هایی صورت گرفته می‌توان دست یافت که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

شخصیت شناسی مدعیان نیابت

در جریان شناختی ادعای نیابت از جهت تاریخی و شخصیت شناسی مدعیان نیابت، این نکته اهمیت دارد که این جریان یک مسئله انحرافی بود که توسط برخی یاران امامان دهم و یازدهم به راه انداخته شد. در حقیقت ادعای نیابت به دنبال ادعاهای قائمیت که پیش از این نگارش یافت، موجی از انحراف جدید بود که با هدف مبارزه با مهدویت و فریب دادن افراد به وجود آمد.

بنابراین ضرورت دارد برای شناخت بهتر ماهیت و اهداف افراد در این جریان، بعضی از بنیانگذاران و شخصیت‌های آن معرفی گردد. چنانچه در این زمینه نقل شده است: با آغاز دوران غیبت صغری، برخی به دروغ و با انگیزه‌های خیانت کارانه، مدعی نیابت و بابیت حضرت حجّت (عج) شدند. از این رو، شیعیانی که در سرزمین‌های دور از بغداد (مرکز استقرار سفیر ناحیه مقدسه) می‌زیستند، برای شناسایی سفیر راستین از سفیران دروغین، به امداد از ناحیه مقدسه نیازمند بودند.

افرادی چون اسحاق احمر، باقطنی، ابو محمد شریعی، محمد بن

نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی عبرتائی، محمد بن علی بن بلال، ابوبکر بغدادی، ابودلف مجنون، حسین بن منصور حلاج و ابوجعفر شلمغانی از جمله کسانی بودند که در دوران غیبت صغری، دعوی دروغین سفارت و بابیت را سر دادند. حال مناسب است به دنبال این تصویر کلی از مدعان نیابت به بخش اندکی از زندگانی برخی از آنها اشاره گردد.

۱. ابو محمد حسن شریعی از اصحاب امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود و از اولین کسانی است که ادعای نیابت کرده است. درباره او نقل شده است:

و هو أول من ادعی مقاما لم يجعل الله فيه من قبل صاحب الزمان صلوات الله عليه و كذب على الله و على حججه عليهم السلام و نسب إليهم ما لا يليق بهم و هم منه براء. (۱)

حسن شریعی اولین کسی است که ادعای مقامی (نیابت) از جانب امام زمان (عج) را برای خود مطرح نمود که خداوند برای او قرار نداده بود. او بر خداوند و حجت‌های خداوند دروغ بست و به حجت‌های خداوند چیزی را نسبت داد که آن‌ها از آن دور بودند و مناسب شأنشان نبود.

۲. محمد بن نصیر نمیری یکی از افراد دیگری است که ادعای نیابت نمود. او که از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود، چنان به انحراف کشیده شد

۱. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۹۳؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۳، ص ۲۶۸.

که درباره او آمده است:

ادعی النيابة لصاحب الزمان عليه السلام ففضحه الله تعالى
بما ظهر منه من الإلحاد و الغلو و القول بالتناسخ، وكان
أيضا يدعى أنه رسول نبيّ أرسله علي بن محمد عليه السلام
ويقول فيه بالربوبية ويقول بالإباحة للمحارم؛^(۱)

او ادعای نیابت نمود، اما خداوند او را رسوا ساخت؛ چون
عقایدی را اظهار نمود که نشان دهنده الحاد و کفر او بود، از
جمله اینکه محارم را حلال اعلام کرد.

۳. فرد سوم از منحرفان که ادعای نیابت نمود، احمد بن هلال
کرخی بود. او در ابتدا از یاران امام عسکری علیه السلام بود. بعد از آن حضرت
تغییر عقیده داد. او که معاصر نیابت محمد بن عثمان بود، نیابت ایشان
را منکر شد و هنگامی که برخی از شیعیان نزد او آمدند و شهادت دادند
که محمد بن عثمان بانصر صریح از جانب امام به نیابت تعیین شده است،
او زیر بار نرفت و همه را رد کرد و گفت: چنین نصی بر من نرسیده و
شهادت شما نیز برای خود شما باشد و برای من حجت نیست.^(۲)

۴. فرد دیگری که ادعای نیابت نمود، ابوطاهر محمد بن علی بن
بلال است. او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام اموالی که از امام نزدش
بود، به نائب حقیقی (محمد بن عثمان) تحویل نداد. لذا او مورد
تقرین امام زمان (عج) واقع شد.^(۳)

۱. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۸؛ الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۸. ۳. رجال، العلامة الحلی، ص ۲۷۴.

۵. فرد دیگر، از مدعیان نیابت، حسین بن منصور حلاج است که دروغ‌های او توسط ابوسهل بن اسماعیل بن علی نوبختی آشکار گردید. او ادعا می‌کرد که من وکیل و نائب امام زمان (عج) می‌باشم که با موضع‌گیری علمای شیعه، تکذیب شد و نیرنگ‌هایش برای مردم آشکار گردید.^(۱)

۶. یکی دیگر از افراد مهم که از جمله مدعیان نیابت نامبرده شده، محمد بن علی معروف به شلمغانی است.^(۲) چنانکه در احوال او آمده است او ابتدا از بزرگان شیعه بود و در نزد مردم منزلت فراوان داشت و کتابی در مذهب شیعه نوشته بود. وی پس از مدتی مرتد شد و هرگونه سخن ناروا و دروغ را در بنی بسطام نقل و آن دروغ را به وکیل امام، حسین بن روح نسبت می‌داد. وقتی حسین بن روح از ماجرا آگاه شد او را لعن نموده و مردم را بر ضد او دعوت نمود.^(۳)

آنچه نگارش یافت نمونه‌ای برای اثبات این مطلب بود که موج نیابت خواهی و ادعای سفارت و نیابت از سوی امام زمان (عج) یک جریان خطرناک بود که از جانب برخی افراد آشنا با مبانی شیعی مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت. جالب است که برخی از این افراد چنان بدون ملاحظه و با عطش تمام دنبال خواسته‌های شیطانی و در مسیر انحراف پیش رفتند که پس از ادعای نیابت، به آن نیز اکتفا نکردند؛ بلکه ادعای مهدویت و نبوت نیز نمودند که سرانجام به الحاد و کفر کشیده شدند.^(۴)

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۰.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۱۱. ۳. أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۸؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۸؛ أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۹.

عوامل پیدایش و انگیزه مدعیان نیابت

در زمینه پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های دینی و اجتماعی این مسئله مسلم است که هیچ فرقه و گروهی بدون عوامل و زمینه‌هایی که برخواسته از تمایلات درونی افراد و یا ضرورت‌های اجتماعی است، به وجود نخواهد آمد. در این میان آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که این گونه پدیده‌های نو ظهور وقتی در جامعه آشکار می‌شود، طبیعی است که تنش‌هایی را نیز به همراه دارد. به همین دلیل ضرورت ایجاب می‌کند تا در برخوردها و موضع‌گیری در برابر این پدیده‌ها با دقت و تأمل برخورد شود و عوامل تأثیرگذار در پیدایش آن، تحلیل و بررسی گردد.

بر این اساس، نسبت به انشعابات فرقه‌های شیعی و نیز ادعاهایی مانند مهدویت و یا نیابت، همان‌گونه که بارها اشاره گردید، عوامل گوناگونی دخیل بوده که بررسی تمام آنها از موضوع این اثر خارج است. در این قسمت به تناسب بحث مدعیان نیابت به این مسئله تأکید می‌شود که جریان ادعای نیابت، حلقه دیگری از سوء استفاده جریان انحرافی در ضدیت با اندیشه راستین مهدویت در مکتب اهل بیت پایه‌ریزی می‌شد، که به برخی از آن عوامل اشاره می‌گردد:

۱. جهل و سردرگمی در مصداق شناسی

در تبیین این ادعا نمی‌توان این مسئله مسلم تاریخی را نادیده گرفت که رفتار خصمانه و فشارهای حاکمان و اقتدارگرایان با امامان معصوم شیعه و پیروان آنها، چه در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام و چه پس از دوران

غیبت، همواره به عنوان یک اصل و قانون تدوین شده وجود داشته است و این برخوردها غالباً با ائمه معصومین علیهم السلام چنان تند و خشونت آمیز بود که بیشتر عمر و زندگی آنها در زندان‌های رسمی طاغوتیان و یا در حبس خانگی توأم با خوف و تقیه سپری می‌گشت. پیامد ناگوار این برخوردها ایجاد فاصله میان شیعیان و پیشوایان الهی آنها بود.

نتیجه این فاصله‌ها این بود که بعضی آموزه‌های ائمه معصوم علیهم السلام به پیروان آنها نمی‌رسید و موجب سردرگمی آنان می‌گردید. چنانچه این مسئله در جریان مدعیان مهدویت و انشعاب فرقه‌های انحرافی درون شیعی شواهد فراوان دارد که بخشی از آن به عنوان شاهد در فصل‌های پیشین گذشت. در پیوست مطالب گذشته به تناسب جریان انحرافی مدعیان نیابت، این مطلب تأکید می‌شود که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام فشارهای خودکامگان بنی عباس با خانواده امام عسکری علیه السلام افزایش یافت و برای از بین بردن مهدی عدالت گستر از انواع مزاحمت‌ها و شکنجه‌های روحی و روانی با وابستگان آن حضرت دریغ نکردند. در وضعیتی که از یک طرف این فشارها وجود داشت و از طرف دیگر باید ولادت و زندگی آخرین حجت الهی فرزند امام عسکری علیه السلام مخفی نگه داشته می‌شد؛ طبیعی است که مشکلات در این دوره بیشتر خواهد بود. منتها در این بین شیعیان اثنی عشری که از معتقدان به امامت امام مهدی (عج) بودند در جامعه حضور پررنگ داشتند و آنها این را نیز می‌دانستند که دوره غیبت حضرت آغاز شده و ارتباط با ایشان منحصر از طریق نایبان خاص امام، میسر است.

با دقت در تحولات این دوره آشکار می‌شود که یکی از خطرات و عوامل انحرافی که جامعه شیعی را تهدید می‌کرد، مسئله جهالت و سردرگمی در تعیین مصداق نائب امام بود. در این زمینه در برخی منابع آمده است: خانواده‌هایی از علویان در کناره‌های دریای شام به سر می‌بردند که دارای چندین قریه به هم پیوسته بودند. بعد درباره عقاید آنها می‌نگارد:

و هم أتباع محمد بن نصير النميري كلهم شيعة اثنا عشرية معتقدون بإمامة الحجة بن الحسن العسكري و انما ينكرون نيابة النواب الأربعة و يكذبونهم و يقولون: إن باب الإمام العسكري كان السيد أبا شعيب محمد بن نصير البصري النميري و بعده أبا محمد عبد الله بن محمد الحنان الجبلاني (۲۸۷ - ۲۳۵) و إليه ينسب الطريقة الجبلانية و بعده تلميذه السيد حسين بن حمدان الخصيبي (۲۶۰ - ۳۴۶).^(۱)

آنان پیرو محمد بن نصیر نمیری و همگی از شیعیان دوازده امامی و معتقد به امامت فرزند امام عسکری علیه السلام بودند. آنها نیابت چهار نفر از نایبان واقعی را منکر شدند و ادعا داشتند که اباشعیب محمد بن نصیر نمیری باب امام عسکری بود و پس از او ابامحمد عبدالله بن محمد حنان جبلانی و پس از وی شاگردش حسین بن حمدان خصیبی باب امام است.

۱. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۳، ص ۲۶۸.

بنابراین گزارش این افراد از نظر اعتقادی معتقد به دوازده امام بوده‌اند؛ اما اشتباه آنها در تعیین مصداق نائب امام است. در برخی گزارش‌ها خبر از مخالفت احمد بن هلال کرخی با وکالت محمد بن عثمان به میان آمده و این در حالی است که افراد زیادی از شیعیان نزد او آمده شهادت دادند که محمد بن عثمان با نص امام تعیین شده است؛ ولی او منکر نیابت محمد بن عثمان شد و در جواب گفت: من به شما و نص شما کاری ندارم.^(۱)

۲. دلبستگی به مال و مقام

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار، در پیدایش ادعای نیابت از جانب امام زمان (عج)، وابستگی به مال و مقام دنیایی است؛ زیرا با توجه به اعتقادات شیعیان از آموزه‌های امامان معصوم، در تعامل با کسانی که به عنوان نائب از طرف امام بودند، علاوه بر اینکه دارای جایگاهی والا و مورد احترام شیعیان و محل مراجعه آنها و دارای منزلت اجتماعی بزرگی می‌شد. یکی از مهمترین فعالیت‌های آنان، دریافت وجوهات شرعی بود. بنابراین همواره به عنوان وکیل و امین امام، دسترسی به این اموال داشتند. همین امر در کنار بعضی دیگر از انگیزه‌های فاسد دنیوی، سبب می‌شد برخی افراد داعیه دروغین وکالت و بابیت، سر دهند. همانگونه که گفته شد، بیشتر این ادعاها ناشی از ریاست و جاه طلبی و طمع در اموال و گاه ناشی از عقاید فاسد و انحرافی بوده است. چنانکه

در بررسی جریانات دروغین و کالت و باییت به وضوح مشاهده می‌کنیم که در عصر غیبت صغری این جریانات به اوج خود رسیده بود و علت آن را می‌توان عدم حضور امام و احاله امر به وکلا دانست که زمینه لازم برای پیدایش این سودجویی‌ها بود.

چنانچه درباره یکی از مدعیان نیابت، به نام ابو طاهر محمد بن علی نقل شده است:

تمسکه بالأموال التي كانت عنده للإمام و امتناعه
من تسليمها و ادعاؤه أنه الوكيل حتى تبرئة الجماعة
منه ولعنوه.^(۱)

او به اموالی که از امام در نزدش بود وابسته شد و از تحویل آن‌ها به امام خودداری ورزید. او ادعای وکالت نمود تا اینکه گروهی از او بیزاری جسته و نفرینش نمودند.

علاوه بر این نقل که نشان دهنده مال دوستی و سوء استفاده در این زمینه بوده در برخی نقل‌ها گزارش از مقام دوستی و حسادت برخی مدعیان نیابت به نائب واقعی امام بوده است.

چنانکه درباره محمد بن علی شلمغانی نقل شده است:

كان متقدما في أصحابنا، فحمله الحسد لأبي القاسم
الحسين بن روح، على ترك المذهب و الدخول في
المذاهب الردیئة؛^(۲)

۱. همان، ج ۵۱: ص ۳۶۹.

۲. رجال، نجاشی، ص ۳۷۹.

او از بزرگان امامیه بود؛ اما حسادت به حسین بن روح (نائب امام) سبب شد از مذهب شیعه دست بردارد. بنابراین مسئله مقام و مال دوستی از عوامل مهم در انحراف افراد بوده است.

۳. اندیشه‌های خرافی و الحادی

با نگرش به سرانجام زندگی بعضی افراد مدعیان نیابت، این نکته مهم نمایان می‌شود که اینگونه افراد نوعاً افرادی دارای زمینه‌هایی از اندیشه خرافه پرستی و باورهای الحادی بوده‌اند. گرچه ابتدا نتوانستند اندیشه‌های الحادی خود را طرح کنند؛ اما این را توانستند زیرکانه، به صورت پلکانی و آرام، اندیشه‌های خود را آشکار نمایند.

بهترین شاهد در این زمینه، جریان ادعاهای محمد بن نصیر النمیری است. درباره پله‌های ادعای او آمده است که انحراف وی از ادعای نیابت آغاز شد و با اعتقاد به نبوت خودش و ربوبیت امام هادی علیه السلام خاتمه پیدا نمود:

ادعی النیابة لصاحب الزمان علیه السلام ففضحه الله تعالى بما ظهر منه من الإلحاد و الغلو و القول بالتناسخ، و كان أيضا يدعی أنه رسول نبی أرسله علی بن محمد علیه السلام و يقول فيه بالربوبية و يقول بالإباحة للمحارم.^(۱)
(محمد بن نصیر) در آغاز ادعای نیابت صاحب الزمان را نمود و خداوند به دلیل الحاد، علو و عقیده تناسخی که از او

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۸.

سر زد، وی را رسوا و مفتضح نمود. او همچنین ادعا نمود که پیامبری است که امام هادی علیه السلام او را فرستاده است و معتقد بود که امام هادی علیه السلام خدا است. او نزدیکی با محارم را جایز و مباح می‌دانست.

درباره ادعا و اندیشه خرافی ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی نیز نقل شده است: او در نزد بنی بسطام جایگاه بلندی داشت و می‌گفت: روح پیامبر به محمد بن عثمان عمری و روح امیرالمؤمنین علیه السلام به حسین بن روح و روح فاطمه زهرا علیها السلام به ام کلثوم بنت ابی جعفر العمری منتقل شده است. او در بنی بسطام این آموزه انحرافی را به عنوان اسرار پنهانی از جانب خود تبلیغ و به آنها سفارش می‌نمود که این اسرار را فاش نکنند و همین عقیده انحرافی سبب شد که او مورد لعن امام زمان (عج) قرار گیرد.^(۱)

مبارزه و نفی مدعیان نیابت

در مسئله برخورد و نفی مدعیان نیابت از جانب مهدی موعود به این نکته باید توجه نمود که همان گونه که نگارش یافت از جهت زمانی، ادعای نیابت در عصر پایان حضور ائمه علیهم السلام و در آغاز دوره غیبت صغرا واقع شده است. با این وصف می‌توان گفت: آن دوره یکی از مهمترین و پر مخاطره‌ترین دوره امامت در تاریخ شیعه اثنی عشری است؛ زیرا در این دوره شیعیان در مرحله عبور از دوران مشاهده و حضور ائمه علیهم السلام به دوره پنهانی و غیبت امام قرار داشتند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۴۰۴؛ أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۹.

از مهمترین خصوصیت دوره غیبت صغرا این است که این دوره در حقیقت مقدمه‌ای بود، برای آماده سازی مردم نسبت به پذیرش مرحله مهم بعدی؛ یعنی غیبت کبرا. پس طبیعی است که بعضی حوادث و اتفاقات این دوره، نسبت به آینده تأثیر گذار بود و می توانست زمینه برخی خوبی‌ها و یا مفسده‌ها را فراهم نماید. یکی از خطرناک‌ترین اتفاق‌ها، همین جریان ادعای نیابت بود که با شروع دوران غیبت کبرا در آینده می توانست سرچشمه و زمینه ساز کج اندیشی‌های گسترده گردد و هر کسی از جانب امام غائب ادعای نیابت نماید.

از این رو با مطالعه سرنوشت مدعیان نیابت در این دوره شاهد توقیع‌ها و نامه‌های تند از ناحیه امام زمان (عج) بر ضد مدعیان نیابت و تکذیب آنان هستیم که نائبان حقیقی حضرت با تمام توان آن نامه‌ها را در میان شیعیان پخش نموده و با مدعیان مبارزه می نمودند.

بنا به نقل صاحب احتجاج پس از ادعای نیابت از جانب افرادی چون ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر، از ناحیه امام زمان (عج) توقیعی بر لعن و برائت از همه آنان بدین مضمون به دست شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسید: خداوند عمر تو را طولانی گرداند و همه خوبی‌ها را به تو بشناساند و سرانجام تو را به نیکی، کامل گرداند و سعادت تو را پیوسته کند. به کسانی که به دیانت آنان اطمینان داری اعلام کن که خداوند در عذاب محمد بن علی معروف به شلمغانی تعجیل نموده و دیگر مهلت به او نمی دهد. چرا که او از دین اسلام

برگشته و از آن جدا و ملحد گردیده و چیزهایی ادعا کرد که موجب کفر او به خالق متعال است. او به خدا دروغ و بهتان بست و گناه بزرگی نمود. آنان که از خداوند برگشتند، سخت گمراه و از رحمت خدا دور شده‌اند و زیانی بس آشکار بردند و لعنت خدا بر کسی که از وی (شلمغانی) پیروی و تبعیت کند و بعد از صدور این توفیق از جانب ما، باز در دوستی او ثابت بماند. تو مردم را از این موضوع مطلع گردان. ما در پرهیز و حذر از او همان رفتار را داریم که با افرادی همانند او در گذشته داشتیم. چون شریعی، نمیری، هلالی و بلالی.^(۱)

وقتی شلمغانی با خبر شد که توسط ابن روح لعن شده است، با نفاق عجیب شروع به گریستن کرد و گفت: این سخن را باطنی است عظیم و آن این است که معنای لعنت در کلام ابن روح که گفته: لعنة الله؛ یعنی باعده الله من العذاب و النار. اکنون به مقام و منزلت خود پی بردم. سپس صورت خود را بر زمین مالید و سجده کرد و بنی بسطام را توصیه به کتمان این سخنان نمود.^(۲)

همچنین نامه‌هایی از ناحیه امام زمان (عج)، مبنی بر لعن افراد دیگری از همین مدعیان نیابت نقل شده است که به جهت رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌شود.^(۳)

۱. احتجاج، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۶۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸۰.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۸.

۳. برای مطالعه تفصیلی نامه‌های امام رک: الغیبة، طوسی، ص ۳۹۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص

۲۲۸؛ أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۹.

در نهایت بر این نکته تأکید می‌شود که بنا به اعتقاد شیعه، امامان معصوم هر کدام در عصر و دوره خود، وظیفه دفاع از دین را به عهده دارند و بنا به اقتضای مصالح موجود به نحوی شایسته، سعی می‌کنند دین را از خطر بدعت گذاران و تبه‌کاران حفظ نمایند. از آنچه که نگارش یافت، به خوبی معلوم می‌شود که امام دوازدهم شیعیان با اینکه در حال غیبت به سر می‌برد باز هم با صدور توقیعات شریف و ابلاغ آنها توسط نایبان مخصوص خود، جامعه شیعه را از ترفند جدیدی بنام مدعیان نیابت آگاه ساخت و از خطر آفرینی اینگونه افراد جلوگیری نمود.

بر اساس همین اقدام‌های سریع و مبارزه روشن بود که جامعه شیعی پس از نا کام ماندن این افراد، به یک آرامش نسبی در امر امامت امام زمان (عج) و اعتقاد به غیبت ایشان رسیدند. لذا با توجه به مطالعه دقیق در این امر می‌توان به این نتیجه رسید که پس از جریان لعن شلمغانی و قتل او توسط حاکم وقت، تا زمان ظهور فرقه شیخیه و پس از آن بهائیت که حدود هزار سال را در بر می‌گیرد، ادعای چندان موثر، در زمینه نیابت خاصه نقل نشده است.^(۱)

ب) ادعای بابیت

ما در این اثر به دنبال نقد و بررسی تفصیلی جریان بابیت و بهائیت نیستیم، بلکه به مناسبت موضوع این اثر که نقش مهدویت در جریانات

۱. شواهد و منابع این ادعا در گزینه بعدی که مربوط به ادعای بابیت است، نگارش خواهد یافت.

شیعی است تنها به معرفی اجمالی این فرقه و ادعای آنها نسبت به مهدویت اکتفا خواهیم نمود.

درباره پیدایش این فرقه‌های انحرافی در بعضی منابع چنین آمده است: در عصر اخیر فرقه‌هایی که برخی از آنها را نمی‌توان شیعه شمرد، از میان شیعیان سربرآوردند. از آن جمله است فرقه بابیه، به سرکردگی علی محمد باب شیرازی و نیز فرقه بهائیه، به سرکردگی حسین علی بهاء.

پیدایش این دو فرقه در حالی است که پیشتر از اینها شیخ احمد احسائی فرقه شیخیه را بنیان نهاده بود. پس می‌توان گفت: فرقه‌های بابیه و بهائیه، در حقیقت، از این فرقه سربرآوردند. بنابر نظر مشهور شیعه، این فرقه‌ها اهل بدعت و گمراه می‌باشند.^(۱)

آموزه بابیت و رکن رابع

در آثار نویسندگان ملل و نحل، کلمه بابیت با نام شیخ احمد احسائی و فرقه شیخیه گره خورده است. مهمترین آموزه مدعیان بابیت مسئله ترویج و تعلیم رکن رابع و ارتباط آن با امام زمان (عج) است. چنانکه در برخی منابع در زمینه تعلیم این فرقه آمده است: چون تنها امام زمان (عج) است که می‌تواند به وصال خدا نائل آید و ما بدون واسطه نمی‌توانیم به وصال امام زمان (عج) نائل آئیم. پس باید واسطه و ربطی در این بین باشد که ما را به آن حضرت ربط دهد و آن شیخ است

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۴ ص ۲۷۵؛ فرهنگ شیعه، ص ۱۳۲.

و اینکه شیخ رکن رابع نامیده می‌شود به این ترتیب است که رکن اول، خداوند، رکن دوم پیامبر، رکن سوم امام و رکن چهارم شیخ می‌باشد. در نتیجه نهایت و غایت سیر ما، فنای در شیخ، و غایت سیر شیخ، فنای در امام و غایت سیر امام، فنای در حق است. پس در این مسیر، چهار رکن لازم است.^(۱)

همچنین درباره معرفی اعتقادات شیخیه آمده است: شیخیه اصول دین را منحصر در چهار اصل می‌دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. به عقیده ایشان، رکن چهارم دین، یعنی شناختن شیعه کامل که همان مبلغ و ناطق اول باشد و او واسطه در بین شیعیان و امام غایب است، احکام را بدون واسطه از امام می‌گیرد و به دیگران می‌رساند.^(۲) بنابراین، اساس عقاید این فرقه، رکن رابع است؛ یعنی در عصر غیبت، مسلمانان باید رهبری داشته باشند و این رهبر، رکن رابع است که پس از امام در میان مردم باید باشد.^(۳)

زایش فرقه بهائیت

تمام نویسندگانی که درباره بهائیت مطلب نوشته‌اند، به این نکته تصریح نموده‌اند که فرقه ضاله بهائیت از تعلیمات شیخیه تأثیر پذیرفته و در دامان شاگردان شیخ احمد احسائی و شاگردش سید کاظم رشتی،

۱. امام شناسی، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۹.

۳. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۳۹۷.

تربیت یافته‌اند و در امتداد آن گروه با استفاده از آموزه‌های شیخ احمد، آموزه‌های بهائیت را تنظیم نموده است.

چنانکه در این زمینه آمده است: فرقه‌های بایه و بهائیه، در حقیقت از این فرقه (شیخیه) سربرآوردند. بنابر نظر مشهور شیعه، این فرقه‌ها اهل بدعت و از گمراهان به شمار می‌روند.^(۱) درباره ادعای بابیت این گروه آمده است: میرزا علی محمد باب (متولد ۱۱۵۲ ه. ق.) بنیان‌گذار فرقه بهائیت است. او در آغاز، شیعه دوازده امامی بود؛ ولی از حدود این مذهب تجاوز کرد و خود را سخنگوی امام غائب و در ورود به سوی آن حضرت معرفی کرد.^(۲) شعار باب این جمله بود:

انه باب الامام المستور وانه اوتی علم الامام النور.^(۳)

من باب امام قائم هستم و به من دانش امام داده شده است.

و نیز درباره معرفی بنیانگذار بابیت و ادعای او نقل شده است: علی محمد باب، پسر محمد رضا بزّاز شیرازی است که در کودکی، پدرش درگذشت. وی تحت سرپرستی عموی خود، تربیت یافت و در هفده سالگی به شغل پدر میل کرد و به بندر بوشهر برای تجارت رفت. حدود پنج سال در بوشهر ماند. سپس به شیراز بازگشت و شغل بازرگانی زارها کرد. آنگاه به مکه سفر کرد و بعد از آن در عراق به زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام نایل آمد. اقامت او در کربلا دو سه سال به طول

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۳۵۲.

۳. شیخ خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۲۱۸.

انجامید و موجب شد که از نوزده سالگی به مجلس سید کاظم رشتی، پیشوای شیخیه راه یابد و در سلک شاگردان او درآید. علی محمد بر اثر نفوذ اخلاقی و مذهبی سید کاظم رشتی دگرگون گشت و پس از در گذشت سید، در بیست و چهار سالگی ادعا کرد که باب و واسطه وصول به امام زمان (عج)، حضرت حجة بن الحسن قائم آل محمد است. در همین سال در خانه خود در شیراز نخستین بار دعوت خویش را به ملا حسین بشرویه اظهار کرد و او به وی گروید و از طرف باب ملقب به باب الباب شد. از سال ۱۲۶۰ تا مدت پنج ماه هجده تن از علمای شیخیه به علی محمد باب گرویدند. این تعداد با خود وی از روی حساب ابجد نوزده می شود و کلمه حی نیز نوزده می شود. از این رو معروف به حروف حی شدند.^(۱)

بنابراین، دو فرقه بابیه و بهائیه در متن تشیع پرورش یافتند؛ اما در زمینه مهدویت با آموزه های رسمی شیعه اثنی عشری تفاوت های فراوانی دارند که به گوشه ای از آن اشاره می شود.

واژگانی چون سفارت، نیابت و بابیت برای امام زمان (عج) از دیر باز، مورد توجه افراد فرصت طلب قرار داشته و برای فریب دادن دیگران از این واژگان استفاده ابزار گونه شده است. می توان گفت مفهوم این واژگان در نزد بابیه و بهائیه برقرار کننده ارتباط عمیق و واسطه بودن بین امام و مردم می باشد و این در حالی است که بانگش به آموزه های شیعیان دوازده امامی جریان نیابت و سفارت از جانب امام زمان (عج)،

یک مسئله روشن است که در دوران غیبت صغرا چهار نفر به عنوان نواب و واسطه میان امام و مردم با تأیید صریح از جانب امام تعیین می‌شدند. پس از پایان دوره غیبت صغرا سه روز مانده به رحلت آخرین نائب امام، با توقیعی که از سوی امام زمان (عج) به وی صادر شد، مسئله نیابت را به این صورت پایان یافته اعلام کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ
 أَكْبَرِ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ
 أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ
 وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ
 تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ
 امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي
 الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا! فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ
 وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ. (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت در عزای تو را افزون گرداند که تو طی شش روز آینده خواهی مرد. پس خود را برای مرگ آماده کن و به کسی وصیت نکن که پس از وفاتت جانشین تو شود؛ زیرا غیبت تامه واقع شده است و ظهور اتفاق نمی‌افتد مگر پس از اذن خدای تعالی و این پس از مدت طولانی و قساوت

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ الغیبة، ص ۳۹۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار،

دل‌ها و پر شدن زمین از ستم، واقع خواهد شد. به زودی کسانی نزد شیعیان من می‌آیند و ادعای مشاهده می‌کنند. بدانید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گویی افترازن است.

نکته مهم در محتوای این توقیع این است که امام خبر از فرارسیدن غیبت کبرا داده و تصریح نموده است که در این بین، افراد فرصت طلب از نومیدی مردم و طولانی شدن دوران غیبت سوء استفاده نموده و ادعای ارتباط با امام را مطرح خواهند نمود. لذا با توجه به این توقیع، در بعضی منابع شیعی آمده است که مضمون این حدیث، بر این مطلب دلالت دارد که هر کسی در دوران غیبت کبرا ادعای دیدار با امام را مطرح نماید، باید او را تکذیب نمود.^(۱)

علامه مجلسی درباره این حدیث می‌نگارد:

لعله محمول علی من یدعی المشاهدة مع النيابة و
ایصال الأخبار من جانبه إلى الشيعة علی مثال السفراء؛
لئلا ینافی الأخبار التي مضت و سیأتی فیمن رآه عليه السلام و
الله یعلم.^(۲)

شاید آنچه در این توقیع نفی شده است، ادعای مشاهده‌ای است که همراه ادعای نیابت و خبررسانی از جانب امام به سوی شیعیان باشد؛ آنگونه که سفرای خاص آن حضرت ادعا

۱. ابهی المراد، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۹.

داشتند. و در این صورت دوگانگی میان این توقیع و روایات

دیگری که مشاهده امام را ممکن می‌داند، برداشته می‌شود.

همچنین یکی از اندیشمندان معاصر در این زمینه می‌نگارد: دو

واژه بابت و سفارت درباره کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه با امام

عصر بوده و ادعا می‌کنند که از امام دستورهایی به آنها رسیده است.

گفتنی است نیل به زیارت وجود مبارک صاحب الامر که از آن به

ملاقات تعبیر می‌شود، غیر از ادعای بابت و سفارت از سوی آن

حضرت است. چون بی‌شک ملاقات و زیارت آن حضرت امر محال

نیست و چنین ملاقاتی با ادعای بابت و سفارت، تفاوتی به بلندای

آسمان و زمین دارد. پس بر اساس حکم عقل و برآیند دستورهای نقل،

تکذیب مدعیان سفارت و تلقی حکم یا پیام از سوی آن امام وظیفه دوستان

و منتظران واقعی آن حضرت است. چرا که با گشوده شدن چنین بابی و

پذیرفتن ادعای آنان، فضایی ساخته خواهد شد تا هر روز، بلکه هر لحظه،

کسی با چنین داعیه‌ای دیگران را به خویش و پیام و ادعای خود بخواند. چه

بسا که در این میان، مدعی تغییر یا تبدیل یا جعل احکام اسلامی گردند.^(۱)

به هر حال مراد از نفی مشاهده در توقیع شریف هر چه باشد؛ چه

نفی مطلق دیدار امام و یا نفی دیداری که همراه ادعای نیابت و سفارت

باشد، این توقیع دلیل بر بطلان دعوی مدعیان نیابت و بابت است.

تفصیل نقد اندیشه و بیان ناسازگاری‌های همه مدعیان مهدویت و یا

نیابت با عقیده امامیه اثنی عشری در فصل بعدی خواهد آمد. اما در اینجا

۱. جوادی آملی، امام مهدی موجودی موعود، ص ۱۹۷.

ناگزیر به علت پیدایش اینگونه فرقه‌های ضلالت پیشه، اشاره گردد. در بعضی منابع در نقد فرقه‌های بابیه و بهائیه و علت پیدایش آنها آمده است: استعمار با توجه به اهمیت مهدویت در نزد شیعیان، همیشه در تلاش بوده و هست که به این امر صدمه بزند و از این طریق، سایر معتقدات دینی شیعه را خدشه دار نماید.

در حوزه علمیه عراق فردی صوفی مسلک به نام شیخ احمد احسائی زندگی می‌کرد که شاگرد جنجالی وی شخصی به نام سید کاظم رشتی بود. سید کاظم فرقه شیخیه را بنیان نهاد. چنانکه گفته شد یکی از مبانی این فرقه، اعتقاد به رکن رابع بود که این اعتقاد، کم کم زمینه ساز مسئله بابیت شد. یکی از شاگردان سید کاظم، علی محمد باب است. او فرقه بابیه را پایه گذاری کرد و مسئله رکن رابع را به افراط رساند و تا می‌توانست مسئله باب بودن خود را مطرح ساخت. حمایت استعمار در پیشرفت و تداوم کار باب بسیار مؤثر بود.^(۱)

سرانجام اینکه در پیدایش فرقه‌های معارض شیعی، همیشه دست دشمنان شیعی در کار بوده است که در این بین سوء استفاده از جریان مهدویت، یکی از ابزارهای شکننده در عقاید تشیع است. چنانکه تا کنون در چندین فصل این اثر، بخش‌هایی از آن ناسازگاری‌ها به نگارش در آمد. اینک در فصل پایانی مناسب است با تبیین برخی از ویژگی‌های مهدویت در اندیشه شیعه اثنی عشری، بخش مهم دیگری از ناسازگاری‌های این فرقه‌ها تبیین گردد.

۱. موسی نجفی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۱۸.

فصل هشتم

ویژگیهای مهدویت
در اندیشه امامیه اثنی عشریه

یادآوری

پیش از تبیین مسئله مهدویت در اندیشه امامیه اثنی عشریه برای روشن شدن جایگاه بحث مهدویت در این فصل و نیز ارتباط آن با فصل‌های پیشین توجه به امور ذیل لازم است:

۱- آنچه تا کنون درباره مدعیان مهدویت به نگارش در آمد، مربوط به اندیشه فرقه‌هایی بود که همه ملل و نحل نگاران، آنها را جزء شیعیان ذکر نموده‌اند.

۲- با تتبع در جریان تاریخی و پیشینه شناسی این فرقه‌ها می‌توان به این واقعیت دست یافت که با توجه به اهمیت و مسلم بودن جریان مهدویت در تشیع، عده‌ای فرصت طلب از این باور و اعتقاد شیعی سوء استفاده و فرقه‌های مذکور را در درون شیعه بنیانگذاری نموده‌اند.

۳- حال با عنایت به این دو گزینه، هدف در این بخش تبیین و تحلیل تمام عقاید و اندیشه امامیه اثنی عشریه درباره مهدویت نیست؛ ولی از آنجا که امروزه به صورت رسمی مراد از شیعه امامیه در نزد فرقه‌نگاران، شیعیان اثنی عشریه می‌باشد؛ لذا هدف ما در این فصل،

تبيين مهمترين محورهاي مهدويت به صورت تطبيقي ميان باور داشت اثنی عشریه و ديگر فرقه‌های شیعی می‌باشد. چنانکه با اندک تأمل در جریان مهدویت در منظومه اعتقادی پیروان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌توان به این مسئله اساسی پی برد که مسئله مهدویت در این فرقه، یک جریان موهوم و پیچیده نیست؛ بلکه در آموزه‌های پیروان این مذهب، شخصیت مهدی دارای ویژگی‌های روشن و غیر قابل انکاری است که در مقام تطبیق آن ویژگی‌ها با آنچه دیگر فرقه‌های شیعی درباره شخصیت مهدی ادعا دارند، کاملاً متفاوت است. برای روشن شدن این ادعا، مناسب است مهدویت در منظومه اعتقادی شیعیان اثنی عشری بررسی شود:

نام و نسب مهدی نزد اثنی عشریه

گرچه در اصل وجود مهدی با این ویژگی که روزگاری عدالت را اجرا خواهد نمود، در باورداشت تمام فرق اسلامی اختلاف وجود ندارد؛ اما نسبت به نسب آن حضرت اختلافات فراوان است. به طوری که غیر از اثنی عشریه، بقیه فرق اسلامی به حدی اختلاف دارند که حتی پیروان یک فرقه هم در این زمینه اتفاق کامل ندارند.

در این میان تنها فرقه‌ای که در نسب آن حضرت اتفاق کامل دارند، شیعیان دوازده امامی است. با این وصف، یکی از امتیازات مهم پیروان ائمه اثنی عشریه علیهم‌السلام در جریان مهدویت، نسبت به دیگران در این است که با توجه به روایات فراوان در منابع این فرقه، مسئله نسب حضرت مهدی یک مسئله معروف و مشهور است و در آن هیچگونه ابهام

وجود ندارد. تمام دانشمندان امامیه آن حضرت را مربوط به شجره طیبه اهل بیت رسالت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از دودمان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا می دانند.

چنانکه در منابع مشهور، آن حضرت چنین معرفی شده است:

محمد الحجة بن الحسن بن علي الهادي بن محمد الجواد
بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن
محمد الباقر ابن علي زين العابدين بن الحسين بن علي
بن أبي طالب. (۱)

همچنین از ابن عباس نقل شده است که از رسول خدا سوال کردم:

يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: بعدد حوارى عيسى
و أسباط موسى و نقباء بنى إسرائيل.

قلت: يا رسول الله فكم كانوا؟ قال كانوا اثني عشر
والأئمة بعدي اثني عشر؛ أولهم علي بن أبي طالب
وبعده سبطاي الحسن و الحسين فإذا انقضى الحسين
فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا انقضى محمد
فابنه جعفر فإذا انقضى جعفر فابنه موسى فإذا انقضى
موسى فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا
انقضى محمد فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه الحسن
فإذا انقضى الحسن فابنه الحجة.

قال ابن عباس قلت: يا رسول الله أسامى لم أسمع بهن قط. قال لى: يا ابن عباس! هم الأئمة بعدي و إن نهروا أمناء معصومون نجباء أخيار، يا ابن عباس! من أتى يوم القيامة عارفاً بحقهم أخذت بيده فأدخلته الجنة. يا ابن عباس! من أنكرهم أو رد واحداً منهم فكأنما قد أنكرني و ردني و من أنكرني و ردني فكأنما أنكر الله و رده. يا ابن عباس! سوف يأخذ الناس يمينا و شمالا فإذا كان كذلك فاتبع عليا و حزبه فإنه مع الحق و الحق معه ولا يفترقان حتى يردا على الحوض. يا ابن عباس! ولايتهم و لايتي و ولايتي و لاية الله و حربهم حربى و حربى حرب الله و سلمهم سلمى و سلمى سلم الله. ثم قال: يريدون ليطفؤا نور الله بأفواههم و يأبى الله إلا أن يتم نوره و لو كره الكافرون.^(۱)

ای فرستاده خدا! تعداد پیشوایان بعد از شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: به تعداد یاران حضرت عیسی و موسی و نقباء بنی اسرائیل. گفتم: ای فرستاده خدا تعداد آنها چند نفر بود؟ حضرت فرمود: تعداد آنها دوازده نفر بود و ائمه بعد از من نیز دوازده نفر هستند که اول آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش امام حسن و امام حسین و پس از امام حسین فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او

۱. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷.

فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و پس از او
فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او
فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او
فرزندش حجت. ابن عباس گفت: یا رسول الله نام‌هایی را
ذکر کردید که هرگز نشنیده بودم. حضرت فرمود: ابن عباس
آن‌ها افراد مورد اطمینان و معصوم و پاکان برگزیده شده
هستند. ای فرزند عباس! هر کس در روز قیامت با معرفت
نسبت به آنان وارد شود، دست او را گرفته، وارد بهشت
می‌نمایم. هر کس آنان را منکر شود، من را منکر شده و کسی
که من را منکر شود، گویا خدا را منکر شده است. ای فرزند
عباس! به زودی مردم با همدیگر به اختلاف افتند. در این
صورت از علی و طرفدارانش جدا نشوید که آن‌ها با حق و
حق با آنها است. ولایت آن‌ها ولایت من و ولایت من ولایت
خدا و جنگ با آن‌ها جنگ با من و جنگ با من جنگ با خدا و
سازش با آن‌ها سازش با من و سازش با من سازش با خدا
است. پس از آن فرمود: آنان می‌خواهند نور خدا را با
دهانشان خاموش نمایند ولی خدا می‌خواهد نور خود را به
کمال رساند گرچه کافران را خوشایند نباشد.

در این دو حدیث، همه دوازده امام مورد اعتقاد شیعه نام برده شده و
امام دوازدهم از فرزندان امام عسکری علیه السلام معرفی شده است. پس بر
اساس همین روایات است که متکلمین و دیگر دانشمندان امامیه بدون
هیچگونه اختلافی آن حضرت را با همین مشخصات معرفی نموده‌اند.
چنانکه در برخی منابع کلامی شیعه آمده است: واجب است هر فرد

اعتقاد داشته باشد بر اینکه بعد از امیر المؤمنین فرزندش حسن و بعد از او برادرش حسین و بعد از او نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام که آخرین آنها الخلف الصالح المهدی محمد بن الحسن، صاحب الزمان، امام و پیشوای برحق است.^(۱)

ابن میثم بحرانی پس از ذکر نام دوازده امام مورد اعتقاد شیعه، آخرین امام را از طریق نص متواتر، فرزند امام عسکری علیه السلام ذکر نموده است.^(۲) بنابراین، دانشمندان امامیه در نام خود آن حضرت و پدر بزرگوارش نیز اختلاف ندارند.

کنیه و لقب مهدی نزد اثنی عشریه

دانشمندان امامیه اتفاق دارند کنیه آن حضرت ابوالقاسم است. ولی سبط ابن جوزی از دانشمندان اهل سنت علاوه بر ابوالقاسم، ابو عبدالله را نیز به عنوان کنیه آن حضرت ذکر نموده است.^(۳) القاب شریف آن حضرت، لقب‌هایی چون حجّة، مهدی، خلف الصالح، قائم المنتظر و صاحب الزمان ذکر شده است.^(۴)

مادر حضرت مهدی

مادر گرامی حضرت مهدی (عج) از آن بانوان شایسته‌ای است که

۱. الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، ص ۹۵؛ كشف المراد، ص ۲۳۹.

۲. النجاة في القيامة، ص ۱۶۷. ۳. تذكرة الخواص، ص ۳۲۵.

۴. احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۳، ص ۹۱؛ الباب الحادی عشر مع شرحیه، ص ۲۰۱.

توانست لیاقت حضور در بیت ولایت را به دست آورد و نیز این افتخار را داشت که سه امام معصوم (امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام) را درک نماید.^(۱) خداوند، افتخار مادر بودن برای آخرین ذخیره خودش حضرت بقیه الله (عج) را نصیب آن بانوی بزرگوار نمود.

برای مادر امام زمان (عج) چندین نام از قبیل نرجس، ملیکه، صیقل، سوسن، حکیمه و ریحانه ذکر شده است.^(۲) گویا هر کدام در مناسبت و موقعیت خاص بر آن بانو گذاشته شده است.

علامه مجلسی می‌نگارد: وقتی نور حضرت ولی عصر (عج) در رحم این بانوی با عظمت قرار گرفت، نور و جلای خاصی او را فرا گرفت. از این رو او را صیقل که به معنای جلا است نامیدند.^(۳)

عماد الدین طبری در این زمینه می‌نگارد: مادر امام زمان، دختر یشو عا پسر قیصر پادشاه روم است که پدرش او را ملیکه نام نهاده بود.^(۴)

شیخ عباس قمی می‌نویسد: نام اصلی مادر امام عصر، ملیکه دختر یشو عا پسر قیصر روم است. مادر ملیکه از نسل حواریون (یاران خاص) حضرت عیسی بود. هنگامی که به دست سپاه اسلام اسیر شد؛ نام خود را نرجس گذاشت تا سرپرستش او را شناسد.^(۵)

۱. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۱۲.

۲. الغیبه، ص ۲۶۴؛ ابن صباغ، فصل المهمه، ص ۲۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵.

۴. تحفة الابرار فی مناقب الائمة الابرار، ص ۱۷۹.

۵. انوار البهیه، ص ۵۱.

از روایت بشر بن سلیمان که روایت مشهور است نیز به دست می‌آید که نام اصلی مادر امام زمان (عج) ملیکه است و بعد از راهیابی به خانه امام عسکری علیه السلام به نرجس معروف شد. ^(۱) لقب سیده، توسط خانواده امام عسکری علیه السلام برای آن بانو انتخاب شد و اوصافی چون راضیه، مرضیه، صدیقه، تقیه، نقیه و زاکیه در زیارت نامه برای آن بانو ذکر شده است. ^(۲)

بنا به روایتی، هنگامی که آن بانو به امر امام هادی علیه السلام، توسط بشر بن سلیمان خریداری گردید و به خانه امام هادی علیه السلام پا گذاشت، آن حضرت به عروس خود خوش آمد گفت و به او فرمود: تو را به فرزندی بشارت می‌دهم که مالک شرق و غرب جهان خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد. ^(۳)

سرانجام اینکه مادر با فضیلت امام عصر در میان خاندان پیامبر و شیعیان آنها چنان معروف و با عظمت است که برای ایشان زیارت نامه مخصوصه ذکر شده است. این مسئله نشان دهنده نهایت عظمت اوست. چون در میان مادران معصومین علیهم السلام تنها حضرت زهرا علیها السلام که معصوم است و فاطمه بنت اسد (مادر نخستین امام) و نرجس (مادر آخرین امام) دارای زیارت نامه‌اند. ^(۴)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۹۴.

۲. مفاتیح الجنان.

۳. روضة الواعظین، ص ۲۵۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۳.

۴. سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۴۱۳؛ شهید اول، المزار، ص ۲۴۴.

بنابراین مهدی موعود در اندیشه شیعیان اثنی عشری از جهت نام و نسب چنان معروف و مشهور است که هیچگونه ابهامی ندارد و این با مهدی و قائمی که در اندیشه فرقه‌های دیگر که نگارش یافت، همخوانی ندارد.

ویژگی و زمان ولادت امام عصر نزد اثنی عشریه

در تبیین و جریان شناختی ولادت حضرت مهدی (عج) این مسئله را نمی‌توان نادیده گرفت که با توجه به بشارت‌های فراوان از جانب پیامبر، نسبت به وجود مهدی، تمام فرقه‌های اسلامی به وجود شخصیتی نجات‌بخش از خاندان پیامبر معتقد بودند و در انتظار روز رهایی به سر می‌بردند؛ ولی با این وصف نسبت به جریان ولادت مهدی باور داشت‌هایی متفاوت در میان فرقه‌های اسلامی وجود دارد. بسیاری ولادت حضرت را باور نداشته و در انتظار ستاره معدوم نشسته‌اند و در این میان تنها پیروان مکتب امامت اعتقاد راسخ دارند که مهدی موعود ما موجود است. (۱)

در حقیقت از ویژگی مهم این گروه این است که آنان به تبع از آموزه‌های پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام معتقدند که جانشینان پیامبر، منحصر به دوازده نفرند و نسبت به جریان مهدویت و ظهور منجی بشارت‌هایی را از تمام ائمه معصوم علیهم‌السلام دریافت نموده‌اند که هر یک به

۱. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۶۵.

ظهور امام قائم بشارت داده بودند و در این بشارت‌ها وجود مقدس منجی نیز معین شده که او نهمین فرزند امام حسین و دوازدهمین امام معصوم و فرزند امام عسکری علیه السلام است. (۱)

چنانچه شیخ مفید در این زمینه می‌نگارد:

وَ كَانَ الْخَبْرُ بِغَيْبَتِهِ ثَابِتًا قَبْلَ وُجُودِهِ وَ بِدَوْلَتِهِ مُسْتَفِيضًا
قَبْلَ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ السَّيْفِ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى وَ الْقَائِمُ
بِالْحَقِّ. (۲)

پیش از اینکه ایشان به دنیا بیاید، خبر غیبتش داده شده بود و پیش از آغاز غیبتش، نوید دولت او داده شده بود. او صاحب شمشیر پیشوایان هدایت و قیام‌کننده به حق است.

چنانچه شواهد تاریخی نشان می‌دهد شدت و خشونت در رفتار خلفای جور بنی‌العباس از روزگار امام دهم با امامان شیعه رو به افزایش نهاد و آنها در صدد این بودند که به هر طریق ممکن از به وجود آمدن مهدی موعود جلوگیری نمایند و با توجه به این عقیده شیعیان که امام مهدی (عج) فرزند امام یازدهم و آخرین فرد از امامان و برهم زننده ستم‌کاران می‌باشد، طبیعی است که خلفا بیشترین فشار را روی امام عسکری علیه السلام وارد نمایند. چنانچه طبق گزارش‌ها دوران امامت آن حضرت مصادف بود با خلافت سه نفر (معتز، مهتدی و معتمد) از

۱. کفایة الاثر، ص ۲۶۰، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

ستم پیشگان بنی العباس. ^(۱) لذا آن حضرت با سخت گیری و آزار بی حد و حصر حاکمان عباسی همراه شد. ^(۲) در حقیقت همین تلاش های خصمانه بنی العباس در ضدیت با مهدویت گرایان در شیعه سبب شد که طبق صلاحدید امام عسکری علیه السلام جریان ولادت حضرت مهدی (عج) حتی برای بسیاری از شیعیان مخفی بماند. ^(۳)

طبق برخی روایات بنا به دستور امام عسکری علیه السلام حتی ذکر نام مهدی در آن دوران ممنوع بود و امام عسکری علیه السلام تأکید داشت که تنها با عنوان الحجة من آل محمد از ایشان نام برند. ^(۴)

یکی از برنامه های مهم امام عسکری علیه السلام این بود که در عین حال که ولادت امام مهدی (عج) از نظر حکومت و درباریان مخفی بماند، به هر نحو ممکن تلاش داشت که مردم را نسبت به ولادت فرزندش مهدی آگاهی بدهد و شیعیان را برای پذیرش امامت حضرت مهدی (عج) و نیز با مسئله تحمل غیبت آن حضرت، آماده نماید. ^(۵)

از این رو یکی از اقدامات روشنگرانه آن حضرت در این زمینه این بود که بعضی افراد مورد اطمینان را از وجود فرزندش مهدی آگاه می نمود و مسئله جانشینی و امامت او را در میان می گذاشت.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

چنانچه شیخ مفید در کتاب ارشاد، یک فصل جداگانه را با عنوان فصل في ذكر أسماء من رأى المهدي عليه السلام و أخبارهم، اختصاص داده است و در ادامه آن، ده روایت از جمله روایت معروف حکیمه، عمه امام عسکری عليه السلام را مبنی بر ولادت و دیدار افراد با آن حضرت، نقل نموده است.^(۱)

اربلی نیز در کشف الغمه بابی را تحت عنوان کسانی که مهدی را دیده‌اند، اختصاص داده و چندین روایت در این زمینه نقل نموده است.^(۲)

در روایت مشهوری از محمد بن عثمان عمری نقل شده است که ما حدود چهل نفر در منزل امام عسکری عليه السلام بودیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: او امام شما بعد از من است. بر شما باد که از او اطاعت نموده و بعد از من گرفتار اختلاف نگردید و بدانید که شما دیگر او را نخواهید دید.^(۳) لذا فاضل مقداد دیدار او را اینگونه تصریح نموده است:

أما وجوده؛ فقد شاهده جماعة كثيرة في زمان أبيه
عليه السلام.^(۴)

گروه زیادی وجود مبارک آن حضرت را در زمان پدرش مشاهده نموده بودند.

هم چنین در برخی منابع روایات فراوان مبنی بر اینکه کسانی در خانه

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۰۱؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۴۱.

۴. الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، ص ۹۹.

امام عسکری و در دوره حیات آن حضرت، فرزندش امام مهدی (عج) را ملاقات نموده، نقل شده است.^(۱)

سرانجام اینکه با تدبیر خردمندان امام عسکری علیه السلام، گرچه مسئله ولادت مهدی از دید خلفا جور و اطرفیانش و نیز بسیاری از شیعیان مخفی بود، اما از جانب دیگر امام برای نجات مردم از تحیر در امر امامت، اقدام و تدبیر دیگری داشت و آن اینکه با یک مدیریت سنجیده، جریان ولادت فرزندش و نیز امامت آن حضرت را با افراد مورد اطمینان در میان گذاشت. در اثر همین تدبیر خردمندان امام، شیعیان اثنی عشری در امر ولادت و امامت مهدی موعود از سر در گمی نجات پیدا کردند. از جهت تاریخی پیروان مکتب امامت، بدون تردید و ابهام، جریان تولد امام زمان (عج) را در زمان حیات پدرش امام عسکری علیه السلام نقل نموده‌اند و در باب ولادت آن حضرت مشهور این است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ دیده به جهان گشوده است.^(۲) در برخی منابع پس از تبیین جریان امامت در منظومه اعتقادی شیعیان اثنی عشری درباره امام دوازدهم آمده است:

ومولده عليه السلام ليلة النصف من شعبان سنة خمس
وخمسين و مائتين.^(۳)

ولادت آن حضرت در شب نیمه شعبان ۲۵۵ است.

۱. الاضواء علی عقائد الشيعة الامامية، ص ۲۲۴.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳. ابھی المراد، ج ۲، ص ۵۷۷.

در کتاب احقاق الحق در این زمینه آمده است:

ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس و خمسين
و مأتین.^(۱)

ولادت ایشان در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ است.

در برابر قول مذکور که نزد بزرگان شیعه مشهور است، اقوال دیگری نیز گفته شده است^(۲) که ما به جهت قابل اعتنا نبودن آن اقوال از نگارش آنها خودداری و بر این امر تأکید می‌کنیم که جریان ولادت آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ از طرف محدثان و مورخان امامیه و نیز بسیاری از اهل سنت، یک جریان معروف و پذیرفته شده است که این، یک امتیاز برای شیعه نسبت به جریان مهدویت است. چون طبق این اندیشه، مهدویت در نزد تشیع مانند مهدویت در دیگر فرقه‌های اسلامی دارای ابهام نیست تا سر از مهدویت موهوم درآورد.

اثمه دوازده گانه و تطبیق مهدویت در اندیشه شیعی

بر اساس تفکر شیعیان اثنی عشری و تعداد اثمه عليه السلام طبق دستور خداوند و ابلاغ پیامبر دوازده نفرند. اول آنها علی بن ابی طالب عليه السلام و آخرین آنان، حجت بن الحسن می‌باشد و در این عدد هیچگونه تغییر و تبدل رخ نمی‌دهد و با اندک تأمل جریان شناسانه در دیگر فرقه‌های

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۳، ص ۹۰.

۲. اثبات الوصية مسعودی، ص ۲۳۱؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۷.

شیعی می توان از همین مسئله به تفاوت ها و مرزبندی های مهم، نسبت به مهدویت گرایی در گرایش ها و اعتقادات فرقه های جدا شده از بدنه تشیع چنانکه در فصل های قبل اشاره گردید، پی برد.

اینک مناسب است در این زمینه به گرایش ها و اعتقادات فرقه امامیه اثنی عشری اشاره گردد. در تبیین این بخش از ادعای تشیع نسبت به تعداد ائمه علیهم السلام و تطبیق مهدویت، بهتر است در دو گزینه جداگانه بحث شود:

الف) تعداد امامان و تطبیق مهدی موعود در روایات

در منابع حدیثی شیعه و سنی روایات فراوانی داریم که در آنها نسبت به تعیین تعداد امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز تطبیق مصداق های آن امامان، مطالبی روشن و غیر قابل انکار مطرح شده است و از آنجا که بیشتر این روایات با دو واژه امام و خلیفه عنوان شده است، مناسب است به شواهدی از آنها اشاره گردد.

۱. روایات دوازده امام

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

الائمة من بعدی اثنا عشر کلهم من قریش؛^(۱)

امامان بعد از من دوازده نفرند که همه از قریش هستند.

۱. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۴؛ روایات ائمه اثنا عشر از روایات مشهور است که با متن های فراوان در منابع شیعه و سنی نقل شده است.

ابوسعید خدری نیز از رسول خدا ﷺ نقل نموده که آن حضرت فرمود:

الائمة من بعدی اثنی عشر؛^(۱)

پیشوایان بعد از من دوازده نفرند.

همچنین آن حضرت فرمود:

الائمة من بعدی اثنی عشر، عدد شهر الحول؛^(۲)

پیشوایان بعد از من دوازده نفرند به تعداد ماه‌های سال.

همچنین از ابوذر نقل است که از رسول خدا ﷺ سوال نمودم:

کم الائمة من بعدك؟ قال عدد نقباء بنی اسرائیل؛^(۳)

تعداد پیشوایان بعد از شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: به

تعداد نقبای بنی اسرائیل که دوازده نفر بودند.

همچنین از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که به پیامبر گفتم:

یا رسول الله و ما عدة الائمة: فقال یا جابر سئلتنی

رحمك الله عن الاسلام باجمعه؛ عدتهم عدة الشهور عند

الله و هی عند الله اثنا عشر شهراً^(۴)

ای فرستاده خدا تعداد پیشوایان چند نفرند؟ حضرت فرمود:

ای جابر خدا تو را رحمت کند از من درباره تمام اسلام سوال

۱. الانصاف، ص ۷۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۶.

۳. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۸.

۴. سید بن طاووس، التحصین، ص ۵۷۰.

ویژگیهای مهدویت در اندیشه امامیه اثنی عشریه / ۲۰۷

نمودی. تعداد ائمه به تعداد ماه‌های سال است نزد خداوند
و تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است.

در نهایت اینکه اینگونه روایات از رسول خدا ﷺ در منابع فراوان
وارد شده است که سید بن طاووس تا چهل حدیث از این روایات راجع
به ائمه اثنا عشر علیهم‌السلام ذکر نموده است.^(۱) روایاتی که در اینجا ذکر شد
برای اثبات این مطلب بود که تعداد امامانی که توسط رسول خدا ﷺ
تعیین شده‌اند، دوازده نفرند. گرچه در این روایات نام ائمه علیهم‌السلام دوازده
گانه به میان نیامده است، ولی روایات دیگر که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل
شده است، در برخی از آنان جریان امام قائم و در برخی نام‌های امامان
دوازده گانه تصریح گردیده.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

الائمة بعدی اثنا عشر؛ اولهم انت یا علی و آخرهم القائم
الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و
مغاربها؛^(۲)

پیشوایان پس از من دوازده نفرند. یا علی اول آنها تویی و
آخرین آنها قائم است که خداوند با دستان او شرق و غرب
زمین را می‌گشاید.

از امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده که رسول خدا ﷺ به ابن مسعود

۱. طرائف، ص ۱۷۲.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۴۹.

فرمود:

یا ابن مسعود! علی بن ابی طالب امامکم بعدی و خلیفتی
 علیکم، فاذا مضی فابنی الحسن امامکم بعده و خلیفتی
 علیکم فاذا مضی فابنی الحسین امامکم بعده و خلیفتی
 علیکم ثم تسعة من ولد الحسین واحداً بعد واحدٍ ائمتکم
 و خلفائی علیکم.... و من انکر واحداً منهم فقد انکرنی
 و من انکرنی فقد انکر الله و من جحد واحداً منهم فقد
 جحدنی و من جحدنی فقد جحد الله؛ لان طاعتهم
 طاعتی و طاعتی طاعة الله و معصیتهم معصیتی و معصیتی
 معصیة الله؛^(۱)

ای فرزند مسعود! علی بن ابی طالب پس از من پیشوا و خلیفه
 من بر شما است. چون او بگذرد فرزندانم حسن پیشوا و خلیفه
 من بر شما است. چون او برود، فرزندانم حسین پیشوای شما
 است. سپس نه تن از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری
 پیشوایان شمایند و هر کس یکی از اینها را انکار کند، مرا
 انکار کرده و هر که مرا انکار کند، خدا را انکار کرده است و
 هر که، یکی از اینها را رد کند، مرارده و هر که مرارده کند،
 خدا را رد کرده است؛ زیرا پیروی از اینها پیروی از من است و
 پیروی از من پیروی از خدا است و نافرمانی از اینها نافرمانی
 از من و نافرمانی از من، نافرمانی از خدا است.

از ابن عباس نقل شده که از رسول خدا ﷺ سؤال نمودم که تعداد

امامان بعد از شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: به عدد حواری عیسی و اسباط موسی و نقباء بنی اسرائیل.

قال: قلت: یا رسول الله و کم کانوا؟ قال: کانوا اثنی عشر، و الأئمة بعدی اثنی عشر؛ أولهم علی بن ابي طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین فإذا انقضی الحسین فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه محمد فإذا انقضی محمد فابنه جعفر فإذا انقضی جعفر فابنه موسی فإذا انقضی موسی فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه محمد فإذا انقضی محمد فابنه جعفر فإذا انقضی جعفر فابنه موسی فإذا انقضی موسی فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه محمد فإذا انقضی محمد فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه الحسن فإذا انقضی الحسن فابنه الحجة؛^(۱)

ابن عباس می گوید گفتم: یا رسول الله! تعداد آنها چند نفر بودند؟ حضرت فرمود: دوازده نفر. آنگاه فرمود: پیشوایان بعد از من نیز دوازده نفرند. سپس حضرت اسامی یکایک آنان را ذکر می نماید.

همچنین در روایت عبایه بن ربیع از رسول خدا ﷺ آمده که آن حضرت فرمود:

أنا سید النبیین و علی سید الوصیین، إن أوصیائی بعدی اثنی عشر؛ أولهم علی و آخرهم القائم المهدي.^(۲)
من بزرگ انبیاء و علی بزرگ اوصیاء است، همانا اوصیاء بعد

۱. کفایة الاثر، ص ۱۷؛ الانصاف فی النص علی الائمة «ع»، ص ۳۰۰؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. ابھی المراد، ج ۱، ص ۱۲۶.

از من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخرشان قیام‌کننده
هدایتگر است.

این‌ها دسته‌ای از روایات بودند که با واژه امام نقل شده‌اند.

۲. روایات دوازده خلیفه

علاوه بر روایات پیشین، یک دسته دیگر از روایات با واژه خلیفه
نقل شده‌اند. در روایتی که سند آن به عبدالله بن مسعود می‌رسد این
چنین آمده است: در آن زمانی که ابن مسعود در کوفه مشغول تعلیم
قرآن برای مردم بود، کسی از او سؤال نمود آیا پیامبر به شما از تعداد
جانشینان پس از خود خبر داده است؟ ابن مسعود به او گفت: از آن
روزی که من به عراق آمدم تا هنوز کسی از من در این باره سوال نکرده
است. بله! در این باره خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

يكون بعدى من الخلفاء عدد نقباء بنى اسرائيل اثنا عشر،
كلهم من قریش؛^(۱)

پس از من تعداد جانشینانم به تعداد نقباء بنی اسرائیل‌اند که
دوازده نفر بودند. تمام آنها از قریش هستند.

همچنین از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة او يكون عليهم

۱. راوندی، قصص الانبیا، ص ۳۶۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴؛ مسند احمد، ج ۵،
ص ۱۰۶؛ معجم کبیر طبرانی، ص ۱۹۸ (با اندک تفاوت).

اثنا عشر خلیفه، کلهم من قریش؛^(۱)
دین اسلام تا روز قیامت، همیشه پابرجا خواهد بود و
دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر مردم خلافت
خواهند کرد.

در حدیث دیگر نقل شده است:

لا یزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر
خلیفه؛^(۲)

همیشه این دین (اسلام) پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه،
خلافت کنند.

سید بن طاووس، حدیث اثنا عشر خلیفه را با چندین سند از منابع
اهل سنت نقل نموده است که از آن جمله، این حدیث است:

لا یزال هذا الدین ظاهراً حتی تقوم الساعة و یکون
علیهم اثنا عشر خلیفه، کلهم من قریش؛^(۳)

پیوسته این دین آشکار و ظاهر است تا قیامت برپا شود و
دوازده خلیفه بر آنان (مسلمانان) خلافت می‌کنند که همگی
از قریش هستند.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام درباره تعداد خلفا و کارنامه عملی آنان

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴، کتاب اماره، باب ۱: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲.

۲. تاریخ الخلفا، سیوطی، ص ۱۰؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. الطرائف، ص ۱۷۰.

نقل شده است:

ان هذه الامة لا تهدي حتى تكون فيها اثني عشر خليفة،
كلهم يعمل بالهدى و دين الحق؛^(۱)
این امت هدایت نگردد؛ مگر اینکه دوازده خلیفه بر آنها
خلافت نمایند که همه آنها به هدایتگری و دین حق
عمل نمایند.

همچنین در روایتی نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

يكون بعدى اثنا عشر خليفة.... اسمائهم في الوصية
من لدن؛^(۲)

پس از من دوازده خلیفه هستند که نام‌های آنان با سفارش
(از جانب خداوند) تعیین شده است.

در کنز العمال نقل شده است:

لا يزال امر امتي صالحاً حتى يمضي منهم اثنا عشر
خليفة، كلهم من قریش؛^(۳)

همیشه امر خلافت میان امت من به شایستگی ادامه دارد
تا اینکه دوران آن دوازده نفر خلیفه پایان یابد و همگی
از قریش‌اند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۵.

۲. راوندی، قصص الانبیا، ص ۳۶۸.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۸.

در روایت جابر بن سمره از پیامبر آمده است:

ان الاسلام لا يزال عزيزاً الا اثنا عشر خليفة؛^(۱)
اسلام همیشه عزتمند است؛ مادامی که دوازده خلیفه
خلافت کنند.

در حدیث دیگر از پیامبر نقل شده است:

لا تزال هذه الامة مستقيماً امرها ظاهرة على عدوها؛
حتی یمضی اثنا عشر خليفة، کلهم من قریش؛^(۲)
همیشه امر این امت به راهی راست بوده و بر دشمنان پیروز
است تا زمانی که دوازده نفر خلیفه بر آنان خلافت کنند که
همگی از قریش هستند.

همچنین حضرت فرمود:

لا يزال هذا الامر عزيزاً الا اثنا عشر خليفة. کلهم
من قریش؛^(۳)
همیشه امر خلافت استوار است تا دوازده خلیفه که همه از
قریش هستند، خلافت نمایند.

اما در تعیین مصداق خلفای دوازده گانه روایات زیادی نقل شده که

۱. مسند طیالسی، ص ۱۰۵؛ مسند علی بن جعد جوهری، ص ۲۹۰؛ الکفایه فی علم

الدرایه، خطیب بغدادی، ص ۹۵؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ص ۵۲.

آن خلفا را با نام و نشان بر همان دوازده امام مورد اعتقاد شیعه تطبیق داده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام با استناد به امیرالمؤمنین علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که پیامبر فرمود:

الأئمة بعدی اثنا عشر؛ أولهم علی بن أبی طالب علیه السلام و آخرهم القائم. هم خلفائی و أوصیائی و أولیائی و حجة الله علی أمتی بعدی. المقرّ بهم مؤمن و المنکر لهم کافر. (۱)

پیشوایان بعد از من دوازده نفرند؛ اول آنها علی بن ابی طالب و آخرشان قائم. آنها جانشینان، اوصیاء و والیان من و حجت خداوند بر امتم هستند. ایمان آورنده به آنها مؤمن و انکارکننده آنان کافر است.

همچنین در تطبیق مهدی با خلیفه دوازدهم، ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي،
الْإِثْنَا عَشَرَ؛ أَوْلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي. قِيلَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ
وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا
مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ

۱. الانصاف في النص على الائمة ع، ص ۴۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۴۹.

مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ
وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ
خَلْفَهُ وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ
وَالْمَغْرِبَ. (۱)

جانشینان و اوصیاء من و حجت‌های خداوند بعد از من،
دوازده نفرند؛ اول آن‌ها برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم است.
گفت: ای فرستاده خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن
ابی طالب. گفت: فرزندت کیست؟ فرمود: آن هدایتگری که
زمین را پر از عدل و داد نماید. همچنانکه از ظلم و جور پر
شده باشد. قسم به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، اگر
یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نماند، در آن روز فرزندم
مهدی ظهور و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت
سر وی نماز می‌خواند و زمین را با نور پروردگار روشن
می‌نماید و سلطنت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت.

در این حدیث، تمام مشخصاتی که شیعه، نسبت به امام زمان (عج)
و کارنامه ایشان عقیده دارد، ذکر شده است.

در حدیث معروف جابر در شأن نزول آیه اولی الامر با صراحت
آمده است که رسول خدا ﷺ درباره صاحبان امر فرمود:

هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ! وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي؛ أَوْلُهُمْ عَلِيُّ
بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ

ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ
 يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ
 بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ
 بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ
 وَكُنِّي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ
 بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ
 مَغَارِبَهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى
 الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ. (۱)

ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من
 هستند. اول آن‌ها علی بن ابی طالب و پس از او حسن و پس
 از او... و پس از او هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمینش
 و بازمانده در میان بندگانش فرزند حسن بن علی (امام
 عسکری) و کسی است که خداوند با دستان او شرق و غرب
 زمین را می‌گشاید. او کسی است که از شیعیان خود پنهان
 بوده و کسی بر امامت او استوار نمی‌ماند مگر آن کسانی که
 خداوند قلبشان را به واسطه ایمان امتحان نموده باشد.

بنابراین از جهت مصداق شناسی روایات، خلفای دوازده گانه نیز
 مانند روایات دوازده امام، مشکل ندارد. ما در اینجا به ذکر همین مقدار
 از روایات اکتفا و تأکید می‌شود که ده‌ها روایات دیگر با همین مضمون

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الاطهار، ص ۱۷۲؛ بحار
 الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

در منابع شیعه و سنی نقل شده که برای اطلاع بیشتر به منابع ذکر شده در پاورقی مراجعه شود.^(۱)

ویژگی‌های حدیث اثنا عشر و پیشوایان

با توجه به نقل‌های فراوان حدیث اثنا عشر در منابع شیعه و سنی و نیز تأمل در خصوصیات و ویژگی‌هایی که برای خلفای دوازده گانه ذکر شده است، می‌توان رهیافتی به شناخت و معرفت خلفای واقعی، از خلفای نام‌نهاد و دروغین پیدا نمود. بنابراین مناسب است که به برخی از آن ویژگی‌ها اشاره شود:

- ۱- همانگونه که نگارش یافت این احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی است و این خود، دلالت دارد بر ارزشمند بودن این روایات.
- ۲- تأکید بر عدد دوازده که در متن تمام روایات به عنوان شاخصه اصلی مورد توجه قرار گرفته و تصریح دارند که تعداد ائمه علیهم‌السلام و خلفا بعد از رسول خدا دوازده نفرند و تمام آن دوازده نفر از قریش هستند.
- ۳- تعیین و تطبیق عدد دوازده در برخی از این روایات، با امامان دوازده گانه از اهل بیت، آنگونه که شیعه معتقدند.
- ۴- خلافت اختصاص به زمان خاصی ندارد؛ بلکه تا امت اسلامی

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۸؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴؛ خصال، صدوق، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص ۱۷۰ و دهها منابع دیگر از شیعه و سنی.

باقی است، خلافت نیز برای آنان ضرورت دارد.

۵- وابسته بودن قوام و ثبات دین به وجود خلفای دوازده گانه.

۶- عزت اسلام به وجود خلفای دوازده گانه است.

۷- صحت حدیث (از جهت کاربردی و اعتقادی یکی از مهمترین

ویژگی‌های حدیث اثنا عشر است و این نکته قابل توجه است که این

حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است. علاوه بر آن از جهت پیشینه

شناسی، این حدیث اولین بار در منابع اهل سنت که مربوط به اواخر

قرن دوم است به ثبت رسیده مانند مسند ابوداؤد طیالسی و کتاب الفتن

نعیم بن حماد.^(۱) و پس از آن در آثار دیگر محدثان و دانشمندان نامی

اهل سنت ذکر شده است که همگی بر صحت آن اشاره نموده‌اند).

ترمذی در صحیح خود پس از نقل این حدیث، تصریح دارد که:

هذا حدیث حسن.^(۲)

هیشمی می‌نگارد: رجال حدیث اثنا عشر که طبرانی آن را در معجم

الکبیر نقل نموده، همگی صحیح و مورد وثوق است.^(۳)

همچنین ابن حجر درباره حدیث اثنا عشر که از ابن مسعود نقل

شده می‌نگارد: حدیث حسن است.^(۴)

ذهبی نیز پس از نقل حدیث اثنا عشر می‌نگارد: هذه حدیث صحیح.^(۵)

۱. برای نمونه، بیشتر حدیث اثنا عشر از هر دو منبع مذکور، نقل گردید.

۲. صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰، کتاب الفتن، باب ۲۶.

۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

۴. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۲.

۵. سیر اعلام النبلا، ج ۱۴، ص ۴۴۴.

عمر و بن عاصم درباره این حدیث می‌گویند: حدیث صحیح، اسناده حسن و رجاله ثقات. (۱)

بنابراین، حدیث اثنا عشر حدیثی مورد وثوق و اطمینان دانشمندان اهل سنت است و این، از جهت کاربردی می‌تواند مهمترین ویژگی این حدیث به شمار آید و موجب می‌گردد که در مصداق شناسی خلفای اثنا عشر دقت بیشتر شود.

ب) مصداق خلفا اثنا عشر و تطبیق مهدی در اندیشه دانشمندان امامیه

حدیث اثنا عشر در منابع روایی شیعه و نزد دانشمندان این مذهب از شهرت بالایی برخوردار است. بنابراین، تعداد خلفا و امامان بعد از پیامبر در اندیشه شیعیان دوازده نفر معلوم و معین است که علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان اولین خلیفه و جانشین بلافصل پیامبر می‌باشد و پس از او یازده نفر از فرزندان معصوم آن حضرت که آخرین آنها حجت بن الحسن است، امام و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند که از جانب خداوند به این مقام منصوب شده‌اند. تمام آنها یک هدف دارند و آن هدایت انسان‌ها است. در منظومه اعتقادی شیعیان هیچگاه زمان از وجود یکی از آنها که حجت خدا هستند، خالی نمی‌باشد و از آن طرف هم در عقیده شیعه امکان ندارد که در یک زمان دو نفر همزمان به عنوان امام وجود داشته باشند. (۲)

۱. کتاب السنة، ص ۵۱۸.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۵.

چنانچه ابن میثم بحرانی در این باره می‌نگارد: انحصار تعداد امامان به دوازده نفر بواسطه نص متواتر برای ما ثابت و نیز نام‌های آنان به ترتیب ذکر شده‌اند. (۱)

در یکی از منابع کلامی شیعی آمده است:

أئمة الحق بعد عليّ عليه السلام أحد عشر إماماً؛ وهم:
السّبطان الحسن و الحسين ابنا عليّ بن أبي طالب و عليّ
بن الحسين زين العابدين و محمّد بن عليّ الباقر و جعفر
بن محمّد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و عليّ بن
موسى [الرّضا] و محمّد بن عليّ التّقيّ الجواد و عليّ بن
محمّد النّقيّ الهادي والحسن بن عليّ العسكريّ والخلف
الصّالح المهديّ محمّد بن الحسن، صاحب الزّمان. (۲)

در حقیقت اساس خلافت اسلامی و به عبارت دقیق‌تر نظام امامت و رهبری پس از رسول خدا ﷺ در تداوم مقام رسالت برای هدایت بشریت است. پس از ختم نبوت و پایان یافتن سفارت الهی توسط پیامبر خاتم، (۳) دین و شریعت آن حضرت باقی است. بدیهی است که تا امت اسلامی باقی است، برای عزت و قوام دین و بقای شریعت، باید کسانی باشند که همانند رسول اکرم ﷺ کارشناس در دین و تفسیر کننده

۱. النجاة في القيامة، ص ۱۶۷.

۲. الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، ص ۹۵.

۳. سورة احزاب، آیه ۴۰.

معانی و مفاهیم قرآن و حجت خداوند در میان مردمان باشند.^(۱) بنا بر عقیده شیعه، آن دوازده خلیفه و جانشین که پیامبر، برای بعد از خود معرفی نموده، همان کارشناسان دین و مرزبانان شریعت هستند که مقام و منصب خلافت از جانب خداوند برای آنان معین و پیامبر در موقعیت‌های مختلف و بیان‌های گوناگون، که از جمله آنها حدیث اثنا عشر است، خلافت و جانشینی آنان را برای زمان پس از خود ابلاغ نموده که در این ابلاغ، پیامبر تنها پیام رسان الهی است و در اصل گزینش خلفا، هیچگونه دخالتی ندارد؛ زیرا همانگونه که مقام رسالت امر الهی است، مقام خلافت و رهبری پس از آن حضرت نیز الهی است و جز خداوند هیچ کس، حتی پیامبر در انتخاب آنان دخالت ندارد. در حقیقت احادیث اثنا عشر و امثال آن که حکایت از ضرورت وجود خلفای اثنا عشر می‌کند، ابلاغ پیام و حیانی و آسمانی است که پیامبر مأمور رساندن آن بود تا حجت بر مردم تمام گردد و اطاعت و فرمانبرداری آنها بر امت اسلامی واجب باشد.^(۲)

نگاهی به تفاوت‌ها

همانگونه که در آغاز این فصل، اشاره گردید، در این بخش بررسی تفصیلی مهدویت در اندیشه امامیه اثنی عشریه مورد بحث نیست؛ بلکه تبیین برخی تفاوت‌ها میان اندیشه شیعه اثنی عشری و دیگر فرقه‌های

۱. المسلك في اصول الدين، ص ۲۷۲؛ علم اليقين في الصول الدين، ص ۵۰۰.

۲. شيخ مفيد، اوائل المقالات، ص ۷؛ سيد مرتضى، الذخيرة في علم الكلام، ص ۴۲۴.

جدا شده از این گروه در جریان شناختی مهدویت مورد نظر است. برای دست یافتن به این هدف، سه عنوان که از مهمترین مشخصه‌های امامیه اثنی عشری در این جریان است، اشاره گردید. بار دیگر در پیوست آن مطالب به این جمع بندی اشاره می‌شود که معروف بودن نام و نسب مهدی و مشهور بودن ولادت آن حضرت و نیز از جهت تطبیق عدد آخرین نفر از امامان دوازده گانه با آن حضرت، همه این موارد شاهی است که ادعای هیچیک از فرقه‌های منسوب به شیعه در زمینه مهدویت با اعتقاد امامیه اثنی عشریه سازش ندارد.

ابن میثم بحرانی در این زمینه می‌گوید: از مشخصه اصلی دیگر فرقه‌های امامیه این است که آنان از جهت تعداد، مانند امامیه اثنی عشریه به عدد دوازده ملتزم نیستند. مهمترین دلیل بر فساد گفتار آنان، این است که امامانی را که این فرقه‌ها عقیده دارند، معصوم نیستند و نیز بانص تعیین نشده‌اند. در حالیکه امامیه عقیده دارد که امامان آنها همگی معصوم و بانص الهی تعیین شده‌اند.

سپس ایشان به این مسئله پرداخته است که هیچیک از افرادی که کیسانیه، زیدیه، اسماعلیه، واقفیه و... ادعای مهدویت آنان را نموده‌اند، خود، چنین ادعایی را مطرح نکرده‌اند.^(۱) این مسئله در باطل بودن ادعای این فرقه‌ها مهم است؛ زیرا چگونه می‌توان باور داشت که کسانی امام باشند؛ اما خود هیچگاه سخن از امامت خود به میان نیاورند.

۱. النجاة في القيامة، ص ۱۴۳.

همچنین سدید الدین حمصی درباره بطلان ادعای فرقه‌های کیسانیه، زیدیه، واقفیه و... می‌نگارد: ادعای این‌ها راجع به مهدویت با ادعای شیعه مخالف است. چون شیعه امامیه تعداد امامان را دوازده نفر و امامت همه را با نص متواتر ثابت می‌داند و اعتقاد به عصمت آنان دارد. این در حالی است که فرقه‌های مذکور این عقاید را ندارند.^(۱)

در برخی منابع در این زمینه آمده است: یکی از دلایل بطلان ادعای قائمیت در فرقه‌هایی مانند واقفیه این است که مهدی موعود مورد ادعای آنان از دنیا رفته است. در حالی که مهدی موعود مورد اعتقاد شیعه، زنده است.^(۲)

همچنین یکی دیگر از متکلمین امامیه در این زمینه می‌نگارد: اینکه امامیه تعداد امامان را دوازده عدد می‌داند:

لا ينطبق أيضا على ما تعتقده سائر فرق الشيعة من الزيدية و الإسماعيلية و الفطحية و الواقفية و غيرهم؛ لكون أئمتهم أقل، فينحصر انطباقها على ما يعتقده الشيعة الاثنا عشرية من إمامة الأئمة الاثني عشر الذين هم عترة النبي. أولهم علي بن أبي طالب و آخرهم المهدي الحجة ابن الحسن العسكري.^(۳)

این تعداد با تعدادی که سایر فرقه‌های شیعه مانند زیدیه،

۱. المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳. ابھی المراد، ج ۱، ص ۱۲۴.

اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و ... معتقد هستند، مطابقت ندارد؛ زیرا امامان آنها کمتر از دوازده عدد است. پس عدد دوازده تنها با ادعای شیعه اثنی عشر مطابقت دارد که آنها کسانی هستند که از خاندان پیامبرند. اول آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها حجت بن الحسن العسکری است.

شیخ طوسی در این زمینه گوید: دلیل بر بطلان ادعای کیسانیه مبنی بر مهدویت محمد بن حنفیه و ناسازگاری آن با اعتقاد شیعه این است که اگر او امام است، باید معصوم و دارای نص در امامت باشد که چنین نیست؛ زیرا از طرفی امامیه اثنی عشریه نص متواتر دارد که امامت امامان دوازده گانه را ثابت می‌کند و از طرف دیگر ما یقین داریم که محمد بن حنفیه از دنیا رفته است. پس او مهدی موعود امامیه نیست. (۱)

سپس درباره واقفیه گوید: بطلان ادعای این گروه که معتقد به قائمیت امام موسی بن جعفر علیه السلام است، نیز این است که امام موسی بن جعفر علیه السلام رحلت کرده و از دنیا رفته و این نزد همه معروف و مشهور است و حال آنکه مهدی مورد اعتقاد امامیه از دنیا نمی‌رود؛ مگر اینکه عدالت را برقرار نماید. (۲)

شیخ صدوق برای ابطال ادعای جریان مهدویت در بسیاری از فرقه‌های شیعی از همین مطلب استفاده نموده می‌گوید: مهدی آن فرقه‌ها قبل از تکمیل عدد دوازده بوده و همگی به طور یقین از دنیا

۱. الغیبه، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۳.

رفته‌اند. لذا نمی‌توان ادعای آنها را درباره مهدویت قبول نمود.^(۱) بنابراین هر چند از مهمترین مشخصه فرقه‌های جدا شده از بدنه تشیع، جریان شناختی مهدویت در آنها است، اما این ادعای مهدویت در این فرقه‌ها با مهدی موعود فرقه اثنی عشریه تفاوت‌های زیاد دارد که به نمونه‌هایی از آن در این فصل اشاره گردید.

خاتمه

آنچه تا کنون به نگارش در آمد، مطالبی بود درباره جریان‌شناسی مهدویت در فرقه‌های امامیه که در ضمن هشت فصل مورد بررسی قرار گرفت. در پایان این اثر بر این نکته تأکید می‌شود که مسئله گرایش به مهدویت به عنوان یک انگیزه مهم در انشعابات درون شیعی همیشه نقش اساسی داشته است؛ منتها مطلبی که نباید از آن غفلت کرد، این است که ادعای مهدویت و پس از آن ایجاد تفرقه و شکاف در جریان امامت بر اساس فریب کاری و نیرنگ‌هایی بوده که با انگیزه‌های متفاوت از جانب دشمنان تشیع طراحی و اجرا می‌شدند. زیرا دشمنان تشیع به خوبی دریافته بودند که بالندگی و رشد تشیع به برکت آموزه‌ها و تبیین امامان معصوم شیعه است که محوریت شخصیت مهدی موعود در میان پیروان این مذهب امید و نشاط را پدید آورده و دارای جایگاه مهم و اساسی است که همگان خود را در برابر او تسلیم محض می‌دانند

و به همین دلیل برای بنی‌اعتبار و کمرنگ کردن جریان مهدویت تلاش می‌کردند؛ زیرا در بینش شیعیان، غیبت آن حضرت به معنای بی‌خبری و پشت کردن به همه چیز نیست؛ بلکه آن حضرت به عنوان حجت خداوند از تمام امور در این عالم باخبر است. بنا به روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، شیعیان همیشه در انتظار ظهور منجی موعود به سر می‌برند و آن حضرت را نظاره‌گر تمام رفتار و کردار خود می‌دانند.

بنابراین پیروان مکتب اهل بیت، نسبت به جریان مهدویت دچار اوهام و خیالات گمراه‌کننده نبوده و همیشه حضور امام زمان (عج) را در اجتماع خود احساس نموده و عقیده دارند که او به عنوان حجت الهی، شاهد بر اعمال آنها است.

بدیهی است که این چنین اعتقاد به مهدی موعود بسیار سازنده و حرکت‌آفرین به سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها است. در نقطه مقابل دشمنان نیز این حالت را بر نتابیده و برای ایجاد انحراف و شکاف در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند که بارزترین و مهمترین آن، ایجاد فتنه داخلی و انشعاب در میان تشیع است که نمونه‌های آن نگارش یافت و نتیجه‌نهایی ما در این اثر است که مسئله ادعای مهدویت به عنوان یک جریان انحرافی در طول تاریخ مطرح بوده و هست و خواهد بود؛ لذا در برابر اینگونه مدعیان، همیشه باید هوشیار بود.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤١١ق.
٣. ابن حجر، فتح الباري، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بيروت، بي تا.
٤. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، مؤسسه اعلمى بيروت، ١٠٣٩.
٥. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل ابى طالب، انتشارات ذوى القربى، قم، ١٤٢١.
٦. ابن طاووس، ابوالقاسم رضى الدين على بن موسى بن جعفر، الطرائف، خيام، قم، ١٤٠٠.
٧. _____، التحصين، دارالكتب، قم، ١٤١٣.
٨. ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥.
٩. ابن ميثم، ميثم بن على، النجاة في القيامة في تحقيق امر الامامة، مؤسسه البعثة، قم، ١٤٢٩ش.
١٠. ابوالحجاج المزي، يوسف، تهذيب الكمال، مؤسسه رسالت، بيروت، ١٤٠٥.

۱۱. ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتبة اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۲. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (الزینة)، گرایش‌ها و فرق اسلامی، ترجمه علی آقانوری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۲.
۱۳. ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۴.
۱۴. احمد امین، ضحی الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، دارالکتاب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۶. اسد، حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰.
۱۷. اسفرائینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، المكتبة الازهریة للتراث، قاهره، بی تا.
۱۸. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، قاهره، بی تا، ۱۹۴۹م.
۲۰. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، منشورات شریف رضی، قم، ۱۴۱۶.
۲۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.

۲۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۶.
۲۳. بحرانی، سيد هاشم، الانصاف في النص علي الائمة عليه السلام، ترجمه رسول محلاتي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، ۱۳۷۸.
۲۴. بخاري، محمد بن مسلم، صحيح بخاري، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۱.
۲۵. بدوي، عبدالرحمن، تاريخ اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسين صابري، آستان قدس رضوي، ۱۳۷۴.
۲۶. بروجردي، سيد حسين، جامع الاحاديث الشيعه، مطبعة العلميه، قم، ۱۳۶۶.
۲۷. بغدادی، اسماعيل باشا، هدية العارفين، داراحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
۲۸. بغدادی، عبد القاهر، الفرق بين الفرق، دارالجيل، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. ترمذی، ابو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذی، داراحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
۳۰. تستري، شيخ محمد تقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۲.
۳۱. جميل حمود، ابهي المراد، مؤسسة الاعلمی، بيروت، ۱۴۲۳ ق.
۳۲. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدي موجودی موعود، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۳۳. جوادی، حاج سيد صدر و همکاران، دائرة المعارف تشيع، نشر شهيد سعيد محبی تهران، ۱۳۸۴.
۳۴. جوهری، علی بن جعد بن عبید، مسند ابی جعد، دارالكتب العلميه، بيروت، بی تا.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، مؤسسة الاعلمی، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۳۶. حسنی رازی، سيد مرتضی بن داعی، تبصرة العوام، انتشارات اساطير، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۳۷. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۶ ش.
۳۸. حلی، ابی داوود، رجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، شریف رضی، قم، ۱۳۹۲.
۳۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحقیق جواد قیومی، نشر فقاهاه، ۱۴۱۷.
۴۰. الحمصی الرازی، سدید الدین محمود، المنقذ من التقليد، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴.
۴۱. حمیری، قمی، قرب الاسناد، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۳.
۴۲. حمیری، ابوسعید بن نشوان، الحور العین، بی‌نا، تهران، ۱۹۷۲ م.
۴۳. حنبلی، شمس الدین ابوالعون محمد بن احمد بن سالم، لوامع انوار البهیة، مؤسسة خائفین، دمشق، ۱۴۰۲.
۴۴. خاقانی، شیخ علی، رجال خاقانی، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۴۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، الکفایة فی علم الروایة، دارالمکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۳۹.
۴۶. خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۴۷. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقائد اسماعیلیه، نشر فرزانه، تهران ۱۳۷۵ ش.
۴۸. راوندی، المیرزا غلام رضا عرفانیان الیزدی الخراسانی، قصص الانبیا، مؤسسة الهادی، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. راوندی، قطب الدین، الخرایج و الجرایح، مؤسسه الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ ق.

٥٠. الرسى، القاسم بن ابراهيم، مجموع كتب ورسائل، دارالحكمة، اليمانيه، ١٤٢٢ق.

٥١. _____، الاحكام في الحلال والحرام، مكتبة التراث الاسلامى، صعده، ١٤٢٠ق.

٥٢. زنجانى، اسماعيل، تاريخ سياسى صدر اسلام، نشر الهادى، قم، ١٤١٦ق.

٥٣. الزيدى، أبى الحسن على بن الحسين، المنتزع المحيط بالامامت، بى جا، بى تا، مكتبة الشامله.

٥٤. سامى بدرى، شبهات و ردود، قم، بى تا، ١٤١٧ق.

٥٥. سبجاني، جعفر، الاضواء على عقائد الشيعة الامامية، موسسه امام صادق عليه السلام، بى تا.

٥٦. سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، انتشارات شريف رضى قم، ١٣٧٠.

٥٧. سيد المرتضى، الأمالى، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٣٢٥.

٥٨. شاكرى، حاج حسين، موسوعة المصطفى و العترة، الهادى، قم، ١٤١٨.

٥٩. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، انتشارات شريف رضى، قم، ١٣٦٣.

٦٠. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، المكتبة الاسلامى، بيروت، ١٤١٥.

٦١. شيخ صدوق، محمد بن على بن الحسين بابويه قمى، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، مكتبة حيدريه نجف، ١٣٨٥.

٦٢. _____، عيون اخبار الرضا، مؤسسة اعلمى تهران، ١٤٠٤.

٦٣. _____، كمال الدين، تصحيح و تعليق غفارى، جامعه مدرسين قم، ١٤٠٥ق.

۶۴. _____، من لا يحضره الفقيه، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴.
۶۵. _____، الأمالی، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷.
۶۶. _____، الخصال، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
۶۷. شیخ محمد خلیل زین، تاریخ الفرق الاسلامیه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۵.
۶۸. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد نعمان، الارشاد، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
۶۹. _____، الفصول المختاره، دارالمفید للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۷۰. _____، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، دارالمفید للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۴.
۷۱. صدر، سید حسن، نهاية الدرايه، نشر مشعر، قم، بی تا.
۷۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، منشورات الاعلمی، تهران، ۱۳۶۲.
۷۳. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، داراحیا التراث العربی، بیروت، بی تا.
۷۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۷۵. _____، الاحتجاج، ترجمه جعفری، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۷۶. طبری، حسن بن علی، تحفة الابرار في مناقب الائمة الابرار، تحقیق سید مهدی جهرمی، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶

٧٧. طبري، محمد بن جرير، دلائل الامامة، مؤسسه بعثت، قم، ١٤١٣.
٧٨. طبري، احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، منشورات الأعلمي للمطبوعات، بيروت، بي تا.
٧٩. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تلخيص رجال كشي، تصحيح حسن مصطفوي، دانشكده الهيات و معارف اسلامي، مشهد، ١٣٤٨.
٨٠. طوسي، خواجه نصيرالدين، تلخيص المحصل، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.
٨١. _____، قواعد العقائد، دار الغربية، لبنان، ١٤١٣ ق.
٨٢. _____، الامالي، دارالثقافه، قم، ١٤١٤.
٨٣. _____، الرجال، انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم، ١٤١٥.
٨٤. _____، الغيبه، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ١٤١١.
٨٥. _____، تهذيب الاحكام، دار الكتب الاسلاميه، تهران ١٣٦٤.
٨٦. طهراني، آقابزرگ، الذريعه إلى تصانيف الشيعة، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٦.
٨٧. طيالسي، ابي داوود، مسند ابي داوود، دارالحديث، بيروت، بي تا.
٨٨. عاملي، جعفر مرتضى، دراسات و البحوث في التاريخ و الاسلام، جامعه مدرسين قم، ١٣٦١.
٨٩. عاملي، شيخ حر، وسائل الشيعة، دار الاحياء التراث العربي، ٢٠ ج، بيروت، ١٤٠٩.
٩٠. عاملي، علي بن يونس، صراط المستقيم، المكتبة المرتضويه لاحياء التراث الجعفريه، بي تا.

۹۱. علامه حلی، کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، چاپ جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۹۲. علامه حلی، فاضل مقداد و ابوالفتح بن مخدوم حسینی، الباب الحادی عشر مع شرحیه، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۹۳. علامه سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۴۲۷.
۹۴. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۹۵. عمرو بن أبی عاصم، کتاب السنة، تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، المكتب الإسلامی، بیروت، لبنان ۱۹۹۳ م.
۹۶. عیوان، عمال الدین ادریس بن حسن، الاخبار و فنون الآثار، دار الاندلس بیروت ۱۹۸۶ م.
۹۷. غزالی، ابو حامد محمد، فضایح باطنیه، الدار القومیه، قاهره ۱۹۶۴ م.
۹۸. فاضل مقداد، الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۹۹. _____، اللوامع الالهية في مباحث الكلامیه، بی نا، تبریز ۱۳۹۴ ق.
۱۰۰. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، مكتبة رضی، قم، بی تا.
۱۰۱. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان، مكتبة امیرالمؤمنین، ۱۳۶۵ش.
۱۰۲. _____، علم الیقین في اصول الدین، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۸.
۱۰۳. قاضی نور الله مرعشی، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.

١٠٤. قمى، ابن بابويه، الامامة و التبصرة، تحقيق مدرسة الامام المهدي، قم، ١٣٦٣.

١٠٥. قمى، خزاز، كفاية الاثر، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١.

١٠٦. قمى، شيخ عباس، الانوار البهية، ترجمه محمدى اشتهااردى، انتشارات ناصر، قم، ١٣٨٠.

١٠٧. قسندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، بى تا.

١٠٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق غفارى، دارالكتب اسلامى، تهران، ١٣٦٣.

١٠٩. مالكى، ابن صباغ، الفصول المهمة، انتشارات اعلمى، ١٣٧٥.

١١٠. مامقانى، اسدالله، تنقيح المقال في احوال الرجال، المرتضويه، تهران، بى تا.

١١١. مبلغى آبادانى، عبدالله، تاريخ اديان و مذاهب جهان، مكتبة الشاملة.

١١٢. متقى هندى، علا الدين، كنز العمال، مؤسسة الرسالة، بيروت، بى تا.

١١٣. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ق.

١١٤. _____، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٣٠ش.

١١٥. محقق حلى، نجم الدين ابوالقاسم جعفر بن حسن بن سعيد، المسلك في اصول الدين، تحقيق رضا استادى، آستان قدس رضوى، ١٤١٤.

١١٦. مروزى، نعيم بن حماد، كتاب الفتن، دارالفكر بيروت، ١٤١٤.

١١٧. مشكور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامى، آستان قدس رضوى مشهد، ١٣٧٢ش.

۱۱۸. المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی، کتاب الاساس لعقائد الاکياس،
صعده مكتبة التراث الاسلامی، ۱۴۱۵ق
۱۱۹. _____، مجموع کتب و رسائل، مؤسسه الامام زید بن علی
الثقافیه، ۱۴۲۴ق.
۱۲۰. میلانی، السید علی، شرح منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، مؤسسه دار
الهجرة، ۱۳۷۶ ش.
۱۲۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی
شیرازی زنجانی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶.
۱۲۲. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران،
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۸.
۱۲۳. نشار، علی سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، دارالمعارف مصر،
قاهره، ۱۹۹۷م.
۱۲۴. نمازی، شیخ علی شاهرودی، مستدرک السفینه البحار، جامعه
مدرسین قم، ۱۴۱۹.
۱۲۵. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، مكتبة مرتضویه، نجف
اشرف، ۱۳۵۵.
۱۲۶. _____، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور،
انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
۱۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، کتاب فروشی علمیه اسلامیة
بی تا.
۱۲۸. النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین،
دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.

۱۲۹. هاشم معروف الحسنی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سید عارف صداقت، بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
۱۳۰. همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، بنگاه ترجمه و نشر، تهران ۱۳۷۵ ش.
۱۳۱. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۹.
۱۳۲. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.

سایر آثار از همین قلم

۱. مادران چهارده معصوم علیهم السلام جامعة المصطفی علیه السلام العالمية
۲. در جستجوی حق جامعة المصطفی علیه السلام العالمية
۳. ذکر و یاد خدا در قرآن و سنت مهر امیرالمؤمنین علیه السلام
۴. پیامبر صلی الله علیه و آله از ولادت تا بعثت دلیل ما
۵. نقش تربیتی مرگ اندیشی در آثار اسلامی مرکز پژوهشهای صدا و سیما قم
۶. نگرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل ما
۷. بازخوانی تحولات تاریخی و اعتقادی امامت و واژگان مرتبط مجمع جهانی شیعه شناسی